



در نشست بررسی عملیات عفرین و روند سیاسی سوریه مطرح شد
قمار اردوغان در سرزمین شام



«اهل سنت و انقلاب اسلامی» در گفت‌وگوی «آسمان آبی» با مولوی عبدالحمید
اهل سنت می‌خواست نظام اسلامی ایجاد شود



بررسی امکانات و کمبودهای صنعتی که می‌تواند درآمدزایی غیرنفتی زیادی برای کشور داشته باشد
ایران، بهشت گردشگری

آسمان آبی

روزنامه اقتصادی فرهنگی اجتماعی
نخستین روزنامه مجله‌ای ایران
پنجشنبه ۱۹ بهمن ۱۳۹۶
۲۱ جمادی‌الاولی ۱۴۳۹ هـ ق
سال دوم دوره جدید
شماره پیاپی ۵۶۹
۳۲ صفحه ۲۰۰۰ تومان

www.asemandaily.ir | www.twitter.com/asemandaily | @t.me/asemandaily



روایت اول شخص خبرنگار ورزشی «آسمان آبی»
از حبس شدن در اتاق مجاور سالن بسکتبال در تبریز

ما خبرنگاریم نه مجرم

صفحه ۲۶

سعی در فتحی دیر گروه «جام» روزنامه «آسمان آبی» (است) و هدیه خطیبی خبرنگار روزنامه «گل» (چپ) بیرون سالن مسابقات بسکتبال در تبریز

بازنگری در جاذبه‌های جنوب
فراموش شده‌های ناشناخته

۳۲

این روزها طبیعت‌گردها بیشتر از همیشه با راننده کامیون‌ها دم‌خور می‌شوند
مسافر بَری با کامیون

۴۹

نگاهی به فیلم «لاتاری»، به کارگردانی محمدحسین مهدویان
به‌انحراف کشیدن موضوع

۱۵

یادداشت

درها سخن می‌گویند!

به‌زعم من، بخشی از زیست سیاسی در ایران چندان بدش نمی‌آید که فضا را آن قدر سخت و جان‌فرسا کند که دیگر فیل هیچ‌یک یاد هندوستان نکنند. فعالیت‌های ورزشی برای زنان، آن هم در سطح قهرمانی و حرفه‌ای، بزرگ‌ترین ترک‌ها را بر این باور از مفهوم «زنانگی» خواهد انداخت و کیست که نداند بازتاب رسانه‌ای از این کنش به‌سان پتکی است که بر آینه فرومی‌آید.

درها سخن می‌گویند؛ اتاقی که دو خبرنگار ورزش را در خود حبس کرد استعاره‌ای از «حسی نمادین» است و کلیدی که برای قفل کردنش چرخید از جنس همان کلیدی است که سال‌ها ورزش بانوان را قفل کرده است.

با تمامی این تفاسیر، ورزش بانوان، به‌عنوان کنشی اجتماعی، کشفی است که دیگر نمی‌توان آن را انکار کرد؛ تار موی زنان در ماست ورزش کشور افتاده است و اثر انگشت آنان دیگر پاک‌شدنی نیست. حال، نه تنها نمی‌توانیم حضور آن‌ها را در رسانه‌های مکتوب و دیجیتال نادیده انگاریم، باید تأثیر شگرف قلم زنانه بر نوع نگارش و ادبیات رسانه‌ای کشور را به رسمیت بشناسیم. این قلم باید حفظ شود و با هنجار شکنی‌های خشونت‌آمیز، چه کلامی و چه رفتاری، از دست‌های هنرمند صاحبانش نیفتد.

فریرش نیچه در تاریخ سوم ژانویه ۱۸۸۹ پاک دیوانه شد؛ او چهار روز قبل از جنون مقدسش به دوستان خود نامه نوشت و با آنان اتمام حجت کرد! گئورگ یکی از آن‌ها بود:

«گئورگ عزیز، شاید فکر کنی کشف من کشفی عظیم و حیاتی برای تو بود، اما چیزی که باید بگویم این است که تو دیگر نمی‌توانی من را از دست بدهی؛ حتی اگر خودت بخواهی!»

نیچه می‌دانست که تار سیبیل او تا ابد در ماست فلسفه اخلاق باقی خواهد ماند و اثر انگشت او حالا حالا از دفتر فیلسوفان پس از خود زدودنی نیست. در یادداشت قبلی‌ام برای روزنامه «آسمان آبی»، عقیده داشتم آینده اجتماعی ایران با کنش‌های حوزه زنان پیوند عظیمی دارد. در این میان، ورزش زنان، با تمامی محدودیت‌های ساختاری، همواره به جلو می‌رود، اما این «پیش‌روندگی»، به‌هیچ‌عنوان، محصول سیاست‌های رسمی و حمایت‌های سامانمند نیست؛ این‌ها «گل‌های خودرو»ی جغرافیایی هستند که حتی اگر بر زمین‌شان باران نبارد، باز از گوشه و کنار باغ سر برمی‌آورند و می‌رویند.



داروین مسوری
جامعه‌شناس
ورزشی

آینه

گپ‌زدن در یک چشم برهم‌زدن

پسرها مسافران بیشتر جاده و همسفران راننده کامیون‌ها هستند. اگر دختری بخواهد طبیعت‌گردی کند محتاط‌تر برخورد می‌کند؛ البته هستند کسانی که دل شیر دارند و این کار را انجام می‌دهند. فروش، یکی از همین بک‌پکرها هستی است که تجربه سوار شدن به کامیون را دارد. او می‌گوید: «یکبار تصمیم گرفتم که تنهایی به بندرعباس بروم. قبل‌تر هم تجربه سفرهای «هیچ‌هایکی» داشتم منتهای دسته‌جمعی. این نخستین باری بود که به دلایلی می‌خواستم این سفر را تنهایی تجربه کنم. هیچ‌هایک کردن، تنهایی آن هم در مسیری به این دور و درازی در نظر کار سختی بود، اما من تصمیمم را گرفته بودم. اوایل راه، بیشتر ماشین‌هایی را سوار می‌شدم که خانم و آقا داخل آن بودند، اما به‌مرور مجبور شدم که کمی نترس‌تر باشم. به هر حال در جاده و در سفرهای این‌چنینی گزینه‌های محدودی دارید. هر ماشینی نمی‌ایستد که شما همسفرشان باشید و برای همین ممکن است مسیر این‌چنینی با وسواس‌هایی که به خرج می‌دهید، بیشتر از سه روز طول بکشد، اما همین نترس بودن باعث شد تجربه‌های جالبی به‌دست بیاورم؛ تجربه‌هایی که خوشبینم می‌کرد به آدم‌ها. به این‌که هر کسی نگاه بدی ندارد و صرفاً همسفر شدن در جاده، یک جور معاشرت دو طرفه است. در این راه، من کامیون هم سوار شدم...»

در صفحه ۱۹ بخوانید

بارورسازی ابرها، راه حل یا مشکل؟

باروری ابرها در دستور کار شورای عالی آب

۱۸ دی ماه، اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس جمهوری در جلسه شورای عالی آب، مسئله کمبود آب را از چالش‌های مهم و بزرگ پیش روی کشور برشمرد و گفت: «مدیریت مصرف آب باید به دستور کار جدی و دائمی همه دستگاه‌های اجرایی کشور تبدیل شود تا با همت و مشارکت همگانی، از مشکلات ناشی از کمبود منابع آب عبور کنیم. دولت نیز از تمام ابزارها و راهکارهای موجود برای تامین آب استفاده خواهد کرد و دانش و تجربیات جهانی در این زمینه را نیز به کار خواهد گرفت تا آب شرب مناسب همواره در اختیار مردم قرار گیرد. دبیرخانه شورای عالی آب موضوع باروری ابرها و استفاده از منابع آبی ژرف را در دستور کار جلسات کمیته تخصصی شورا قرار دهد تا امکان تامین آب از این گونه روش‌ها مورد بررسی شود.»



آمادگی سپاه برای بارورسازی ابرها

۲۲ آذر سال جاری، سردار حاجی‌زاده، فرمانده نیروی هوافضای سپاه گفت: «ما اخیراً در نامه‌ای به وزیر نیرو اعلام کردیم آمادگی همکاری برای بارورسازی ابرها را داریم که مورد استقبال وزارت نیرو قرار گرفت. امروز ما و همه نیروهای مسلح و مراکز تحقیقاتی آن‌ها آماده همکاری برای حل مشکلات کشور هستیم.» پس از آن در آخرین روزهای دی ماه و در پی در دستور کار قرار گرفتن باروری ابرها و درخواست معاون اول رئیس جمهوری برای فعالیت مناسب در این زمینه و سپس اعلام معاون وزیر نیرو مبنی بر تلاش برای رایزنی با صنایع هوایمیایی و نیروی هوایی سپاه در این راستا، بازهم سردار امیرعلی حاجی‌زاده فرمانده نیروی هوافضای سپاه گفت: «همان طور که مدتی پیش در پیام تبریک انتصاب وزیر محترم جدید نیرو تاکید کردم، آماده هرگونه همکاری برای رفع مشکل باروری ابرها هستیم. نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همه امکانات خود را متعلق به ملت عزیز ایران دانسته و اعلام آمادگی کرده با بسیج امکانات به دولت برای خدمت‌رسانی بهتر به مردم کمک کند.» سرانجام دوشنبه ۱۶ بهمن، محمد صالح جوکار، معاون پارلمانی سپاه درباره آمادگی سپاه به منظور بارور کردن ابرها و رفع مشکل کم‌آبی در کشور، گفت: «با این که برای بارور کردن ابرها اعتباری به هوافضای سپاه اختصاص نیافته، هوافضای سپاه اعلام کرده که به دلیل مشکلات در حوزه کم‌آبی و بارش بسیار کم نزولات آسمانی، آمادگی دارد که نسبت به بارور کردن ابرها اقدامات لازم را انجام دهد. آمادگی سپاه در کمیسیون تلفیق نیز مطرح شد، در همین راستا برخی از تجهیزاتی که باید روی هواپیما نصب شود خریداری و نصب شده است. همچنین برخی از موادی که برای تزریق به ابرها به منظور بارور کردن نیز لازم است خریداری شده که امیدواریم بتوانیم از این ظرفیت برای بارش‌ها استفاده کنیم.»



مشخصات و رفتار ابر در کشور داشته باشیم که در حال حاضر از چنین رادارهایی برخوردار نیستیم. طی ۷۰ سالگی که از عمر بارورسازی ابرها در جهان می‌گذرد، کشورهای بسیار زیادی به این حوزه ورود کرده‌اند و سعی داشتند به روش‌های مختلف، مقدار بارش را در مناطق خود بالا ببرند. نتایج همه این تلاش‌ها به انتشار مقالات متعدد در مجلات علمی جهان منجر شد و جالب این که در میان این مقالات متعدد، حتی یک مقاله یافت نمی‌شود که ادعا کند از طریق بارورسازی ابرها، مشکل کم‌آبی حتی در یک منطقه کوچک و در یک بازه زمانی کوتاه حل شده است. کشورهایی که در دنیا صاحب فناوری بارورسازی ابرها هستند این شیوه را راه کرده و سراغ مدیریت منابع آب رفته‌اند.» رئیس سازمان هواشناسی به خطرات بارورسازی هم اشاره کرد و گفت: «اگر از روش بدون نقره برای باروری استفاده کنیم، به بلندمدت می‌تواند خطراتی برای آب و خاک داشته باشد، چون این ماده سمی است و از طریق آب و خاک وارد دریا و دریاچه‌ها می‌شود و در نهایت، حتی به موجودات دریایی آسیب می‌رساند.»

باروری ابرها آلودگی هوارا کاهش نمی‌دهد

۲۲ آبان ماه، فرید گلکار، رئیس مرکز ملی تحقیقات و مطالعات باروری ابرها گفت: «اخیراً نظریه‌ای مبنی بر تاثیر باروری ابرها بر کاهش آلودگی هوا مطرح شده که باید گفت این مسئله به هیچ عنوان صحت ندارد.» گلکار با بیان این که افزایش بارش در شرایطی رخ می‌دهد که ابتدا ابر وجود داشته باشد و در مرحله بعد شرایط جوی هوا سنگین نباشد، اظهار کرد: «در شرایط فعلی که آلودگی هوا افزایش یافته به هیچ عنوان نمی‌توان ابرها را بارور کرد. آلودگی هوا روی میزان بارش تاثیر مستقیم دارد؛ به گونه‌ای که ممکن است در شرایط آلودگی به هیچ عنوان شاهد بارش نباشیم یا اگر در مناطقی نیز بارشی صورت گیرد آن بارش همراه با آلودگی خواهد بود.» رئیس مرکز ملی تحقیقات و مطالعات باروری ابرها ضمن انتقاد از تخصیص نیاقتن بودجه سال جاری گفت: «متأسفانه امسال نتوانستیم برنامه‌ای را برای باروری ابرها اجرایی کنیم که اگر شرایط به همین روال پیش رود به احتمال زیاد در روزهای آتی نیز پروژه‌ای نخواهیم داشت. نیاز عملیات بارورسازی ابرها دو میلیارد تومان است و این مبلغ باید به صورت نقدی در اختیار ما قرار گیرد، اما با توجه به این که تاکنون هیچ تخصیصی صورت نگرفته، نمی‌توان این پروژه را اجرایی کرد.»



آسمان آبی | امسال با توجه به کم‌بارشی بی‌سابقه، زنگ خطر بی‌آبی به‌طور جدی به صدا درآمده است و مسئولان، بارورسازی ابرها را یکی از روش‌های جدی برای مقابله با این کم‌آبی در دستور کار قرار داده‌اند. همچنین مهر ماه امسال شرکتی آلمانی برای انتقال تجهیزات و دانش در زمینه باروری ابرها، با مرکز ملی تحقیقات و مطالعات باروری ابرها تفاهمنامه همکاری امضا کرد. در هفته‌های گذشته هم سپاه از آمادگی برای همکاری با دولت در این زمینه و همین‌طور خرید تجهیزات باروری خبر داد. بارورسازی ابرها در سال‌های اخیر برای غلبه بر خشکسالی که بر کشور سایه انداخته است، یکی از موضوعاتی است که از دولت‌های گذشته گاه و بیگاه در باره آن صحبت شده است؛ البته بارورسازی ابرها در جهان برای نخستین بار ۷۰ سال پیش و در سال ۱۳۲۵ مطرح شد، ۲۲ سال بعد از آن مجلس شورای ملی در دوران پهلوی با تصویب قانون «آب و نحوه ملی شدن آن» به صورت رسمی پای این طرح را به ایران نیز باز کرد و در سال‌های پیش از انقلاب هم چند باری از باروری ابرها برای حوزه آبریز سد کرج استفاده شد. این موضوع پس از انقلاب متوقف شد، اما پس از جنگ باز هم در دستور کار قرار گرفت و در نهایت با دستور رئیس‌جمهور وقت و ابلاغ وزارت نیرو در بهمن‌ماه سال ۷۵ «مرکز ملی تحقیقات و مطالعات باروری ابرها» در یزد تأسیس شد و از سال ۷۶ کار خود را به صورت رسمی آغاز کرد. با توجه به این که بارها درباره این موضوع در سال‌های اخیر سخن گفته شده است و برای غلبه بر خشکی دریاچه ارومیه هم از آن استفاده شده است، با این حال دیروز رئیس سازمان هواشناسی کشور با تاکید بر این که بارورسازی ابرها تاثیر آشکاری بر جبران کم‌بارشی و خشکسالی کشور ندارد، موضع این سازمان را درباره باروری ابرها اعلام کرد و نسبت به خطرات ناشی از باروری هشدار داد.

بارورسازی بر خشکسالی تاثیر آشکاری ندارد

دیروز داود پرهیزکار، معاون وزیر راه و شهرسازی و رئیس سازمان هواشناسی کشور در گفت‌وگویی با «ایسنا»، نسبت به تاثیر منفی باروری ابرها هشدار داد و گفت: «اگر بدون شناخت دقیق اثر نسبت به بارورسازی اقدام و به اشتباه هسته‌های تراکم‌یادتر از نیاز وارد ابر کنیم، نه تنها در افزایش بارش موفق عمل نکرده‌ایم، بلکه حتی ممکن است با این عمل باعث کاهش مقدار طبیعی بارش ابر شویم.» پرهیزکار همچنین در بخشی از گفت‌وگویی خود گفت: «سازمان هواشناسی قطعا به شکلی که وزارت نیرو به بارورسازی ابرها اعتقاد دارد به این کار معتقد نیست و این سازمان بارها نظرات خود را در این مورد اعلام کرده است و تاکید دارد که بارورسازی ابرها نیاز شدیدی به مطالعات دقیق میکروفیزیک ابر دارد. واقعیت این است که برای انجام بارورسازی ابر باید رادارهای ویژه‌ای برای شناسایی



کشورهایی که در دنیا صاحب فناوری بارورسازی ابرها هستند این شیوه را رها کرده و سراغ مدیریت منابع آب رفته‌اند

تعطیلی کمیته هیئت بازدید از زندان اوین

حسن نوروزی، سخنگوی کمیسیون قضایی مجلس از تعطیلی کمیته هیئت بازدید از زندان اوین به دلیل مصاحبه‌های برخی اعضای این کمیته خبر داد و درباره گزارش بازدید نمایندگان مجلس و نحوه ارائه آن، گفت: «رئیس گروه، آقای ملکشاهی هستند و باید از ایشان پرسید این گزارش چه می‌شود؟ خوانده می‌شود؟ در صحن علنی مطرح می‌شود یا خیر. قرار بود این گزارش از سوی آقای ملکشاهی جمع‌بندی و در مجلس خوانده شود، اما ایشان به لحاظ مصاحبه‌هایی که بعضی از دوستان داشتند انصراف داد و کمیته هیئت بازدید از اوین را تعطیل کرد.» نوروزی درباره اظهارات علیرضا رحیمی، نماینده مردم تهران درباره فیلم خودکشی سینا قنبری گفت: «نسبت به فرمایشات آقای رحیمی که می‌گویند این فیلم نادرست است باید بگویم فیلم، فیلم درستی بود.»

ترکیه نباید در سوریه جنگ را به جنگ بیفزاید

لودریان، وزیر خارجه فرانسه طی مصاحبه‌ای تلویزیونی در پاسخ به سوالی مبنی بر این که آیا به دنبال عملیات «شاسخ زیتون»، خواستار خروج نیروهای مسلح ترکیه از سوریه است، گفت: «من خواستار خروج همه طرف‌هایی هستم که نباید در سوریه باشند؛ از جمله ایران و حزب الله. تامین امنیت مرزها به معنی کشتن غیرنظامیان نیست و این کار محکوم است. با این شرایط خطرناک در سوریه، ترکیه نباید جنگ را به جنگ بیفزاید. قوانین بین‌المللی از سوی ترکیه، دولت دمشق، ایران و کسانی که به غوطه شرقی و ادلب حمله کردند، نقض شد.» این در حالی است که فرانسه، یکی از کشورهای عضو ائتلاف تحت رهبری آمریکا است که بدون تایید دولت سوریه یا حکمی از جانب سازمان ملل، در این کشور دست به عملیات می‌زند.

بهره‌مندی بیش از ۹۰ درصد جمعیت کشور از گاز

بیژن زنگنه، وزیر نفت با اشاره به بهره‌مندی بیش از ۹۰ درصد کل جمعیت کشور از نعمت گاز، گفت: «گازرسانی در کشور از محل صرفه‌جویی فرآورده‌های نفتی مایع و بدون این که یک ریال از بودجه عمومی دریافت شود، انجام شد.» زنگنه درباره افزایش برداشت از میدان مشترک پارس اظهار کرد: «۶ فاز پارس اکنون در حال اجرا بوده و میانگین پیشرفت این فازها بیش از ۹۰ درصد است. پنج فاز جدید پارس جنوبی سال آینده به بهره‌برداری می‌رسد و میزان برداشت از این میدان مشترک گازی ۱۴۰ میلیون مترمکعب در روز افزایش می‌یابد.» زنگنه درباره میدان‌های مشترک غرب کارون نیز گفت: «مقدار تولید نفت از میدان‌های عظیم غرب کارون از ۷۰ هزار بشکه در روز در سال ۹۲ اکنون به بیش از ۳۰۰ هزار بشکه رسیده است.»

حضور ۵۳ ساعته آتش‌نشانی در ساختمان برق حرارتی

جلال ملکی، سخنگوی سازمان آتش‌نشانی بعد از ظهر دیروز با بیان این که آتش‌نشانی، ۵۳ ساعت در محل آتش‌سوزی ساختمان برق حرارتی حضور داشته است، گفت: «این حادثه ظرفیت این را داشت که بدتر از این باشد، اما بدون هیچ‌گونه تلفات و خسارت سنگین مهار شد.» او با اشاره به جلسه هماهنگی دستگاه‌های مربوط به این حادثه، افزود: «این جلسه مصوباتی داشت که مهم‌ترین بند آن، این است که از زمانی که آتش‌نشانی محل را به مسئولان تحویل می‌دهد، ساختمان حداکثر ۲۴ ساعت فرصت دارد که با کمک گرفتن از گروه‌های مشاور و مهندسی نسبت به بازبینی برای وضعیت فیزیکی، ایستایی و مقاومت ساختمان اقدام کند. همچنین متولیان ساختمان برق حرارتی باید نسبت به اسکان و رفع ضرر ساختمان‌های دیگر نیز اقدام کنند.»

حذف مالیات بر ارزش افزوده از بلیت‌های هنری

مالیات بر ارزش افزوده از بلیت تئاتر، سینما و موسیقی حذف شده است. در پی جلسه‌ای که با موضوع بررسی مشکلات و ابهامات مربوط به مالیات بر ارزش افزوده در حوزه تئاتر، سینما و موسیقی، با حضور مدیر خانه تئاتر، مدیر خانه سینما و مدیر خانه موسیقی، با محمد مسیحی حضور، معاونت مالیات بر ارزش افزوده سازمان امور مالیاتی کشور، برگزار شده بود، اشخاص حقیقی که با موضوع فعالیت تئاتر، فیلم و موسیقی فعالیت می‌کنند به‌عنوان موردی، مشمول نظام مالیات بر ارزش افزوده نشده‌اند و نیازی به ثبت نام، مطالبه مالیات، عوارض ارزش افزوده و تسلیم اظهارنامه ندارند. بنابراین از این پس مالیات بر ارزش افزوده از بلیت تئاتر، سینما و موسیقی حذف خواهد شد.

اصفهان قهرمان ساندای ووشوی قهرمانی دختران

رقابت‌های ووشوی قهرمانی دختران کشور که از روز دوشنبه با حضور نمایندگان استان‌ها در آکادمی ووشو آغاز به کار کرد با شناخت نفرات و تیم‌های برتر در بخش ساندای ادامه یافت. رقابت‌های ساندای (مبارزه) دیروز در دوره سنی نوجوانان و جوانان به اتمام رسید و تیم اصفهان با کسب یک مدال طلا، یک نقره و دو برنز در رتبه نخست قرار گرفت و تیم‌های البرز، اردبیل و تهران الف هر یک با یک طلا، یک نقره و یک برنز به‌صورت مشترک در رتبه دوم ایستادند. نفرات برتر این پیکارها جواز حضور در اردوی تیم ملی جوانان را کسب می‌کنند. تیم ووشوی جوانان ایران، تیرماه سال آینده باید در رقابت‌های قهرمانی جهان در برزیل شرکت کند.



بررسی امکانات و کمبودهای صنعتی که می‌تواند درآمدهای غیرنفتی زیادی برای کشور داشته باشد

ایران، بهشت گردشگری



آیا دولت به‌واقع خواهان استفاده از منابع غیرنفتی برای رونق اقتصادی است؟

تقویت رویکرد اقتصادی گردشگری در افق ۱۴۰۴

این واقعیت که صنعت گردشگری بیشتر از هر صنعت دیگری در جهان درآمدزا، اشتغال‌آفرین، عامل حفظ محیط‌زیست، تقویت‌کننده میراث و ارزش‌های فرهنگی، تقویت‌کننده غرور و اعتماد ملی، زمینه‌ساز تبادل فرهنگی ملل و عامل کاهش فقر و توسعه پایدار در کشورهاست انکارناپذیر است. گردشگری بی‌تردید یکی از منابع مهم ایجاد درآمد و رهایی مشکلات مربوط به محدودیت منابع حاصل از درآمد ملی است. کارشناسان مختلف اقتصادی با داشتن ظرفیت‌های متعدد در حوزه گردشگری این امکان را دارند که اقتصاد کشور را از بند مشکلاتی چون بیکاری، فقر و اتکای صرف به نفت برهانند. اما اگر های دست نیافتن به رشد اقتصادی پایدار از مسیر گردشگری را در گفت‌وگو با رحیم یعقوب‌زاده، کارشناس برنامه‌ریزی گردشگری و نویسنده «کتاب اقتصاد گردشگری و میزان رقابت پذیری آن در ایران» بررسی کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

آیا دولت به گردشگری به‌عنوان اهرم توسعه پایدار نگاه می‌کند؟

خوشبختانه در سال‌های اخیر نگاه اقتصادی به گردشگری با رویکرد اقتصادی غالب شده است. تا امروز رویکردهای متفاوتی اعم از رویکرد فرهنگی و میان‌فرهنگی به گردشگری را شاهد بوده‌ایم، اما امروزه مسئولان و صاحب‌نظران به این نتیجه رسیده‌اند که جنبه اقتصادی گردشگری بر سایر وجوه آن پررنگ‌تر است. به‌ویژه در کشورهایی که دولت‌های توسعه‌گرا دارند، مانند ترکیه و امارات متحده عربی که توانسته‌اند با سیاست‌های خود و اتخاذ رویکرد اقتصادی در گردشگری به رشدی قابل توجه در این صنعت دست پیدا کنند؛ به‌عنوان مثال ترکیه در سال ۱۹۹۵ تعداد هفت میلیون گردشگر داشته و اکنون ۴۰ میلیون نفر گردشگر بین‌المللی را سالانه جذب می‌کند. این رشد علاوه بر تقویت اقتصاد این کشورها به قوام و تقویت فرهنگی در این کشورها منجر شده است و این همان بحثی است که از آن به‌عنوان اقتصاد فرهنگی یاد می‌شود.

آیا این موضوع که گردشگری می‌تواند چرخ‌های اقتصاد را

بسیار مهم است که دنیا بفهمد ثبات کشور یک ثبات پایدار است و جنگ و بحرانی در کار نیست. این فرایند زیرمجموعه سیاست‌های کلان دولت است

در بخش‌های مختلف به حرکت درآورد پذیرفتنی است؟

بله، قطعاً با توسعه گردشگری این اتفاق رخ خواهد داد. سال ۲۰۱۶ رقمی معادل یک میلیارد و ۲۳۶ میلیون گردشگر بین‌المللی در دنیا داشتیم. این حجم از گردشگر باعث شد کشورهای که رویکرد اقتصادی به این مقوله را پیش گرفته بودند و جدی‌تر به آن پرداخته بودند، بتوانند بسیاری از بخش‌های مختلف خدمات و صنعت خود را توسعه بدهند و به درآمدزایی و اشتغالزایی حاصل از حضور گردشگر دست پیدا کنند. در واقع خاصیت پیش‌رانی صنعت گردشگری برای به حرکت درآوردن سایر صنایع و بخش‌های اقتصادی و اجتماعی زیادی دارد. در حوزه اقتصادی، جاده‌سازی، ساختمان، حمل‌ونقل، صنایع غذایی، ساختارهای اطلاعاتی و ده‌ها زیرمجموعه دیگر که شاید در نگاه اول به گردشگری ربطی نداشته باشد، اما متأثر از آن هستند. ایران در حوزه بین‌المللی و داخلی ظرفیت جذب گردشگر دارد، اما متأسفانه هنوز در این زمینه به جایگاه واقعی خود دست پیدا نکرده است.

ورود رقم قابل توجه‌ای از ارز به داخل کشور چه تاثیری روی اقتصاد کشور می‌گذارد؟

جدا از درآمدهای مستقیم حاصل از گردشگری، چند برابر شدن چرخه پول یا همان ضرب تکاثری از درآمدهای غیرمستقیم گردشگری است. گفته می‌شود هر گردشگر با خود ۱۳۰۰ دلار ارز به کشور وارد می‌کند. این رقم وقتی وارد چرخه اقتصادی می‌شود تا چند برابر بسته به اقتصادهای متفاوت در چرخه مالی تاثیرگذار است. در ایران این ضرب چیزی حدود ۵.۲ برابر است و این خصیصه در نهایت به افزایش سطح زندگی مردم منجر می‌شود. در کشوری که به مقصد گردشگری بدل می‌شود، تاسیسات زیربنایی، خدمات و بسیاری از بخش‌های عمرانی رشد می‌کنند و این رشد سطح زندگی مردم منطقه را نیز بهبود می‌بخشد.

ادامه در صفحه ۶



یادداشت

ریشه‌های گردشگری در خاک اقتصاد

در نخستین نگاه به مقوله ارتباط رشد اقتصادی و رشد صنعت گردشگری، این سوال مطرح می‌شود که به واقع کدام یک از این مولفه‌ها در نقش علت و کدام یک به‌عنوان معلول این رابطه تعیین می‌شوند. آیا می‌توان پایه‌های توسعه صنعت



مهسا برناتی
خبرنگار

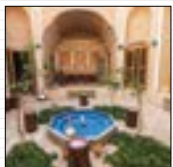
گردشگری را در زمین یک اقتصاد متزلزل یا بحران‌زده ایجاد کرد؟ در پاسخ به این دست سوال‌ها می‌گوییم باید توجه شود که رابطه تنگاتنگ توریسم و اقتصاد جوامع، منجر به ایجاد یک کانال دوسویه و اثرگذاری متقابل میان این دو مقوله شده است؛ به واقع ما نمی‌توانیم منتظر شویم که اقتصاد ایران از تمام مشکلات و بیماری‌های مزمن خود رهایی یابد و بعد برای رشد و توسعه گردشگری کشور برنامه‌ریزی کنیم. همچنین، مجال این را نداریم که اقتصاد را به حال خود بگذاریم و فقط از سمت گردشگری به سمت درمان اقتصاد حرکت کنیم. در چنین شرایطی، مهم‌ترین و راهگشایترین مسیر، عبور از کانال برنامه‌ریزی، هدفگذاری و سیاست‌گذاری خواهد بود. مطالعه و امکان‌سنجی در راستای تدوین برنامه‌ها و سیاست‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت به فراخور موضوع و ماهیت تصمیم‌گیری، می‌تواند نخستین و تنها مسیر قابل تردد به سوی توسعه توأم گردشگری و اقتصاد ایران باشد؛ به‌طوری که با ترمیم و بهینه‌سازی هر کدام، گامی به سوی توسعه و رشد دیگری برداریم. به قول معروف، آهسته و پیوسته تمام کاستی‌ها را در بستر سیاست‌ها و برنامه‌های قدرتمند و تخصصی برطرف کنیم.

«آسمان آبی» در گفت‌وگو با کارشناسان اقتصادی و گردشگری، فلوجارت مولفه‌های رشد اقتصادی و ارتباط این رشد با صنعت گردشگری را بررسی کرده است که در این پرونده می‌خوانید.

برنامه‌ریزی برای جوامع محلی

سهم جوامع محلی در رونق گردشگری

صفحه ۵



مدیر کل پیشین میراث فرهنگی استان تهران:

سازمان میراث فرهنگی پاسخگوی گردشگری نیست

صفحه ۴



سازمان میراث فرهنگی پاسخگوی گردشگری نیست

گردشگری ما درست نیست، چون الان سه حوزه مهم مانند حوزه میراث فرهنگی، حوزه گردشگری و حوزه صنایع دستی را با هم ادغام کرده ایم که در قالب یک معاونت رئیس جمهوری مشغول کار است؛ از سال ۸۳ تاکنون، چیزی حدود ۱۳ سال می گذرد، در این ۱۳ سال، این سازمان تلاش خودش را کرده، ولی نتوانسته است بهرغم جاذبه های فراوان گردشگری، سهم ایران را از گردشگری دنیا بگیرد و مهم ترین دلیل آن هم تناسب نداشتن جایگاه تشکیلاتی این سازمان بوده است. سطح و جایگاه تشکیلاتی این سازمان در اندازه مناسبی نیست و باید به وزارت میراث فرهنگی و گردشگری تبدیل شود. دولت در سال ۱۳۸۲ لایحه ادغام میراث فرهنگی و گردشگری را در قالب سازمان به مجلس ارائه کرد و مجلس کمیسینی را برای رسیدگی و کار کارشناسی روی این لایحه تشکیل داد. بعد از یک سال نتیجه بررسی ها این بود که در این لایحه سازمان باید به وزارتخانه تبدیل شود. رئیس جمهوری وقت نیز با این پیشنهاد موافقت کرد و لایحه در قالب وزارتخانه برای تصویب به صحن علنی مجلس فرستاده شد که پس از بحث و بررسی وزارتخانه رأی آورد، ولی تعدادی از نمایندگان محترم تشکیک کردند و به جای آن که رأی گیری تجدید شود، فردای آن روز رأی گیری شده که با حاشیه سازی ها در مجلس وزارتخانه به سازمان تبدیل شد. اکنون پس از گذشت ۱۳ سال از تشکیل این سازمان، مشخص شده است سازمان برای رشد و توسعه گردشگری جواپگو نیست. در طول این ۱۳ سال نیز نمایندگان محترم مجلس سه بار برای تبدیل این سازمان به وزارتخانه اقدام کرده اند که متأسفانه با لابی های انجام شده تاکنون به نتیجه نرسیده اند.

مسئله دوم علمی نبودن مدیریت گردشگری در کشور است؛ متأسفانه نیروهای متخصص و فارغ التحصیل رشته مدیریت گردشگری و هتلداری در صنعت گردشگری جذب نشده و نمی شوند. اگر از سازمان میراث فرهنگی آمار بگیرید به جرئت حتی یک درصد فارغ التحصیلان رشته های مدیریت گردشگری و هتلداری در این سازمان حضور ندارند، این یعنی اداره یک سازمان تخصصی توسط افراد غیرمتخصص. در این وضعیت تدوین برنامه راهبردی هم اتفاق نمی افتد و انتظار این که در یک برنامه بلندمدت بتوان مطابق یک استراتژی مدون کار اجرایی کرد، یک انتظار بیهوده است.

نکته سوم قابل برنامه ریزی نبودن گردشگری ایران است؛ کاری در این باره انجام نشده و دفاتر خدمات گردشگری، عملاً برنامه ریزی و تبلیغات مناسب برای جذب گردشگر خارجی ندارند. در عوض برای فرستادن گردشگر ایرانی به خارج از کشور برنامه ریزی های بسیار حرفه ای دارند. اگر از آن ها بپرسید چرا برای جذب گردشگر خارجی برنامه ریزی مناسب ندارید، خواهند گفت به دلیل سیستم دقیق رزرواسیون، ثبات قیمت ها، ضوابط و مقررات مشخص و بی اثبات و شبکه حمل و نقل ریلی منظم می توان برنامه ریزی دقیقی برای گردشگر ایرانی در خارج از کشور انجام داد، اما به دلیل خلأ همین موارد در کشور نمی توان ریسک برنامه ریزی برای گردشگر خارجی ورودی به کشور را پذیرفت. در واقع زیرساخت های لازم برای این کار را نداریم. از طرفی قوانین ما زود به زود تغییر می کنند. مثلاً برنامه ریزی برای ورود گردشگر برای ۶ ماه آینده ممکن است تحت تأثیر تغییر قوانین، سیاست ها و قیمت ها در این مدت قرار بگیرد؛ این اتفاق با راه افتاده است.

چهارمین دلیل نبودن رشد و توسعه گردشگری در ایران، خلأ بازاریابی و تبلیغات است که به شدت احساس می شود. از آنجایی که در ایران گردشگری، علمی اداره نمی شود، سلیقه گردشگران خارجی را نمی شناسیم. این که گردشگر خارجی چه هدفی را از آمدن به ایران دنبال می کند، سوال مهم و پایه ای برای برنامه ریزی در این حوزه است. چه تعداد از آن ها به طبیعت گردی علاقه دارند؟ چه تعدادی به شاخه های گردشگری، سلامت، تندرستی و کویرنوردی علاقه مند هستند؟ ما باید با مطالعه روی بازارهای هدف این موارد را جدی بگیریم و بر اساس آن تبلیغات مناسب و مؤثر انجام داده و گردشگران را جذب کنیم. ما فرصت های زیادی را به دلیل بازاریابی نکردن و نبود شناخت کافی از جامعه گردشگران از دست داده ایم. در مناقشه بین روسیه و ترکیه یا ناآرامی های مصر، این فرصت وجود داشت که سیل گردشگرانی که به دنبال فضای امن گردشگری بودند به ایران بیایند، اما با وجود امتیاز امنیت در کشور ایران، ما نتوانستیم حتی ۵ درصد از بازار گردشگران آن ها را جذب کنیم.

مسئله پنجم، مشتری مدار نبودن گردشگری ایران است، ما خیلی دولتی با گردشگری برخورد می کنیم و می گوئیم گردشگر باید این کار را بکند و این کار را نکند، امر ونهی به گردشگر برخلاف قاعده گردشگری است. گردشگر سلابق و خواسته هایی دارد که باید شناسایی شوند تا بتوان بر اساس آن ها جذب گردشگر را دنبال کرد. به راحتی می توان بر اساس چارچوب ضوابط و مقررات کشور بروشورهایی تهیه و در تمام سفارتخانه های ایران در دنیا در دسترس مردم گذاشت و ذیل آن اعلام کرد گردشگری ما مثلاً حلال و خانواده محور است یا اصول طبیعت گردی در ایران چیست. قاعده این است که گردشگر خارجی بر مبنای اطلاعاتی که در اختیارش قرار داده ایم به ایران سفر می کند و طبق آن اصول رفتار خواهد کرد و انتظار دارد طبق همان قوانین و مقررات با او برخورد شود نه این که با رفتاری متناقض روبه رو شود. اگر این اتفاق بیفتد گردشگر در بازگشت به کشورش برای ما تبلیغات انجام خواهد داد.

ششمین مطلب، بی توجهی به رقابت پذیری گردشگری ایران با کشورهای همسایه و منطقه است. گردشگری ما به لحاظ قیمت و کیفیت در حال حاضر قابل رقابت نیست. فاصله زیادی با استانداردهای جهانی در کیفیت و قیمت هتلداری، حمل و نقل، پذیرایی، خدمات و امکانات داریم. گردشگران از این منظر همیشه به ما انتقاد داشته و دارند.

وهفتمین مطلب، کم توجهی به زیرساخت های گردشگری است، ما به لحاظ احداث هتل های مناسب، به لحاظ بهبود سیستم حمل و نقل کشور، بهبود شبکه رستوران ها و شبکه پذیرایی های بین راهی، مشکلات زیادی داریم. ■

کردن نظرات جدید بود.

■ **گردشگری زمان حال ما را چگونه تعریف می کنید؟ چیزی که برای آن برنامه ریزی نداشتیم، یعنی متکی به سلیقه فردی است؟**

ما استعداد های فراوانی در کشور داریم و کشور ما به لحاظ منابع جذب گردشگر ظرفیت بالایی دارد، در منابع تاریخی، منابع فرهنگی، منابع طبیعی و صنایع دستی ما حرف برای گفتن داریم. داشتن رتبه دهم جهان در جاذبه های تاریخی، امتیاز بزرگی است همچنین به لحاظ جاذبه های طبیعی و زیست محیطی فهرست بلندی از مکان های جغرافیایی بی نظیری داریم که ما را در رتبه پنجم جهان جای داده است. در صنایع دستی نیز رتبه پنجم را داریم، اما در جذب گردشگر ضعیف عمل کرده ایم و تنها ۴ درصد سهم گردشگر دنیا را گرفته ایم که با وجود جاذبه های عالی کشورمان، این رقم بسیار کم است.

■ **اهمیت مدیریت در عرصه گردشگری چقدر است؟**

آنقدر زیاد که بتوانیم در خاورمیانه حرف اول را بزنیم. در واقع اگر جذابیت هایی را که جهانگردان به آن توجه بیشتری دارند مدیریت می کردیم و آن ها را به صورت بالفعل در می آوردیم، می توانستیم در خاورمیانه رتبه اول را در گردشگری کسب کنیم، اما با شرایط موجود طبق سند چشم انداز، ما باید در سال ۱۴۰۴ به ۲۰ میلیون گردشگر برسیم و در سال ۹۵ یعنی سال گذشته، ما باید به ۸/۵ میلیون نفر گردشگر ورودی می رسیدیم، اما در نهایت ۴/۸ میلیون نفر گردشگر داشتیم. در سال ۹۵ نسبت به چشم انداز ۵۶ درصد عقب هستیم و این خیلی زیاد است، در سال ۹۶ میراث فرهنگی اعلام کرده می خواهد به عدد ۶/۵ میلیون گردشگر برسد. این ۶/۵ میلیون عدد بسیار بلند پروازانه ای است. فرض کنیم سال ۱۳۹۵ حدود پنج میلیون گردشگر جذب کرده ایم، چگونه می توان در شرایط حال حاضر به یکباره ۱/۵ میلیون گردشگر یعنی حدود ۳۰ درصد رشد اضافه کرد؟ بر فرض هم که ۶/۵ میلیون نفر گردشگر، محقق شود، طبق سند چشم انداز در سال ۹۶ ما باید به ۹/۸ میلیون نفر گردشگر برسیم که باز ۳۳ درصد از سند چشم انداز عقب هستیم.

■ **الگوهای موفق جهانی چگونه از صنعت توریسم برای رشد اقتصادی شان استفاده کردند و حتی می توان گفت اقتصادشان را نجات دادند؟ چرا نمی توانیم مسیری را که کشورهای دیگر طی کردند الگو قرار دهیم؟**

یکی از اشکالات اساسی ما استفاده نکردن از تجربیات جهانی برای برنامه ریزی و توسعه گردشگری کشورمان است، به صورت مختصر هفت نکته از چه باید کرد ها را مطرح می کنم؛ اولاً ساختار سازمان



عکس: سمانه طباطبائی/ آسمان آبی

سومین مورد، بخش خصوصی هم هماهنگی های لازم را ندارد که آن اتحادیه های ملی را تشکیل بدهند و از طریق اتحادیه های شان با دولت وارد گفت و گو شوند و بتوانند مسائل و مشکلاتشان را حل و فصل کنند؛ البته بخش مهم آن مربوط به دیدگاه های دولتی بوده که متأسفانه در کشور حاکم است. هر چند اخیراً توجه بیشتری به بخش خصوصی می شود. اگر بخش خصوصی هم ارتقا پیدا کند می توان امیدوار بود که در اجرای برنامه ها قوی تر عمل شود.

■ **در طول سال های گذشته برنامه ای یا کاری در حوزه گردشگری انجام شده است که به نسبت سایر برنامه ها موفق تر بوده و نتیجه بهتری را عاید صنعت گردشگری ما کرده باشد؟**

در این سازمان تاکنون پنج برنامه جامع گردشگری تهیه شده، ولی متأسفانه هیچ کدام از آن ها اجرا نشده است، به خاطر این که عمر مدیریتی در سازمان میراث فرهنگی و گردشگری به ویژه از زمانی که سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کوتاه است، حالا ممکن است یکی سه سال باشد، ولی یکی هشت ماه و یکی هم ۹ ماه. این مدت برای عمر مدیریتی این سازمان پیچیده خیلی کم است و حداقل ۶ ماه طول می کشد تا مدیر جدید سازمان را بشناسد، سازمانی که هم بخش میراث فرهنگی و هم حوزه گردشگری و هم حوزه صنایع دستی دارد؛ جالب است، کسانی هم که آمدند از این حوزه نبودند و تخصص مرتبط با این حرفه را نداشتند. این دو علت یعنی اول این که اکثر مدیران سازمان تخصص این رشته را نداشتند و دیگری

زمان مدیریتی کوتاه و سلیقه های متفاوتشان هر برنامه بلندمدتی را عقیم می گذاشت. کار در برنامه های بلندمدت مانند «دوامدادی» است، اما مسابقه ای بین مدیران در جریان بود که هر کدام در بدو ورود نخستین کارشان لغو برنامه قبلی و مطرح

اهمیت گردشگری و تأثیر آن بر اقتصاد به تدریج برای دولتمردان روشن شده است. نامزدهای ریاست جمهوری در نطق های انتخاباتی خود از توسعه گردشگری سخن می گویند؛ مردم به سرمایه گذاری در این بخش فکر می کنند و سرمایه گذاران خارجی هر چند با تردید گوشه چشمی به بازار گردشگری ایران دارند، ولی آن چه در میان کش و قوس های گاه و بیگاه و برنامه ریزی های عجولانه همچنان مغفول مانده، گردشگری است. در گفت و گو با اردشیر اروچی، مدیر کل پیشین میراث فرهنگی استان تهران، مدیر کل دفتر برنامه ریزی آمار و اطلاعات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و مشاور سابق رؤسای سازمان میراث فرهنگی و گردشگری از زمان آقایان بهشتی و مرعشی تا ریاست آقای مشایی دلایل بی سرانجامی برنامه ریزی در حوزه گردشگری را بررسی کرده ایم.

■ **از نظر شما صنعت گردشگری از چه کانال هایی می تواند به رشد اقتصادی پایدار منجر شود؟**

از آنجایی که صنعت گردشگری به مجموعه پیوسته ای از صنایع مرتبط است، در نتیجه اثرات مستقیم و غیرمستقیم فراوانی در اقتصاد دارد. گردشگری با مجموعه ای از سیستم ها مانند هتلینگ، حمل و نقل، خدمات گردشگری و حوزه راهنمایان گردشگری، رستوران ها و پذیرایی ها، فروشگاه ها و صنایع دستی و رستوران های بین راهی و ده ها مجموعه دیگر به طور مستقیم و غیرمستقیم مرتبط است که در فرایندهای به هم پیوسته کار می کنند تا صنعتی چون گردشگری رونق داشته باشد.

در حقیقت صنعت گردشگری یک صنعت مادر و فرابخشی است که رونق آن باعث رونق چندین صنعت وابسته می شود. رونق صنعت گردشگری وابسته به هماهنگی های درونی و بیرونی چهار رکن است، رکن اول دولت و نهادهای زیرمجموعه مرتبط با صنعت گردشگری است، مانند وزارت امور خارجه، نیروی انتظامی، شهرداری ها، وزارت راه و شهرسازی، وزارت کشور، سازمان گمرک، سازمان امور مالیاتی و سازمان تأمین اجتماعی. این مجموعه ها در دولت باید با یکدیگر هماهنگ باشند و در جهت رونق صنعت گردشگری حرکت کنند.

رکن دوم بنگاه های اقتصادی است، مانند هتلداری، حمل و نقل، رستوران داری و دفاتر خدمات گردشگری که این ها هم باید در قالب بنگاه های اقتصادی مرتبط با گردشگری هماهنگی درونی خودشان را داشته باشند تا بتوانند در صنعت گردشگری موفق عمل کنند. رکن سوم تشکل های صنفی مانند انجمن هتلداران، انجمن حمل و نقل، انجمن دفاتر خدمات گردشگری، انجمن راهنمایان گردشگری و انجمن آژانس های مسافرتی هستند که این ها هم باید مرتبط با هم و با هماهنگی در قالب تشکل های صنفی کار کنند. رکن چهارم دانشگاه ها هستند. در تمام رشته های ذی ربط گردشگری مانند مدیریت جهانگردی، مدیریت هتلداری، مدیریت محوطه های تاریخی و رشته موزه داری باید در مسیر تربیت نیروی انسانی لازم برای این صنعت تلاش کنند. هماهنگی و انسجام درونی و بیرونی از کان یاد شده می تواند به رونق مستمر صنعت گردشگری و در نتیجه رشد اقتصادی منجر شود.

■ **برنامه های کوتاه مدت و میان مدتی برای توسعه گردشگری داشته ایم؟ و اگر داشته ایم مؤثر بوده اند؟**

در کشور ما تاکنون پنج برنامه توسعه گردشگری تهیه شده، ولی هیچ کدام از آن ها اجرا نشده است، علت این بوده که عمر مدیریتی در این سازمان کوتاه بوده و با حضور مدیر جدید و آماده شدن ساختار تازه، سیاست ها تغییر کرده و رئیس بعدی در مورد برنامه ها تجدید نظر کرده است و این دور باطل، مانع از به سرانجام رسیدن برنامه ریزی ها در سازمان می شده؛ آخرین برنامه در زمان ریاست آقای سلطانی فر بود. این هماهنگی ها هم در بخش دولتی وجود دارد و هم خصوصی.

■ **ظاهر در همه بخش ها چنین مشکلی در سیستم ما وجود دارد؟ متأسفانه در کشورهای در حال توسعه، اگر نگوییم جهان سومی، این مشکلات وجود دارد. اول این که آمار و اطلاعات مستند و بهنگام در دسترس ندارند و دوم، هماهنگی های بین دستگاهی آن ها به شدت ضعیف است،**

سه‌م جوامع محلی در رونق گردشگری



اقامتگاه بومگردی تانجستان

ستار کریمی

کارشناس گردشگری

در برنامه‌ریزی گردشگری در سطح محلی و کوچک، بدون شک جوامع محلی و میزان مشارکت آن‌ها مهم‌ترین عامل در پیشبرد صحیح برنامه و طرح‌های گردشگری خواهند بود. جوامع محلی که از آن‌ها با عنوان ذی‌نفع یاد می‌شود هر گروه یا فردی را می‌گویند که می‌تواند در دستیابی به اهداف یک سازمان تأثیر بگذارد یا متاثر از آن باشد. برای جوامع محلی تا زمانی که شغل و درآمد و منافع‌شان وابسته به سازمان نباشد و جایگاه‌شان در درون سازمان به آن‌ها قدرتی ندهد که بتوانند تصمیمات خود را با آن عملی کنند تأثیرگذاری و مشارکت آن‌ها بسیار پایین خواهد بود. در نتیجه طرح‌ها و برنامه‌های در نظر گرفته شده برای آن منطقه با مشکل و در ادامه با شکست روبه‌رو خواهد شد.

مشارکت جوامع محلی در گردشگری

مشارکت جوامع محلی در گردشگری بر توانایی گردشگری در توانمندسازی مردم و ارائه مهارت‌هایی به آن‌ها برای دستیابی به تغییر در جوامع محلی خود تأکید دارد. بعضی، مشارکت جامعه محلی را به سادگی توانایی عموم برای مشارکت در تصمیم‌گیری برای برنامه‌ریزی توسعه در گردشگری باهدف کسب سود توسعه گردشگری می‌دانند. مشارکت جامعه در فرایند توسعه گردشگری از دو دیدگاه مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری و سود حاصل از توسعه، قابل بررسی است. مشارکت جوامع در توسعه گردشگری در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، تنها کمک مردم برای افزایش سود مالی ناشی از افزایش اشتغال و تشویق برای کسب‌وکارهای کوچک و نه ایجاد فرصت برای شرکت در فرایند تصمیم‌گیری است. در کشورهای کمتر توسعه یافته نیز هر چند فقیرترین گروه‌ها اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند، اما کمترین قدرت را داشته و به ندرت قادرند دیدگاه‌های خود را بیان کنند. در این کشورها مشکل واقعی فقدان فرصت برای مشارکت مستقیم مردم است؛ زیرا برنامه‌های توسعه دولتی بیشتر ایده گروه‌های نخبه و برگزیده را در نظر می‌گیرند. در حالی که جوامع محلی باید فرصت داشته باشند تا میزان و نوع توسعه گردشگری را تعیین کنند.

دلایل ضرورت مشارکت جامعه در توسعه گردشگری

۱. مشارکت جامعه یک عنصر حقیقی در تحقق طرح‌ها و راهکارهای گردشگری است.
۲. مشارکت جامعه به توسعه پایدار گردشگری کمک می‌کند.
۳. مشارکت جامعه موجب افزایش رضایت گردشگری و ادامه گردشگری است.
۴. مشارکت جامعه راهی برای متخصصان گردشگری برای تهیه برنامه‌های گردشگری بهتر است.
۵. مشارکت جامعه به توزیع عادلانه هزینه‌ها و منافع گردشگری بین اعضای جامعه کمک می‌کند.
۶. مشارکت جامعه تأمین‌کننده نیازهای محلی است.
۷. مشارکت جامعه منجر به قدرت گرفتن فرایند برقراری دموکراسی در مقاصد گردشگری می‌شود.

انواع مشارکت جوامع محلی عبارتند از:

۱. **مشارکت اجباری در جامعه:** پایین‌ترین سطح در گونه‌شناسی مشارکت است و هدف اصلی آن قادر سازی مردم به مشارکت در فرایند توسعه گردشگری نبوده بلکه راهی برای کسب دانش توسط قدرتمندان یا نخبگان جامعه برای جلوگیری از تهدیدات و استفاده از فرصت‌های آتی است. البته گاهی تصمیم‌گیری‌هایی نیز در برآورده ساختن نیازهای اساسی مردم محلی به مردم تفویض می‌شود. گرچه شاید به ظاهر توسعه گردشگری بر اساس اولویت‌های جامعه باشد، اما بیشتر در راستای منافع گردشگری، تصمیم‌گیرندگان، تورگردانان و گردشگران است.
۲. **مشارکت تشویق شده:** از طریق مشوق‌های مادی و با مشارکت در مشاوره همراه است. در بهترین حالت تنها به مردم اجازه نشست و شنیده شدن داده می‌شود. ولی مردم قدرتی برای اعمال نظرشان در برابر گروه‌های ذی‌نفع قدرتمند مانند دولت یا تورگردانان بزرگ ملی و بین‌المللی ندارند. این نوع مشارکت معمولاً در کشورهای در حال توسعه بسیار مشاهده می‌شود. در این حالت شاید مردم در سود گردشگری دخیل شوند، ولی در فرایند تصمیم‌گیری نقشی نخواهند داشت.
۳. **مشارکت خودجوش:** مشارکت خودجوش فرم ایدئال مشارکت محسوب می‌شود. تفویض قدرت و اختیار در حد عالی، در آن صورت می‌گیرد. مسئولیت‌پذیری در مدیریت و قدرت به جامعه محلی داده می‌شود. مشارکت خودجوش اثر بخشی بیشتری داشته و با اهداف توسعه پایدار بیشتر تطابق دارد. استان کردستان به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود از جمله مرتفع بودن و ناهمواری در بخش‌های زیادی از آن از جمله نیمه غربی و آب‌وهوای سرد و معتدل مدیران‌های شرایط خوبی برای زندگی کشاورزی و دامپروری در طول تاریخ فراهم کرده است. همین امر باعث شده است که زندگی روستایی و عشایری بر زندگی شهری پیشی بگیرد و بر عکس نواحی مرکزی فلات ایران که شهرهایی با قدمت و سابقه طولانی و حکومت‌های مقتدر بزرگ در طول تاریخ است، اغلب شاهد روستاهای آباد و بزرگ و حاکمان کوچک محلی هستیم و تا حدود دوران صفوی و عمدتاً قاجار که شهرنشینی در کردستان رشد کرد همچنان روستانشینی غالب نوع سکونت مردمان این منطقه بوده است. در حال حاضر طبق نتایج آخرین سرشماری کشور، سال ۹۰ تعداد روستاهای استان ۱۸۸۹ روستا بوده است که از این تعداد ۱۷۰۲ روستا دارای سکنه و ۱۸۷ روستا خالی از سکنه است.



مشارکت جوامع محلی در گردشگری بر توانایی گردشگری در توانمندسازی مردم و ارائه مهارت‌هایی به آن‌ها برای دستیابی به تغییر در جوامع محلی خود تأکید دارد

برخی خصوصیات اجتماعی و اقتصادی روستاهای کردستان

- زندگی سنتی
- معیشت وابسته به زمین و تولیدکننده محصولات کشاورزی و دامی

- اجتماعات بسته خانوادگی و طایفه‌ای
- میراثدار فرهنگ اصیل کردی (زبان، آداب و رسوم، پوشش محلی و...)
- مشارکت گروهی بالا در اجتماع خود
- تعصبات مذهبی و سنتی
- پدربزرگ‌سالاری و مردسالاری در خانواده‌ها
- پایین بودن سطح سواد در افراد بزرگسال و بیشتر در زنان
- بزرگ شدن خانواده‌ها و کمبود زمین و پایین بودن درآمد
- نبود زیرساخت‌های عمرانی و امکانات بهداشتی
- مهاجرت جوانان و نیروی فعال روستا به شهرها
- تخریب محیط زیست و بهره‌کشی بالا از زمین

طرح‌ها و برنامه‌های معدودی برای مناطق روستایی استان کردستان در راستای توسعه گردشگری انجام شده که از آن جمله می‌توان به توسعه روستاهای هدف گردشگری توسط سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان اشاره کرد که قدم‌های خوبی در این زمینه به یاری بخش خصوصی برداشته‌اند. اما همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد این قبیل برنامه‌ها به‌صورت مشارکت اجباری یا تشویق شده است و میزان مشارکت افراد محلی در آن کمتر به چشم می‌خورد. در همین راستا نویسندگان و همکاران او در قالب یک شرکت تورگردانی با نام مجموعه خدمات گردشگری و طبیعت‌گردی شوان گشت در استان کردستان اقدام به اجرای طرح‌های خلاقانه‌ای در زمینه مشارکت خودجوش افراد محلی کرده‌اند. این شرکت با مطالعه و شناسایی مسیرهای جدید گردشگری و نیازسنجی با همکاری افراد محلی اقدام به برپایی تورهای طبیعت‌گردی و روستاگردی کرده است. این گروه با ایجاد انگیزه در افراد بومی و یاری گرفتن از آن‌ها در راهنمایی مسیر، برپایی کمپ و اقامت در خانه‌های محلی، پذیرایی و... تحولی در روستاهایی ایجاد کرده‌اند که با مهاجرت روستا به شهر مواجه بود یا در وضعیت اقتصادی نامناسبی به سر می‌بردند.

از جمله اقداماتی که خود روستاییان به‌صورت خودجوش انجام داده‌اند عبارتند از:

- شناسایی ظرفیت‌های گردشگری و جاذبه‌های روستا برای گردشگران
- تشکیل شورای گردشگری با کمک دهیاری و شورای روستا
- مراجعه به سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان و همکاری با آن‌ها جهت اجرای طرح‌های گردشگری
- درخواست کلاس‌های آموزشی از سازمان میراث فرهنگی و گردشگری در ارتباط با خدمات گردشگری
- حفظ و مرمت بافت‌های سنتی و تبدیل آن به اقامتگاه سنتی برای گردشگران
- ساخت بازارچه‌های کوچک در زمان ورود گردشگر به روستا و فروش محصولات خود به گردشگران
- برگزاری جشنواره‌های محلی و اعیاد مانند مراسم نوروز، جشنواره برداشت محصول در روستا
- این اقدام ساده و ابتدایی باعث تحولی عظیم در این روستاها شده است که شاید صدها طرح پیچیده و هزینه‌بر دولتی نتوانسته به تثبیت جمعیت در این مناطق کمک کند. کمالین که روستاییان در این زمینه با محدودیت‌ها و مشکلاتی مواجه هستند که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- نبود زیرساخت‌های عمرانی مانند جاده، تاسیسات زیربنایی و...
- ضعف اقتصادی افراد محلی در بازسازی و نوسازی اقامتگاه‌ها
- نداشتن آموزش و نحوه برخورد با گردشگران به‌خصوص گردشگر خارجی
- ضعف در بسته بندی محصولات کشاورزی و صنایع دستی و فله‌ای فروختن آن‌ها
- تضاد فرهنگی بین فرهنگ محلی و گردشگران و ناخوشایندی برخی افراد محلی از این بابت. ■

نگاه کارشناس

سرمايه انسانی متخصص، لازمه رونق واقعی

و اشتغالزایی پایدار ایجاد کند. عمده دلایل نداشتن توفیق در توسعه گردشگری در ایران وجود نگاه‌های منفی به ایران، گرانی سفر به ایران برای برخی کشورها، تنوع نداشتن محصولات سفر، ضعف زیرساخت‌های خدماتی و نبود برنامه‌ریزی هماهنگ بین بخش خصوصی و دولتی برای رسیدن به اهداف عالی گردشگری است. گردشگری کشور ما از این عوامل رنج می‌برد. از طرفی در خارج از کشور با جست‌وجو در مقاصد گردشگری و نوشتن عبارت سفر به ایران در کادر جست‌وجوی گوگل، همه چیز پیدا می‌کنید جز اطلاعات در مورد نحوه خرید بلیت، نحوه رزرو هتل و آشنایی با جاذبه‌های ایران. از طرفی بسیاری از افراد ایران و ایراک را به خاطر تلفظ مشابه‌شان با هم اشتباه می‌گیرند. متأسفانه در فضای مجازی اشاعه فرهنگ مثبت ایرانی خیلی کمتر از منفی است و از آنجایی که تبلیغات منفی زودتر رشد و بسط پیدا می‌کند نتیجه آن آگاهی نداشتن و تمایل گردشگر خارجی برای حضور در ایران است حال اگر گردشگران با وجود همه تبلیغات منفی بخواهند وارد ایران شوند آیا آمادگی لازم برای حضور آن‌ها را داریم؟ با وجود نبود نیروی

رامین نوری

کارشناس گردشگری

گردشگری در ایران در دوره‌ای در مسیر رونق قرار گرفت. با تبلیغات مناسب و فراهم شدن زیرساخت‌ها کم‌کم شاهد شکل‌گیری گردشگری ساختارمند در کشور بودیم. با وقوع انقلاب و بلافاصله بعد از آن جنگ تحمیلی، وقفه‌ای بزرگ در مسیر توسعه گردشگری ما رخ داد. اطلاعاتمان در حوزه گردشگری را از دست دادیم. برخی جاذبه‌هایمان از بین رفت و عملاً از بازار گردشگری عقب ماندیم. اصولاً ساختن هر چیزی از نو راحت‌تر از بازسازی آن بوده و این اتفاق برای گردشگری کشور ما افتاده است.

به لحاظ گردشگری کشور ما دارای جاذبه‌های مختلف و برخوردار از جغرافیای مساعد است و یکی از معدود نقاط دنیاست که با یک برنامه‌ریزی عملیاتی در یک روز می‌شود چهار اقلیم را تجربه کرد. براساس آمار یونسکو در ثبت جهانی موقعیت خوبی داریم. میهمان‌نوازی، غذای ایرانی، فرهنگ و... هم جاشنی‌های خوبی برای گردشگری ایران هستند، اما ایران آن‌طور که باید و شاید نمی‌تواند از گردشگری بهره برده و کسب درآمد کند تا بتواند در درآمد متکی به نفت فاصله بگیرد

انسانی متبحر، جاده و حمل و نقل بسیار مناسب، تسهیلات اقامتی، عدم امکان رزرو و پرداخت توسط خارجی‌ها و سایر زیرساخت‌های لازم برای حضور گردشگران نمی‌توان انتظار داشت که بتوانیم از همه ظرفیت‌های گردشگری استفاده کنیم. نتیجه این می‌شود که بازار ما به دست رقبا افتاده و سهم ایران از گردشگری نصیب کشورهای دیگری می‌شود که در قبال ایران به واقع حرفی برای گفتن ندارند.

در مبحث سرمایه‌گذاری باید گفت سرمایه‌گذار در هر بخشی و نه فقط گردشگری در صورتی سرمایه‌گذاری می‌کند که امنیت سرمایه‌اش تضمین شود. در کشوری که همه چیز به بخش دولتی ختم می‌شود سرمایه‌گذار رغبت چندانی به حضور ندارد. حضور سرمایه‌گذار منوط به برنامه‌ریزی و طرح‌های توجیهی و حمایتی است. تسهیل حضور سرمایه‌گذار، تسریع بوروکراسی، حذف قوانین دست و پاگیر ابتدایی لازم است تا رویه سرمایه‌گذاری موفقیت‌آمیز شود. تجربه‌های موفق در کشورهای چون ترکیه و مالزی نشان می‌دهد باید برای توسعه گردشگری یک برنامه مدون پی‌ریزی کرد. باید آزمون و خطا را کنار گذاشت. تعلل در

شروع یک حرکت منسجم در عرصه گردشگری به معنای خاک خوردن طرح‌ها در پایگانی، از دست رفتن فرصت‌ها و سبقت رقیبان است.

ما نیروی انسانی متخصص و کاربلد در حوزه گردشگری داریم. به نظر می‌رسد اگر دولت از حضور این افراد در عرصه برنامه‌ریزی گردشگری حمایت کند و برای راهکار پیشنهادی از سوی آن‌ها بودجه تخصیص دهد و از طریق سفارتخانه‌ها و رایزن‌های فرهنگی و وزارت امور خارجه تبلیغات هدفمند انجام دهد، نگاه‌ها به سمت ایران بر خواهد گشت. بعد از آن ما فرصت خواهیم داشت با اصلاح قوانین از طریق سرمایه‌گذار داخلی و خارجی زیرساخت‌های حمل و نقل و اقامتی و... را فراهم کنیم. هم‌زمان با این گام بلند باید فرهنگ‌سازی هم بشود و مردم ما با نظام‌مند کردن میهمان‌نوازی‌شان می‌توانند با مشارکت در پروژه‌های گردشگری به انتفاع مالی دست پیدا کنند. این انتفاع مالی به همه جای این سرزمین رسوخ می‌کند، شغل ایجاد می‌شود، امنیت اجتماعی و خانوادگی افزایش می‌یابد و... این همان چیزی است که از آن به‌عنوان توسعه پایدار یاد می‌کنیم.

درجه اثرگذاری گردشگری بر رشد اقتصادی کشور میزبان



سعید قربانی راهنمای گردشگری

امروزه توسعه گردشگری و وضعیت گردشگری در همه حوزه‌ها چه داخلی و چه خارجی، مورد توجه دولتمردان و شرکت‌های خصوصی فعال در این بخش قرار گرفته است. بسیاری از کشورهای در حال توسعه در سال‌های اخیر به این نتیجه رسیده‌اند که صنعت گردشگری به‌عنوان صنعتی پر درآمد و پرسود خواهد بود که برای بهبود وضعیت اقتصادی خود باید ابتکار عمل به خرج داده و از رقبا پیشی گرفته و در صدد یافتن راه‌های جدید در جذب این سرمایه نهفته بود.

آگاهی جوامع از این‌که گردشگری، منبع درآمد ارزی بسیار مناسب و قابل ملاحظه‌ای در اختیار اقتصاد یک کشور قرار می‌دهد و جایگزین بسیار مناسبی برای سایر منابع و ذخایر هر کشوری می‌تواند باشد، باعث شده گردشگری مفهومی بسیار گسترده در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیدا کند.

بسیاری از کشورها این صنعت پویا را به‌عنوان منبع اصلی درآمد اشتغال‌زایی در بخش خصوصی و توسعه زیرساخت‌ها می‌دانند.

این صنعت می‌تواند به‌تنهایی معضلات و مشکلات اقتصادی هر کشوری را سر و سامان داده و به همین جهت باید آن را از جنبه‌های مختلف مورد ارزیابی و بررسی قرار داد.

از نظر سازمان ملل، گردشگری شامل فعالیت‌های افراد از جمله مسافرت

توسعه گردشگری، متضمن توجه به ابعاد توسعه در تمامی سطوح فردی، سازمانی و ملی است و پایداری آن در گرو استفاده از منابع، سرمایه‌گذاری‌ها، تغییرات ساختاری و نهادی است که با نیازهای حال و آینده بشر سازگار باشد.

برای تحقق این هدف در نظر گرفتن این دو عامل ضروری است:

- عوامل اولیه سیاست‌گذاری، صرف نظر از موضوع گردشگری
- عوامل تخصصی گردشگری

این موضوعات در بردارنده مبانی نظری و بررسی سیاست‌های دولت در چهار محور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی است.

بررسی ابعاد گردشگری در سطوح مختلف

در دهه‌های اخیر، صنعت گردشگری از رشد فزاینده‌ای برخوردار بوده به‌طوری‌که به یکی از بخش‌های اقتصادی با سرعت بالا در جهان تبدیل شده است که در این میان هر دولتی که امکانات و زیرساخت‌های بهتری را برای گردشگران مهیا کند قطعاً از سایر کشورها پیشی گرفته و سود حاصله را به سرمایه‌گذاری‌های بیشتر و رفاه حال مردم خویش می‌رساند.

بر اساس پیش‌بینی‌های سازمان جهانی گردشگری تا سال ۲۰۲۰، تعداد گردشگر ورودی در سطح جهان به ۱۵ میلیارد نفر خواهد رسید.

ایران با شرایط اقلیمی خاص خود و با داشتن تمدن چندین هزار ساله در رتبه دهم کشورهای جهان قرار دارد بنابراین بایں حال نتوانسته جایگاه اصلی و سهم واقعی خود را بیابد و این خود جای بسی تاسف است که باید خیلی موشکافانه‌تر به این ضعف داخلی پرداخت.

از آن‌جایی‌که گردشگری یکی از منابع خدماتی است، از این رو درآمد حاصل از این صنعت، بخشی از تولید ناخالص داخلی کشور میزبان محسوب می‌شود و مستقیماً بر رشد اقتصادی تأثیر گذار است.

گردشگری به‌صورت غیرمستقیم نیز به رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد چراکه اثر پویایی را در کل اقتصاد به شکل اثرات سرریز و یا دیگر آثار خارجی نشان می‌دهد. به این صورت که اگر صنعت گردشگری به دلیل تعامل زیاد با دیگر فعالیت‌های اقتصادی رونق بگیرد، سایر فعالیت‌های اقتصادی که به آن کالا یا خدمات ارائه می‌دهند و یا محصول آن را مصرف می‌کنند همراه با آن حرکت خواهند کرد؛ یعنی گردشگری می‌تواند به‌عنوان موتور برای رشد اقتصادی عمل کند که سایر فعالیت‌ها را نیز به‌دنبال خود رو به جلو براند.

- درجه اثرگذاری گردشگری بر رشد اقتصادی کشور میزبان به عوامل زیر بستگی دارد:
- درجه فصلی بودن گردشگری
 - درصد مالکیت خارجی در صنایع مرتبط
 - سطح توسعه کشور میزبان
 - اندازه اقتصاد ملی در کشور میزبان
 - توسعه زیرساخت‌ها

از سوی دیگر رشد اقتصادی نیز بر توسعه گردشگری اثرگذار است. با توسعه گردشگری تسهیلات و زیربنای گردشگری از جمله توسعه حمل و نقل، توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات، گسترش اماکن اقامتی، رستوران‌ها و هتل‌ها، توسعه بهداشت عمومی، توسعه تسهیلات تفریحی و رفاهی و در آخر سطح فرهنگ مردم موجب توسعه این صنعت و از پیامدهای مثبت آن است. مفهوم صنعت گردشگری در برگیرنده زنجیره‌ای از بخش‌های صنعتی نظیر تأسیسات اقامتی، پذیرایی، حمل و نقل و... است که به منظور فراهم آوردن تسهیلات خدماتی برای گردشگران تشکیل شده‌اند.

پایداری در گردشگری، مستلزم توجه و نیازمند ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، تاریخی و زیست‌محیطی در حرکت به‌سوی استفاده از جاذبه‌های گردشگری مطابق با شرایط و نیازهای امروز و حفظ ماندگاری این منابع برای آینده و توسعه پایدار است.

کارشناسان و محققان موانع پیش روی صنعت گردشگری را در ابعاد زیر طبقه‌بندی کرده‌اند:

- الف: موانع ساختاری
- ب: موانع سیاست‌گذاری
- ج: موانع اقتصادی
- د: موانع سیاسی
- و: موانع فرهنگی

در موانع ساختاری می‌توان تغییر و جابه‌جایی متناوب ساختارها و مراکز سیاست‌گذاری گردشگری و نبود تعامل سازنده و پیش‌بردی در میان مراکز متعدد سیاست‌گذاری نام برد.

از موانع فرهنگی می‌توان هنجارهای رفتاری و الگوهای اخلاقی ایرانیان و شکل‌نگرفتن باور ملی به توسعه و رشد گردشگری را نام برد.

برای کشوری مثل ایران، درآمد نفتی یک نوع رانت اقتصادی تلقی می‌شود که فاقد هرگونه اثرات القایی سیستم از لحاظ بالا بردن سطح تولید در اقتصاد است در حالی‌که صنعت گردشگری به‌صورت زنجیره‌ای با بعضی از فعالیت‌های اقتصادی، وابستگی دوجانبه دارد و رونق آن از لحاظ افزایش درآمد‌ها در اقتصاد کشور میزبان تأثیر به‌سزایی دارد.

در نتیجه توسعه گردشگری، اقتصاد کشور از حالت تک‌محصولی خارج می‌شود و ثبات اقتصادی را به‌علت ثبات در درآمد‌های ناشی از جذب گردشگری برای کشور به همراه خواهد داشت.

ادامه از صفحه ۳

تقویت رویکرد اقتصادی گردشگری در افق ۱۴۰۴

حضور گردشگران در کشور چه تأثیری بر روند توسعه گردشگری و رشد اقتصادی می‌گذارد؟ و برای آن‌که اثرات مثبت گردشگری بیشتر باشد چه باید کرد؟

از دهه ۹۰ همه کارشناسان اقتصادی به این نتیجه رسیدند که اگر قرار است توسعه‌ای رخ دهد و این توسعه ابعاد مثبت و آسیب‌های کمتری را به همراه داشته باشد باید پایدار باشد. گردشگری نیز از دایره این مقوله خارج نیست و چه بسا بیشتر باید به توسعه پایدار آن توجه داشت؛ چراکه گردشگری منابع مشخص و محدودی چون جاذبه طبیعی یا تاریخی را به کار می‌گیرد که اگر توسعه گردشگری پایدار نباشد احتمال آسیب رساندن جدی به آن‌ها وجود دارد. با نگاه سوداگرانه شاید در کوتاه‌مدت بتوان سودآوری را در گردشگری دنبال کرد، اما در بلندمدت و میان‌مدت می‌تواند آسیب‌های جدی به‌دنبال داشته باشد. مدیریت گردشگری به اندازه‌ای حساس است که گاه در برخی مناطق گردشگری در میان‌مدت حتی به تخریب جاذبه گردشگری، ایجاد آلودگی زیست‌محیطی یا نارضایتی مردم منجر شده است و خوان گسترده‌ای که می‌توانسته به تغییر و تحول اقتصاد یک منطقه منجر شود با تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی‌های نامناسب از دست برود؛ به‌عنوان مثال در قاره آفریقا در اواخر دهه ۷۰ قرار بود سنگنال مقصد گردشگری‌ای لوکس برای اروپا و آمریکا باشد، اما اتفاقات ناگوار زیست‌محیطی تخریب‌هایی را به‌دنبال داشت که دیگر این کشور را حتی جزو صد کشور گردشگری جهان نیز نخواهد دید. نمونه مدیریت و برنامه‌ریزی مناسب را در مالدیو یا نپال شاهدیم که تا حدودی توانسته‌اند موفق عمل کنند؛ کشورهای کوچکی که مقصد گردشگرانی کم‌تعداد هستند که پول زیادی خرج می‌کنند.

سیاست‌های کلانی که مادر کشور در حوزه گردشگری داشتیم تا چه اندازه موفق بوده‌اند؟

ایران باتوجه به ظرفیت‌هایی که دارد از معدود کشورهایی است که در این زمینه کار چندانی صورت نداده است. هر چند به‌نظر می‌رسد در زمینه توسعه گردشگری برنامه مشخصی نداریم، اما یک مرحله جلو افتاده‌ایم و آن تغییر نگاه به گردشگری است. امروزه شاهد عزمی جدی برای توسعه گردشگری در میان سیاست‌گذاران کلان کشور هستیم. امروزه در کشور بسیاری از افرادی که مخالف حضور گردشگر خارجی بودند، به این نتیجه

رسیده‌اند که باید به گردشگری نگاه جدی‌تری داشت، اما در عین حال برنامه مشخصی برای توسعه گردشگری نداریم و به اندازه کافی و لازم از متخصصان و کارشناسان حوزه گردشگری بهره نبرده‌ایم؛ درحالی‌که کشورهای موفق از ظرفیت انجمن‌ها، کانون‌ها و سمن‌ها به‌منظور پیشبرد اهداف تعیین‌شده برای توسعه گردشگری سود برده‌اند و با فراهم آوردن بسترهای لازم، تسهیلات لازم، راه‌های حضور و فعالیت مردم، ذی‌نفعان، تشکل‌ها و انجمن‌ها برای کار در بخش گردشگری ایجاد کرده‌اند. در واقع لازم نیست دولت خودش وارد عمل شود تا مثلاً برای بوم‌گردی کاری انجام دهد، بلکه اگر شرایط برای ذی‌نفعان محلی و فعالان بخش خصوصی مهیا شود توسعه گردشگری با شتاب بیشتری اتفاق می‌افتد.

در افق ۱۴۰۴ در حوزه گردشگری، ۲۰ میلیون گردشگر خارجی پیش‌بینی شده است. آیا در شرایط موجود امکان دستیابی به این هدف وجود دارد؟

این نوع پیش‌بینی و برنامه‌ریزی را می‌توان تحت‌عنوان کارهای ویتروینی و نمایشی معرفی کرد؛ یعنی ارائه آماری که هیچ‌گونه کار تخصصی و کارشناسی برای آن انجام نداده‌اند. ما برای ۲۵ میلیارد دلار درآمد ارزی در ۱۴۰۴ و حضور ۲۰ میلیون گردشگر چه کارهایی انجام داده‌ایم؟ ما تا ۹ سال آینده به هیچ‌عنوان نمی‌توانیم به چنین هدفی دست پیدا کنیم. برای توسعه گردشگری به‌ویژه در کشورهایی مثل ما که در شرایط منطقه‌ای خاص با تصویر منفی روبه‌رو بوده‌ایم این پیش‌بینی کاملاً اشتباه بوده است. طبق تحقیقی که در سال ۹۳ برای پیش‌بینی روند توسعه گردشگری انجام دادم که در سال ۹۵ اصلاح شد در خوشبینانه‌ترین حالت و با احتساب رشد ۱۲ درصدی گردشگری در سال ۹۵ و در صورت متوقف نشدن این روند، حدود ۵/۱۳ تا ۱۴ میلیون گردشگر خواهیم داشت که با کوچک‌ترین اتفاقی در مرزها و شائبه نبود امنیت، این رقم می‌تواند صفر و حتی منفی شود؛ و این به این مفهوم است که ما در این برنامه بلندمدت ناموفق بوده‌ایم؛ چراکه حتی در خوشبینانه‌ترین حالت با ۲۰ میلیون گردشگر فاصله زیادی داریم.

بحث زیرساخت‌ها تا چه اندازه در دستیابی به این هدف مؤثر است؟

هتل‌ها، سیستم حمل‌ونقل و تأسیسات زیربنایی گردشگری

و خدمات در جذب گردشگر مهم است، اما باید توجه داشت که بخشی مهم از گردشگرانی که از منابع گردشگر فرست دنیا مثل اروپا به ایران می‌آیند به‌دنبال نوع جدیدی از گردشگری هستند که تجربه زندگی در طبیعت ما هستند و در واقع به‌دنبال چیزی هستند که خودشان ندارند. ما در زمینه ارائه خدمات ضعیف هستیم و اگر همین امروز ۴۰۰ هتل پنج‌ستاره هم داشته باشیم به‌دلیل خلأ خدمات باکیفیت و کافی در جذب گردشگر موفق نخواهیم بود و نارضایتی گردشگران نیز به ضرر ما تمام خواهد شد. در حوزه خدمات تنها گزینه و دارایی مثبت ما بر خورد صمیمانه مردم است که آن هم ربطی به برنامه‌ریزی مسئولان ندارد.

سرمایه‌گذاری در صنعت گردشگری اعم از زیرساختی، تبلیغاتی و... چگونه به رشد و رونق گردشگری منجر می‌شوند؟ و چقدر در مسیر جذب گردشگر موفق عمل کرده‌ایم؟

اگر بتوانیم سرمایه‌گذار خارجی را در عرصه گردشگری جذب کنیم قطعاً کمک بزرگی به توسعه آن خواهیم کرد. سرمایه‌گذار خارجی در کنار فراهم آوردن زیرساخت‌های به‌روز گردشگری کار تبلیغاتی و جذب گردشگر و ارائه تصویر مثبت از ایران را در دنیا به‌عهده خواهد گرفت. اساساً گردشگری در فضایی رشد می‌کند که امنیت وجود داشته باشد. احساس امنیت سرمایه‌گذار را راغب به ورود می‌کند. امن بودن یا احساس امنیت در ایران به نسبت کشورهای همسایه حتی ترکیه بیشتر است، اما احساس ناامن بودن ایران بیشتر است؛ چراکه این‌طور به‌نظر می‌رسد، ایران بحران خیزتر است و حتی گاه این تصور به‌وجود می‌آید که ایران در جنگ به سر می‌برد. با وجود این اگر قوانین برای حضور سرمایه‌گذار تسهیل و محدودیت‌ها برداشته و این اطمینان خاطر از سوی دولتمردان ما داده شود که ایران وارد جنگ نخواهد شد سرمایه‌گذار در این حوزه ورود خواهد کرد.

البته نکته دیگر در به نتیجه نرسیدن مذاکرات سرمایه‌گذاران حوزه گردشگری در سال‌های اخیر، تحریم‌هایی است که همچنان وجود دارد. تلاطمات سیاسی در مورد عدم ارائه ویزا برای گردشگرانی که به ایران سفر کنند از سوی آمریکا تأثیر خود را بر جریان ورود گردشگران بین‌المللی بر ایران می‌گذارد و نیز تحریم‌های جدید آمریکا بر سرمایه‌گذاری‌های خارجی تأثیرات

منفی گذاشته است. سرمایه‌گذار تحت‌تأثیر این رخداد‌های سیاسی از خود سوال می‌کند که آیا سرمایه‌گذاری در ایران به لحاظ امنیت سرمایه به نفع او هست یا خیر. در واقع دورنمای سرمایه‌گذاری در ایران زیر سایه وقایع سیاسی بین‌المللی است. و توافق‌های انجام‌شده تا امروز در حوزه گردشگری در زمینه همکاری‌های متقابل و جذب سرمایه‌گذار را در همین نقطه متوقف می‌کند.

در سطح کلان، بسترسازی برای توسعه صنعت گردشگری کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا ساختار مدیریتی کنونی گردشگری بنیه لازم را برای رسیدن به اهداف افق گردشگری دارد؟

در بحث مدیریت و نظام سازمانی، این‌که در رأس سازمان گردشگری چه کسی گمارده می‌شود بیانگر میزان اهمیت دولت به گردشگری است. هر گاه یک شخص صاحب‌نظر و فعال در این سمت قرار گرفت این امید می‌رود که دولت برای گردشگری برنامه‌های جدی در نظر گرفته و قصد حمایت از آن را دارد. تغییر مدیریتی متعدد تأثیر منفی خود را در روند توسعه گردشگری نمایان می‌کند، اما به‌نظر من همچنان مسئله امنیت در بحث توسعه گردشگری و بهبود آن اولویت دارد. اگر بتوانیم مناسبات و تعامل خود را با کشورهای قدرتمند به لحاظ سیاسی به‌ویژه با کشورهای ثروتمند گردشگر فرست حفظ کنیم و سطحی از اطمینان و امنیت را به لحاظ سیاسی و امنیتی بین کشورهای دنیا ایجاد کنیم، قطعاً می‌توانیم تأثیر مثبت آن را در صنعت گردشگری ببینیم. بسیار مهم است که دنیا بفهمد ثبات کشورمان یک ثبات پایدار است و جنگ و بحرانی در کار نیست. این فرایند زیرمجموعه سیاست‌های کلان دولت است. اگر روند رشد ۱۲ درصدی در دو سه سال اخیر ادامه داشته باشد و با احتساب تضمین امنیت کشور، می‌توان به آینده گردشگری کشور امیدوار بود.

در چند سال اخیر گام‌های مثبتی در زمینه گردشگری برداشته شده و این حوزه به حدی اهمیت پیدا کرده که در شعار نامزدهای ریاست‌جمهوری نیز لحاظ شد. این اهمیت‌دادن‌ها یک گام به جلو حساب می‌شود. ما قطعاً به اهداف افق ۱۴۰۴ نخواهیم رسید، اما دستیابی به رقم ۱۴-۱۲ میلیون گردشگر بین‌المللی هم اتفاق بزرگی برای گردشگری و هم اقتصاد ما محسوب می‌شود.

«اهل سنت و انقلاب اسلامی» در گفت‌وگوی «آسمان آبی» با مولوی عبدالحمید:

اهل سنت می‌خواست نظام اسلامی ایجاد شود



عکس: تیپان

یادداشت

رستاخیز جدا افتادگان

۱. تصور کنیم که شخصیت اصلی یک فیلم در حال بازی در خیابانی شلوغ است. کارگردان و عوامل فیلم پشت‌دوربین نشسته‌اند و بازیگر نقش اول دارد میان مردم عادی حرکت می‌کند. دوربین روی این شخص فوکوس کرده است و پشت او همه افراد به‌صورت فلو حضور دارند؛ تیره و تار در حاشیه تصویر.

مهرداد محمدی
خبرنگار

درست است که به گواه تصویر، افراد مختلفی با سرنوشت‌های مختلف در تصویر می‌آیند و می‌روند، اما سازماندهی فیلم به گونه‌ای است که هیچ فرقی میان افراد نیست و همه یک نام دارند؛ دیگری. دوربین در این جا حکم نورافکنی را دارد که بر یک نفر افتاده است و او را تنها چهره و تنها شخص معرفی می‌کند و باقی همه شبح هستند.

حالا فکر کنید یک‌شبی، دوشب، هزار شبح بخواهند قاعده کارگردان را به‌هم بریزند و آن نفر اصلی را کنار بگذارند و خود را به وسط کادر برسانند. دیگر چهره‌های تار به‌وضوح می‌رسند و هر کدام شخصی میان اشخاص می‌شوند. انقلاب در مقام استعاره، همین است؛ خیزش حاشیه بر متن برای دیده شدن.

۲- هر کشوری مشکلات خود را دارد؛ یکی درگیر دشمن خارجی است، یکی بحران اقتصادی، یکی معضلات زیست‌محیطی و... اما آن چیزی که در حل مسائل مختلف کشورها را از هم متمایز می‌کند، روش و طریقه حل معضلات است. می‌گویند تفاوت اصلی میان ماشین بنز و مثلا پراید در جزئیات است؛ بنز به ظرافت در طراحی و تولید دقت کرده و برای هر قطعه و هر جزء وقت و توان مجزایی گذاشته است. هر قطعه به خودی خود اهمیت دارد و باید به آن توجه و آن را با بیشترین دقت تهیه کرد.

ادامه در صفحه ۱۰

در مناصب پایین انجام شد؛ آن هم نه زیاد. در استان ما اگر صد نفر استخدام شده‌اند، ۵ یا ۱۰ نفر از آنان اهل سنت هستند.

آیا اقلیت بودن اهل سنت محدودیت ایجاد نکرده است؟

آزادی به هر حال بوده است؛ نه این‌که به‌طور کامل نباشد. اهل تسنن مدارس، مساجد، نمازخانه و نماز جمعه‌های خودش را دارد، ولی در عین حال محدودیت‌هایی هم هست؛ در مناطقی که اهل سنت در اقلیت‌اند، مشکل استخدام آن‌ها وجود دارد. به‌خصوص اهل سنت در مدیریت کلان کشور هم حضور ندارند؛ مثلا استاندار اهل سنت و وزیر نگذاشتند. امیدواریم این دو موضوع و حضور معاون وزیران بیشتر هم محقق بشود.

اصلی‌ترین خطری که انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند چیست؟

مسئله اول مشکلات اقتصادی است که بیشترین بحران را برای کشور ایجاد کرده است.

مسئله دوم فشارهایی است که باید از بین برود و دانشگاهیان و حوزویان آزادی بیشتری در زمینه بیان و عقاید داشته باشند. همه آزادی بیشتر می‌خواهند و مردم ایران خواهان این موضوع هستند. مسئله معاش و اقتصاد بسیار مهم است. متأسفانه فساد مالی بسیار زیاد است و این یکی از تهدیدات جدی است. اکنون وضع به نحوی است که کسانی که رشوه می‌گیرند و سوءاستفاده مالی می‌کنند، ترس و هراس ندارند و فساد نهادینه شده است. خیلی از مشکلات ما به مسئله فساد بازمی‌گردد. اگر از آن جلوگیری نکنیم، به تهدیدی خیلی جدی تبدیل می‌شود. با همه تهدیدهای پیش روی ما باید برخورد شود، از جمله با فساد. با مدیرانی که سوءسابقه دارند باید برخورد شود و آن‌ها را، بدون توجه به قومیت و مذهب، با مدیران پاک‌دست جایگزین کنند. مشکل بزرگ ما در مملکت این است که ابتدا به مذهب افراد توجه می‌شود، در حالی که باید بدون در نظر گرفتن این موضوع، توجه کرد افراد چقدر توانمند و پاک‌دست هستند.

در انتها اگر نکته خاصی باقی مانده است بفرمایید.

به‌هر حال آن چه حیاتی و مهم است این که مسئولان امر باید توجه کنند اکنون شاهد شرایط جدیدی در دنیا هستیم و با شرایط گذشته متفاوت است و مردم هم خواسته‌های زیادی دارند. مسئولان باید فکری اساسی بکنند و یک‌سری از سیاست‌های گذشته را تغییر بدهند؛ تحمل باید بیشتر و دید وسیع‌تر باشد. شرایط ایجاد می‌کند مسئولان برای حفظ نظام و کشور، در سطوح مختلف تغییراتی اعمال و حقوق ملت را رعایت کنند، شرایط بد خارجی و داخلی را ببینند و برای اصلاح امور قدم‌های اساسی بردارند.

تجربه محبی
خبرنگار

انقلاب اسلامی ایران بر یا شد که همه مردم ایران، فارغ از جنسیت، قومیت، مذهب و... زیر سایه آن باشند. اکنون که در چهلمین سالگرد انقلاب مردم ایران هستیم، باید ببینیم این هدف و آرمان چقدر محقق شده است. در این راستا به سراغ مولوی عبدالحمید، امام جمعه اهل سنت زاهدان رفته‌ایم تا از زبان او بشنویم وضعیت اهل سنت در این سال‌ها چگونه بوده است. در ادامه مشروح این مصاحبه را از نظر می‌گذرانید.

در آستانه سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی هستیم. شما در زمان انقلاب کجا بودید و از آن ایام چه خاطراتی دارید؟

ما در زاهدان مشغول درس و تدریس بودیم، با انقلاب همکاری و از آن حمایت می‌کردیم و در پیروزی انقلاب نقش داشتیم.

وضعیت اهل تسنن در رژیم گذشته به چه نحوی بود؟

حکام رژیم گذشته درباره مذهب حساسیت چندانی نداشتند و اهل سنت را در نیروهای مسلح، ارتش و نیروی انتظامی به کار می‌بردند.

وزیر و سفیر چطور؟

وزیر نداشتیم. درباره سفیر و کاردار هم دقیق خاطر نمی‌آید. میان مسئولان از اهل سنت هم زیاد بودند؛ یعنی اگر هم حساسیتی داشتند آن را ظاهر نمی‌کردند.

مدیریت سیستان و بلوچستان در آن دوران به چه نحوی بود؟ فرماندار و استاندارهای اهل سنت بودند؟

اهل سنت در مدیریت استان وجود داشتند.

خواسته اصلی اهل تسنن از پیوستن به انقلاب چه بود؟

اهل سنت می‌خواستند نظام اسلامی ایجاد شود. این آرزوی همه پدران ما بود زمانی نباید که مجدداً نظام اسلامی ایجاد شود و به صدر اسلام وصل شویم تا عدالت به وجود بیاید و فساد و اجحاف‌هایی که در جامعه بود از بین برود؛ همچنین کشور از وابستگی به کشورهای شرق و غرب رها شود و استقلال و آزادی داشته باشیم.

مشکلات اهل سنت از چه زمانی آغاز شد؟

اوایل انقلاب مشکلی نبود و خوب بود. کم‌کم فشارهای مذهبی و برخی مسائل بروز کرد؛ مثلا از سال ۶۲ به بعد تا آن جا که خاطر می‌آید، دیگر در نیروهای مسلح و انتظامی از اهل سنت استفاده نشد و در این حوزه استخدام نشدند.

مرزداران مادر منطقه سیستان و بلوچستان از اهل تسنن نیستند؟

نه. اهل سنت به‌صورت بسیج و سرباز به خدمت وظیفه مشغول هستند، ولی استخدام نمی‌شوند. استخدام اهل تسنن از آن زمان با محدودیت روبه‌رو یا

نسبت اخلاق و سیاست در گفت و گوی «آسمان آبی» با نجفقلی حبیبی

مزه قدرت، زیردندان سیاستمداران

صفحه ۸



گفت‌وگویی «آسمان آبی» با جلال جلالی‌زاده

اولویت اهل سنت، احقاق حقوق شهروندی

صفحه ۱۰





راه‌هایی برای تعیین تاثیر متقابل مولفه‌های آزادی

شاخص آزادی انسانی (HFI)

گزارش آزادی انسانی را هر سال موسسه کاتو (CATO)، که یک اندیشکده آمریکایی است، ارائه می‌کند. شاخص آزادی انسانی وضعیت آزادی انسان‌ها را در جهان نشان می‌دهد و برای تعیین آن از نمایانگرهای فردی (فردیت)، مدنی و اقتصادی کشورها بهره گرفته می‌شود. شاخص آزادی انسانی یک برداشت و فرایافت اجتماعی است که با توجه به‌شان انسان‌ها، آزادی‌های منفی و نبود محدودیت‌های اجباری برای تعیین آن در نظر گرفته می‌شود. از آن جایی که آزادی ماهیتاً با ارزش است و نقش مهمی را در توسعه انسان‌ها بازی می‌کند، تعیین شاخص آن برای کشورها و جوامع نیاز به دقت فراوان دارد. شاخص آزادی بشر مبنا و نقطه اتکالی است که می‌تواند به بررسی روابط بین آزادی و دیگر پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی و همچنین به گشودن راه‌هایی برای تعیین تاثیر متقابل مولفه‌های آزادی منجر شود. البته مشخص نیست اطلاعات ارائه‌شده در این گزارش بر چه مبنایی تهیه می‌شود. شاخص آزادی بشر از ۱۰ تا ۱۰۰ درجه‌بندی شده است که درجه ۱۰ نمایانگر آزادی بیشتر است. این

ترجمه: علیرضا بی‌زبان

شاخص ۷۹ معرف متمایز از آزادی‌های فردی و اقتصادی را نیز در بر می‌گیرد که در زمینه‌های زیر هستند:

- **حاکمیت قانون:** این گزارش حاکمیت قانون را بر اساس معرف‌های زیر سنجیده است: ۱- عدالت رویه‌ای ۲- عدالت کیفری ۳- عدالت مدنی

- **امنیت و ایمنی:** این گزارش ایمنی و امنیت را بر اساس معرف‌های زیر سنجیده است: ۱- میزان قتل ۲- تضادهای سازمانی ۳- تضادهای خشونت‌آمیز ۵- صدمات ناشی از تروریسم ۶- مرگ‌ومیر ناشی از تروریسم ۹- امنیت زنان

- **آزادی مذهبی:** این گزارش آزادی مذهبی را بر اساس معرف‌های زیر سنجیده است: ۱- تشکیل و اجرای سازمان‌های مذهبی ۲- آزار و اذیت و خشونت‌های فیزیکی ۳- محدودیت‌های قانونی

- **آزادی انجمن و گردهمایی و جامعه مدنی:** این گزارش آزادی انجمن و... را بر اساس معرف‌های زیر سنجیده است: ۱- آزادی انجمن ها ۲- آزادی گردهمایی‌ها ۳- تشکیل و اجرای سازمان‌هایی نظیر

احزاب سیاسی، سازمان‌های حرفه‌ای، سازمان‌های آموزشی، ورزشی و فرهنگی (جدول ۵)

- **آزادی بیان و اطلاعات:** این گزارش آزادی بیان و اطلاعات را بر اساس معرف‌های زیر سنجیده است: ۱- کشتن خبرنگاران ۲- زندانی خبرنگاران ۳- قوانین و مقرراتی تاثیرگذار بر محتوای رسانه‌ها ۵- فشارهای سیاسی و کنترل رسانه‌ها ۶- دسترسی به ماهواره ۷- دسترسی به روزنامه‌های خارجی ۸- کنترل دولت بر دسترسی اینترنت

- **آزادی روابط و هویت:** این گزارش آزادی در روابط و هویت را بر اساس معرف‌های زیر سنجیده است: ۱- حقوق فردی ۲- حقوق والدین در ازدواج و بعد از طلاق (نمودار یک)

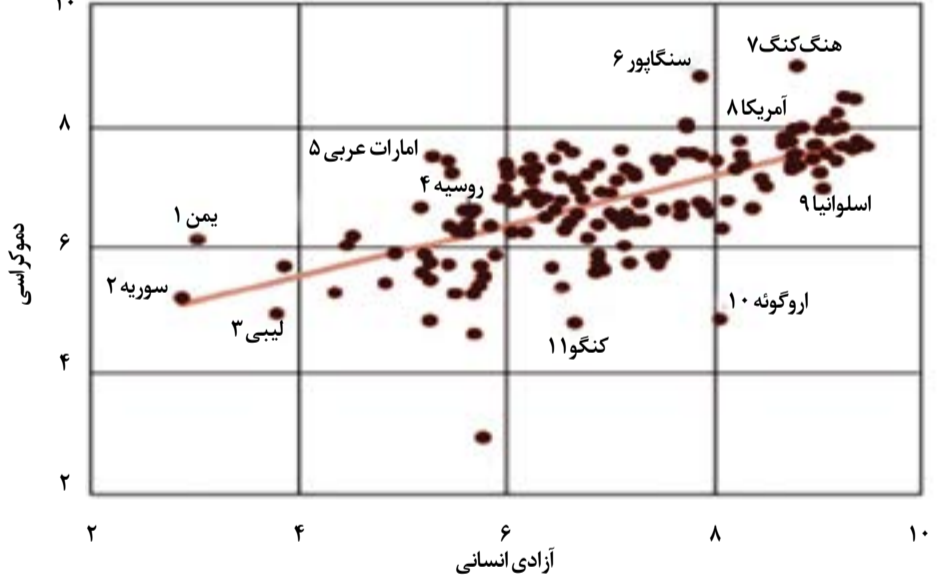
- **اندازه دولت:** این گزارش اندازه دولت را بر اساس معرف‌های زیر سنجیده است: ۱- مصرف دولت ۲- شرکت‌های دولتی و سرمایه‌گذاری ۴- نرخ بالای مالیات مشتمل بر نرخ مالیات بر درآمد و نرخ مالیات بر حقوق و دستمزد - **سیستم قانونی و حقوق مالکیت:** این گزارش سیستم قانونی و حقوق مالکیت را بر اساس معرف‌های زیر سنجیده است: ۱- استقلال قضایی ۲- دادگاه‌های بی‌طرف ۴- حمایت از حقوق مالکیت ۵- مداخله ارتش در حاکمیت قانون و سیاست‌ها ۶- یکپارچگی سیستم قانونی ۷- اجرای قانونی قراردادها ۸- اعتماد به پلیس

- **آزادی تجارت بین‌المللی:** این گزارش آزادی تجارت بین‌المللی را بر اساس معرف‌های زیر سنجیده است: ۱- تعرفه‌ها ۲- درآمدهای حاصل از مالیات تجاری ۳- انحراف استاندارد از نرخ تعرفه‌ها ۴- کنترل حرکت سرمایه و مردم ۵- محدودیت‌های سرمایه‌گذاری ۶- کنترل‌های سرمایه و... ۷- موانع تجاری

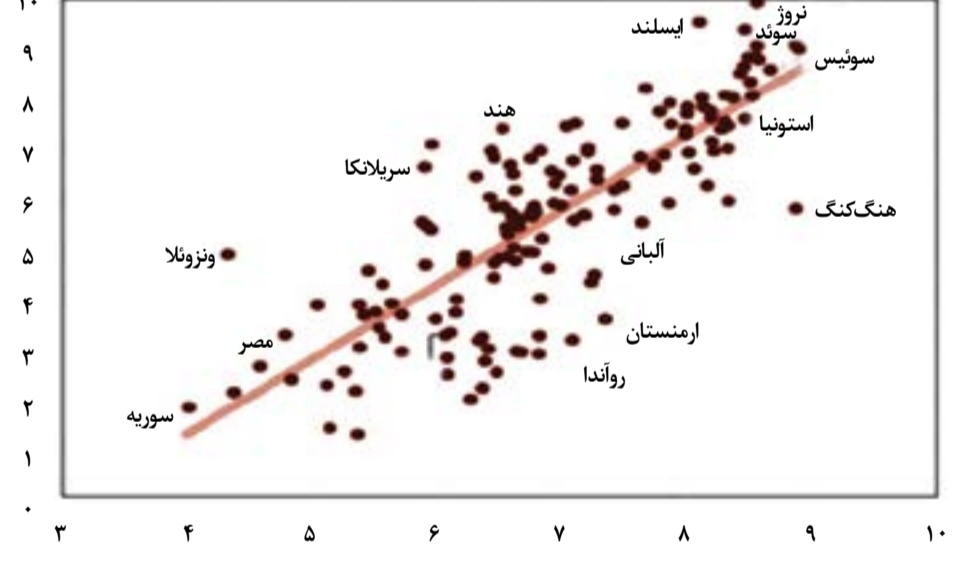
- **مقررات اعتبار، کار و شغل:** این گزارش مقررات اعتبار، کار و شغل را بر اساس معرف‌های زیر سنجیده است: ۱- مالکیت بانک‌ها ۲- اعتباربخش خصوصی ۳- مقررات بازار کار ۴- مقررات دستمزد قدرت چانه‌زنی ۵- مقررات شغلی ۶- هزینه بوروکراسی ۷- محدودیت‌های صدور مجوز ۸- ...

مطابق گزارش آزادی انسانی در سال ۲۰۱۷ کشورهای سوئیس، هنگ کنگ، نیوزیلند، ایسلند، استرالیا، فنلاند، نروژ، دانمارک، هلند و بریتانیا در رتبه‌های اول تا دهم در بر خورداری از آزادی‌های انسانی قرار دارند و کشورهای کانادا در رتبه‌های (۱۱)، سوئد (۱۳)، آلمان (۱۶)، ایالات متحده (۱۷)، ژاپن (۲۷)، کره جنوبی (۲۹)، فرانسه (۳۳)، ایتالیا (۳۵)، شیلی (۳۷)، آفریقای جنوبی (۶۸)، مکزیک (۷۳)، اندونزی (۷۸)، ترکیه (۸۴)، کنیا (۸۹)، امارات (۱۱۶)، روسیه (۱۲۶)، چین (۱۳۰)، نیجریه (۱۳۳)، پاکستان (۱۴۱)، زیمبابوه (۱۴۶)، عربستان سعودی (۱۴۹)، ایران (۱۵۴)، مصر (۱۵۵)، ونزوئلا (۱۵۸) و سوریه (۱۵۹) قرار دارند. نکته حائز اهمیت این‌که برخی کشورهای جهان طی سال‌های اخیر روند بهبود و برخی روند نزولی در برخورداری از آزادی‌های انسانی را تجربه کرده‌اند. برای مثال کشورهای ایران، سنگاپور، سورینام و... روند افزایشی و کشورهای ترکیه، آرژانتین، تاجیکستان، ونزوئلا، کامرون و... روند نزولی در برخورداری از آزادی‌های انسانی را تجربه کرده‌اند.

آزادی اقتصادی (نمودار ۲)



آزادی شخصی (نمودار یک)



مزه قدرت، زیر دند

در راس یک حکومت قدرتمند است، اما ذره‌ای از اخلاق فاصله نمی‌گیرد. مسئله تقوا وقتی جایگزین می‌شود، بی‌اخلاقی‌ها از بین می‌روند، اما وقتی تقوا کمی آسیب می‌بیند، مصادیق بداخلاقی یک به یک سر برمی‌آورند. امام (ره) نیز تا زمانی که در قید حیات بودند به طور مداوم به مسئولان تاکید می‌کردند که این مردم شما را از بیغوله‌ها خارج کردند، قدر آن‌ها را بدانید. این تاکید و یادآوری نیز به این دلیل بود که مسئولان حواس خود را جمع کنند، اما متأسفانه این اتفاق نیفتاد. به‌رحال، آلودگی‌های زندگی تا اندازه‌ای سبب می‌شود که انسان به دنیا دل ببندد و وقتی هم که دل بست برای حفظ آن‌ها از اخلاق دور می‌شود.

■ **به نظر شما نارضایتی‌هایی که اخیراً در جامعه شاهد آن‌ها بودیم و شکاف‌هایی که در جامعه به‌ویژه در بین مردم و حاکمیت وجود دارد، تا چه اندازه به این فاصله گرفتن از اخلاق مرتبط است؟**

می‌رود تازه سیاست آغاز می‌شود؟

اصلاً چنین چیزی نیست. اخلاق و سیاست می‌توانند کاملاً با یکدیگر دمساز باشند به شرطی که سیاستمداران خود را تربیت کرده باشند. اگر ما سیاست اسلامی را در نظر بگیریم در آن شخصیتی مثل حضرت علی (ع) را داریم که در راس یک حکومت و خلافت اسلامی گسترده بوده و قدرت وسیع و درآمد زیادی را در اختیار داشته است. نمونه رفتار ایشان را در نامه‌ای که به عثمان بن حنیف - که عامل او در بصره بوده - نوشته، می‌بینیم. وقتی که شنید به میهمانی قومی از مردم بصره دعوت شده و به آن جا رفته است، به او نوشت: «اما بعد، ای پسر حنیف به من خبر رسیده که مردی از جوانان بصره تو را به سواری فرا خوانده و تو نیز بدانجا شتافتی. سفره‌ای رنگین برایت افکند و کاسه‌ها پیشت نهاد...» و به او تاکید می‌کند که پس از خواندن نامه فوراً خود را به مرکز خلافت برساند. ببینید، امیرالمومنین (ع)

وجود دارند که اخلاق را رعایت می‌کنند، اما این‌که اخلاق در عرصه سیاست ما رنگ باخته، قبول دارم. چرایی آن نیز جای بحث زیادی دارد. اولین نکته این است که هرچه از انقلاب دورتر شدیم، بیشتر اصول آن را فراموش کردیم. وقتی مسئولان خود در یک فضای انقلابی زندگی می‌کنند با تمام وجود از آرمان‌ها مراقبت می‌کنند، اما وقتی خود آن‌ها شیفتگی به دنیا پیدا می‌کنند، به مرور، آرمان‌های انقلاب نیز رنگ می‌بازد. در این مدت، لذت‌های دنیا زیر دندان برخی مزه کرده تا جایی که دیگر اخلاق برای آن‌ها محلی از اعراب ندارد. گرچه امام (ره) مکرر به مسئولان و علما - که غالباً در مصدر امور بودند - توصیه می‌کرد که از زی‌طلبگی خارج نشوید و ساده زیستی را رها نکنید، اما این‌ها رها شد. در نتیجه، دلبستگی‌ها روی مسائل دیگری سوق پیدا کرد و عامل احترام شد یا نشد. پس همه ما ناخودآگاه دچار نوعی بداخلاقی شدیم و به تدریج، اخلاق از زندگی فردی و اجتماعی ما فاصله گرفت. درواقع، دنیا زدگی یا شیفتگی نسبت به دنیا اعم از مال یا مقام آن، یکی از عوامل مهمی است که ما را از اخلاق دور کرد.

■ **آیا این فرضیه درست است که به‌طور کلی اخلاق و سیاست سازگاری ندارند و زمانی که اخلاق به کنار**

امام علی (ع) یگانه راه پیشرفت و سعادت انسان‌ها در زندگی سیاسی را در این می‌داند که باید مؤلفه‌ها و آموزه‌های اخلاقی را وارد حوزه سیاست کرد و در نهایت از یک «سیاست اخلاقی» دفاع می‌کند. اما تأمل درباره نسبت اخلاق و سیاست همواره به شکل‌گیری نگرش‌های متفاوتی منجر شده است. برای بررسی این نسبت و آن‌چه که در ارتباط با آن در جامعه ایران رخ داده است با نجفقلی حبیبی: سیاستمدار اصلاح طلب، مدیر گروه فلسفه اسلامی دانشگاه تهران و مسئول دبیرخانه تشکل‌های اساتید دانشگاه‌ها که از آغاز انقلاب اسلامی در جریان تطور آموزش عالی بوده و سال‌ها پس از پیروزی انقلاب مسئولیت‌هایی نظیر ریاست دانشگاه‌های الزهراء (س)، تربیت مدرس، علامه طباطبایی و... را بر عهده داشته است، گفت‌وگویی انجام داده‌ایم که متن کامل آن را در ادامه می‌خوانید:

■ ■ ■ ■ ■

■ **برخی عقیده دارند اخلاق در عرصه سیاست ایران کم‌رنگ شده تا جایی که عده‌ای حتی بر آنند اثبات کنند اخلاق از حوزه سیاست ایران رخت بر بسته است، تحلیل شما از این موضوع چیست؟**

من این دیدگاه مطلق را قبول ندارم، هنوز مردانی از سیاست

مطابق گزارش آزادی انسانی، در بین ۱۷ منطقه جهان، مناطق اروپای غربی، اروپای شمالی و شمال آمریکا (کانادا و ایالات متحده) در بالاترین سطح از آزادی و فرصت‌های انسانی قرار دارند و مناطق خاورمیانه و شمال آفریقا، اروپای شرقی، آسیای جنوبی و آفریقای جنوب صحرا در پایین‌ترین سطح آزادی و فرصت‌های انسانی قرار دارند. چنان‌چه اشاره شد، منطقه خاورمیانه از جمله مناطقی از جهان است که کشورهای آن از نازل‌ترین سطح آزادی انسانی برخوردارند. نقشه زیر نشان می‌دهد که اکثر کشورهای این منطقه نظیر ایران، عربستان سعودی، لیبی، یمن، عمان و... کمترین میزان آزادی انسانی را تجربه می‌کنند. مطابق این گزارش، ۱۰ کشوری که بالاترین سطح آزادی انسانی را تجربه می‌کنند، از بالاترین میزان درآمد سرانه (۳۸/۸۷۱ دلار) در مقایسه با کشورهای که از سطح پایین آزادی انسانی را تجربه می‌کنند، برخوردار هستند. مطابق نمودار ۶، بین آزادی انسانی و سطح درآمد سرانه کشورهای همبستگی مثبت و رابطه معناداری وجود دارد؛ به این معنا که با افزایش آزادی‌های انسانی، میزان درآمد سرانه کشورهای نیز افزایش می‌یابد و کشورهای که پایین‌ترین سطح آزادی‌های انسانی را تجربه می‌کنند از نازل‌ترین میزان درآمد سرانه برخوردار هستند. علاوه بر این نتایج گزارش (HFI) نشان می‌دهد که آزادی نقش مهمی در بهزیستی و خوشبختی انسان‌ها بازی می‌کند و فرصت‌های زیادی را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد. گراف ۳ از مهم‌ترین یافته‌های این گزارش، وجود همبستگی مثبت و رابطه معنادار بین آزادی انسانی و دموکراسی است. بر اساس این گزارش، کشورهای دموکراتیک از بالاترین میزان آزادی‌های انسانی و بالعکس حکومت‌های غیردموکراتیک و اقتدارگرا از پایین‌ترین میزان آزادی انسانی برخوردار هستند. همچنین گزارش (HFI) حاکی از همبستگی مثبت و رابطه معنادار بین آزادی اقتصادی و آزادی انسانی است. مطابق نمودار ۲، با افزایش میزان آزادی اقتصادی کشور، میزان آزادی‌های انسانی آن‌ها نیز افزایش می‌یابد و کشورهای که از بالاترین سطح آزادی اقتصادی برخوردارند، بالاترین سطح از فرصت‌ها و آزادی‌های انسانی را نیز تجربه می‌کنند.

وضعیت آزادی انسانی در ایران

مطابق گزارش آزادی انسانی، متوسط نمره ایران در برخورداری از آزادی فردی از ۱۰ برابر با ۴/۳۵ و از لحاظ برخورداری از آزادی اقتصادی نیز برابر با ۵/۳۱ است. رتبه ایران در برخورداری از آزادی اقتصادی نیز برابر با ۱۵۰ است. به این معنا که در بین ۱۵۹ کشور تنها ۸ کشور از آزادی اقتصادی کمتری نسبت به ایران برخوردار هستند. جدول وضعیت ایران در ۷۹ معرف پیش‌گفته را که برای سنجش و اندازه‌گیری آزادی فردی و آزادی اقتصادی در نظر گرفته شده است نشان می‌دهد. لازم به ذکر است که نمره ۱۰ به معنای بیشترین میزان آزادی و نمره صفر به معنای کمترین میزان آزادی در ابعاد پیش‌گفته است. برای نمونه نمره ایران در برخورداری از حاکمیت قانون برابر با ۴/۳ است که دلالت بر ضعف حاکمیت قانون یا ضعف برابری همگان در برابر قانون در ایران دارد. ■

*دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی تهران

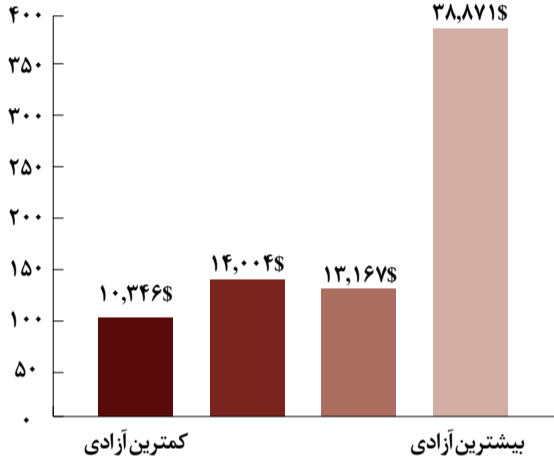
جدول ۴

ایران		متوسط نمره ۰-۱۰	
منطقه خاورمیانه		آزادی فردی = ۴/۳۵	
جایگاه جهانی در آزادی اقتصادی = ۱۵۰		آزادی اقتصادی = ۵/۳۱	
جایگاه جهانی در آزادی فردی = ۱۵۵		مجموع آزادی = ۴/۸۳	
حاکمیت قانون: ۴/۳		سیستم قانونی و حقوق مالکیت: ۴/۵	
عدالت رویه‌ای	۳/۱	استقلال قضایی	۴/۲
عدالت مدنی	۵/۵	دادگاه‌های بی‌طرف	۳/۷
عدالت کیفری	۴/۳	حمایت از حقوق مالکیت	۴/۸
		مداخله ارتش	۷/۵
		یکپارچگی سیستم حقوقی	۶/۷
محدودیت‌های تنظیمی	۵/۶		
امنیت و ایمنی: ۶/۹		وضعیت پولی: ۷/۱	
قتل	۸/۴	رشد پولی	۶/۳
نزاع و تروریسم	۶/۵	انحراف استاندارد تورم	۴/۸
امنیت و ایمنی زنان	۵/۸	تورم در سال‌های گذشته	۷/۳
		آزادی واحد پول خارجی	۱۰/۰
جنبش: ۰/۰		آزادی تجارت بین‌المللی: ۴/۵	
آزادی جنبش‌های خارجی	۰/۰	تعرفه‌ها	۴/۱
آزادی جنبش‌های داخلی	۰/۰	موانع حقوقی تجارت	۲/۷
آزادی جنبش‌های زنان	۰/۰	نرخ مبادلات بازار سیاه	۱۰/۰
		جنبش سرمایه و مردم	۱/۴
آزادی مذهبی: ۵/۱		تنظیمات (مقررات): ۵/۱	
آزار و اذیت و خصومت‌های جسمی علیه مذاهب	۷/۰	مقررات اعتباری بازار	۴/۷
محدودیت‌های حقوقی و قانونی علیه مذاهب	۳/۴	مقررات بازار کار	۵/۰
آزادی سازمان‌های مذهبی	۵/۰	مقررات شغلی	۵/۶

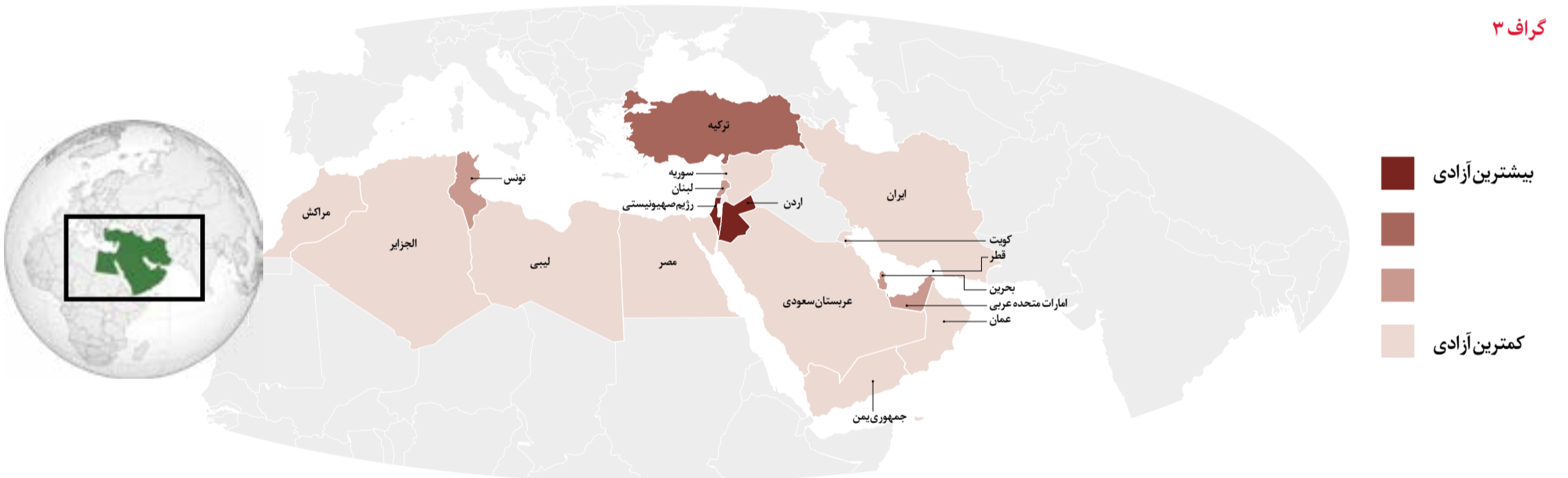
جدول ۵

انجمن‌ها و نهادهای مدنی: ۳/۶	
آزادی انجمن‌ها	۲/۵
آزادی گردهمایی و تظاهرات	۵/۰
آزادی در اجرا و عملکرد	۳/۳
آزادی بیان و اطلاعات: ۹/۳	
زندانی شدن روزنامه‌نگاران	۷/۶
قوانین و مقررات تأثیرگذار بر رسانه‌ها	۰/۰
فشار سیاسی، کنترل رسانه‌ها	۱/۰
دسترسی آزاد به ماهواره	۷/۵
دسترسی آزاد به اطلاعات خارجی	۵/۰
کنترل دولت بر دسترسی به اینترنت	۵/۰
اندازه دولت: ۵/۳	
مصرف دولت	۶/۲
نقل و انتقال و کمک‌های مالی	۸/۰
شرکت‌های دولتی	۰/۰
نرخ بالای مالیات	۷/۵

نمودار ۶



گراف ۳



دان سیاستمداران

نویس «آسمان آبی» با نجفقلی حبیبی

این سوال را بر دو اساس می‌توان پاسخ داد؛ یکی اخلاق و دیگری، عملکرد. یعنی بگوییم قرار بوده که جمهوری اسلامی به عدالت اجتماعی پایبند باشد، اما کمی آن را زیر پا گذاشته است، قرار بوده که مسئولیت‌ها را به افراد عادل بسپارد و نظام‌های سالمی را ایجاد کند، اما در بسیاری از موارد این کارها نشده و در نتیجه، بد اخلاقی رواج یافته است. در مجموع، دنیازدگی یکی از عوامل مهم این بی‌اخلاقی‌هاست. کسانی که امروز در قدرت هستند و فضای انقلاب را هم دیده‌اند، همگی تا حدود زیادی با مسائل اسلامی و اخلاقی آشنا هستند، اما این مسائل بلکه ذهن‌شان نیست که در عمل نیز به آن‌ها پایبند بمانند. اعتماد به خداوند نیز در جامعه کم شده است. وقتی کارها همه به دست او ممکن می‌شود، اما ما فکر می‌کنیم که فردی می‌تواند کاری را برای ما انجام دهد یا ما هستیم که کاری را برای دیگران انجام می‌دهیم، در هر دو صورت،

از آن فضای معنوی خارج می‌شویم و نفسانیت برای ما هم می‌شود. مرحوم علامه طباطبایی در «تفسیر المیزان» وقتی از اخلاق بحث می‌کند، می‌گوید علمای اخلاق در طول تاریخ کوشش کرده‌اند، بگویند کسی که گرفتار این بد اخلاقی‌هاست چگونه باید خود را معالجه کند. علامه طباطبایی معتقد است روش علمای اخلاق جواب نمی‌دهد و بهترین راه برای این‌که افراد از بلایای اخلاقی رها شوند، توحید است. اگر افراد به این باور برسند که همه کارها در ید قدرت خداوند است از کسی توقعی نخواهد داشت. متأسفانه اعتقاد به خداوند و حضور او در زندگی و جامعه ما تا حدی کم‌رنگ شده است. در حالی که اگر بخواهیم خود را چه در سطح جامعه و چه در ساختار حاکمیت اصلاح کنیم، باید بیش از این به توحید اهمیت بدهیم. اگر خداوند در زندگی ما حضور داشته باشد آن‌گاه می‌توان از اخلاق به درستی و در

با این توضیح، آیا در جهان کنونی سیاست‌ورزی توأم با اخلاق قابل مشاهده است؟

جای خود استفاده کرد و از بد اخلاقی دوری گزید. امام خمینی (ره)، ۱۰ سال در جایگاه رهبری قرار داشت و در این مدت زندگی او و تواضعش نسبت به مردم مشخص بود. قصد تظاهر هم نداشت و به دلیل همین صمیمیت و سادگی بود که مردم او را دوست داشتند، زیرا شخصیت، ظاهر و رفتار ایشان با مردم بعد از رهبری با قبل از آن تفاوتی پیدا نکرد. این‌ها مؤلفه‌های مهمی است که حاکم و کسانی که در رأس قدرت قرار دارند، نمایندگان مجلس، وزراء، رؤسا، مسئولان و هر کسی که در این جایگاه اجتماعی قرار دارد باید به آن‌ها توجه داشته باشد و از

خود مراقبت کند تا به ورطه ریاکاری نیفتد، زیرا ریاکاری چه در فضای اجتماعی و چه سیاسی خیلی زود برای جامعه رو می‌شود. این افراد باید به خاطر داشته باشند که مردم این جایگاه را به آن‌ها اعطا کرده‌اند و همواره باید خود را خدمتگزار مردم بدانند. مثل جمله‌ای که امام (ره) گفتند که «اگر به من بگویند خدمتگزار، بهتر از این است که بگویند رهبر» و می‌دانیم که این حرف جز از سر صدق نیست.

اگر سیاستمداری قانون را رعایت کند، به اخلاق نیز پایبند می‌ماند و موفق هم عمل خواهد کرد. این خیلی مهم است که مسئولان خود را گم نکنند، بدانند هر چه دارند از مردم دارند و اعتبار خود را از آن‌ها گرفته‌اند و همیشه و در همه کارها نیز فقط خداوند را ببینند.



اولویت اهل سنت، احقاق حقوق شهروندی



عکس: وسایط شخصی طالع جلالی‌زاده

فرزانه امینی
خبرنگار

با وقوع انقلاب اسلامی اندیشه‌ها و آرمان‌های بلندی در جهت احقاق حقوق مختلف ملت، اعم از زن و مرد و شیعه و سنی مطرح شد و بنا بود نگاهی متوازن و متعادل به حقوق آحاد ملت حاکم شود. در این میان، کارنامه انقلاب در زمینه توجه به حقوق مختلف هم‌وطنان اهل سنت همواره مورد توجه بوده در این زمینه و در آستانه چهلمین سالگرد انقلاب با جلال جلالی‌زاده، فعال سیاسی و دبیر شورای هماهنگی اصلاح‌طلبان گرد به گفت‌وگو نشستیم. مشروح این گفت‌وگو در ادامه می‌آید.

■ در آستانه چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی قرار داریم؛ شما جایگاه اهل سنت را در ایران قبل و بعد از انقلاب چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اهل سنت در ایران در بعضی موارد از مزایا و پیشرفت‌هایی بعد انقلاب برخوردار است، اما در بعضی موارد نیز دچار افت و عقب نشینی شده‌اند. زمان

شاه در ادارات کمتر تبعیض وجود داشت؛ مثلاً کمتر به مسائل مذهبی در استخدام‌ها توجه می‌شد. هر چند باید به این نکته نیز اشاره کرد که مناطق سنی‌نشین بسیار محروم بودند و این محرومیت‌های امروز ریشه در گذشته دارد.

اوایل انقلاب این بحث‌های تعصب مذهبی و نگاه مذهبی به شهروندان کم‌رنگ شد و ما شاهد به‌کارگیری نیروهای اهل سنت در استانداری‌ها و ارگان‌های مختلف بودیم، اما متأسفانه هرچه پیش‌تر می‌رویم، شاهد اعمال تعصبات مذهبی و دور کردن اهل سنت از گردونه حقوق شهروندی هستیم. حالا بعد از چهار دهه از پیروزی انقلاب، باید توجه کرد که ضروری بود ما به شعارهای اصلی انقلاب که در همه شهرهای سنی‌نشین و شیعه‌نشین توأمان سر داده شده بود پایبند باشیم. در انقلاب همه در انتظار تحقق خلافتی نظیر دوران راشدین و حضرت علی (ع) در عدالت‌ورزی بودند، اما امروز می‌بینیم که روز به‌روز فاصله‌ها بیشتر و متأسفانه همبستگی و همدلی در بین مردم ضعیف‌تر می‌شود.

■ از نظر شما اگر قرار باشد اولویت‌بندی داشته باشیم، در صورت بر طرف شدن کدام معضل، تبعیض اهل سنت حل و فصل و ترمیم می‌شود؟

من فکر می‌کنم اولویت، احقاق حقوق شهروندی است. اهل سنت به‌عنوان یک شهروند ایرانی و کسانی که ریشه در این خاک دارند باید به رسمیت شناخته شوند و مسائل مذهبی برای ساکنان و شهروندان ایرانی به‌عنوان امتیاز تلقی نشود. ما امروز در گزینش‌ها شاهد اعمال نظرهای منفی زیادی نسبت به اهل سنت هستیم. به‌محض این‌که یک جوان تحصیلکرده اهل سنت با شور اشتیاق در یک آزمون پذیرفته می‌شود، تازه دلهره گزینش برای او مطرح می‌شود. این باعث می‌شود وقتی غول گزینش برابر این جوانان نمایان می‌شود آن‌ها از ادامه دادن نومید شوند، در نتیجه به شکاف دامن‌زده می‌شود. ما نمونه‌هایی داشتیم، افرادی که از خانواده شهدا و جانبازان، به خاطر اهل سنت بودن در حق شان اجحاف شد. این تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها با شعارهای انقلاب سازگار نیست و از علاقه‌مندی و دل‌بستگی مردم به انقلاب می‌کاهد. مردم با یک امید و انگیزه‌ای به صف انقلاب پیوستند، اما روز به‌روز می‌بینیم که دچار یأس و نوسیدی می‌شوند.

مسائل زیادی وجود دارد که نمی‌توان بیان کرد، ولی همه ناشی از فراموش کردن شعارها و آرمان‌های انقلاب است. گاه برخی کسانی که انقلاب را به خاطر ندارند و نقشی در آن نداشتند و هدف از آن را

نمی‌دانند مسئولیت‌ها را به‌عهده دارند. در انقلاب همه اقشار و اصناف مردم، بدون نگاه مذهبی یا نژادی یا قبیله‌ای، فقط برای تحقق آزادی و استقلال و تحقق حکومت عدل علوی به پا خاستند، اما متأسفانه امروز تحقق این امر را به‌روشنی نمی‌بینیم.

■ شما نقش قانون اساسی را در تبعیض‌زدایی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

قانون اساسی تا زمانی که به درستی اجرا در نیاید به‌عنوان یک متن اصلا نمی‌توان انتظاری از آن داشت. باید مجریان قانون اساسی به آن متعهد و پایبند باشند. قرآن که مقدس‌ترین متن مسلمانان است، متأسفانه در طول تاریخ خیلی از آیات آن به فراموشی سپرده شده و مسلمانان از عمل به آن خودداری کردند و می‌بینیم که جامعه اسلامی، با این فرموده‌های الهی بیگانه است. قانون اساسی یک میثاق ملی است که مردم برای ادامه آرمان‌ها و شعارهای انقلاب آن را امضا کردند و به آن رأی دادند. این همه شهید انقلاب، برای اجرای این میثاق جان خود را فدا کردند، اما متأسفانه شاهدیم که گاه قانون اساسی امروز بسیار مهجور و مطرود می‌ماند. امروز گاه ما اجرای قانون اساسی را یک مشکل می‌بینیم. حتی به کسانی که در کشور خواستار قانون اساسی هستند به گونه دیگری نگریم می‌شود، یکی از علامت‌ها و نشانه‌های پایبندی به انقلاب اجرای قانون اساسی و متعهد شدن به آن است تا زمانی که اصول قانون اساسی اجرا نشود به‌خصوص اصول مترقی که بر حقوق اساسی مردم تاکید دارند، نمی‌توانیم بگوییم به انقلاب خود وفاداریم.

■ و در نهایت این‌که از نظر شما کدام نهاد باید متولی تبعیض‌زدایی به نفع اهل سنت باشد؟

به نظر من قانون از اشخاص مهم‌تر است. پیامبر (ص) و ائمه و خلفا و زمامداران همیشه به اجرای قرآن و قانون اسلامی متعهد بوده‌اند. به‌نظر من قانون مهم‌تر از جایگاه مسئولان است. هر مسئولی باید در حوزه کاری خود مجری قانون باشد و در برابر قانون تمکین کند. من یکبار در زمان مجلس ششم در تطقی بیان کردم که چرا ما حتی یک‌بار وزیر را به‌خاطر اجرای نکردن قانون اساسی استیضاح نکرده‌ایم. این پیشنهاد اگر اجرایی می‌شد و نماینده‌ای وزیر را با تاکید بر اجرایی نکردن قانون اساسی استیضاح و رویه را به‌عنوان یک سنت معمول می‌کرد، ما شاهد بسیاری نارضایتی‌ها و تبعیض‌ها و نوسیدی‌ها نبودیم. در کشور ما بسیاری از مسائل و گرفتاری‌ها که موجب نارضایتی شهروندان شده بی‌توجهی و حرمت قائل نشدن برای قانون اساسی به‌عنوان یک میثاق ملی و میراث خون شهیدان است.

ادامه از صفحه ۷

رستاخیز جدا افتادگان

۴. شعار فی‌النفسه بار منفی دارد؛ کاری را شعاری می‌نامند که ظاهر خوبی دارد، اما در باطن بنایی بر اجرایی شدن آن وجود ندارد.

انقلاب هم از سوی دیگر، به آرمان ترجمه می‌شود و وقتی می‌گوییم شعار انقلابی گویا دو بار قید کرده‌ایم که حرف‌هایی منظور ماست که در مقام حرف می‌توانند به صورت مطلق زده شوند، اما در مقام عمل به چالش و هزارتوی پیچیدگی‌ها می‌افتد و احتمالاً باید از آن‌ها عدول کرد.

وقتی انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ پیروز شد، فصل برداشت رسیده بود و بنا بود هیچ برداشتی بر دیگری اولویت نداشته باشد.

اکنون این چهره که شامل هزار چهره با نسبت مساوی بودند، عنان کار را در دست گرفتند. حالا این چهره‌ای که در قلاب تصویر جامعه قرار گرفته‌است باید تصمیم بگیرد که همین‌گونه متکثر بماند یا اینکه ما به هزاران تبدیل می‌شود و هر کدام راه جدایی را در پیش گیرند؟ آیا در نهایت یک من در تصویر قرار می‌گیرد و باقی افراد دوباره به جهان اشباح بی‌صورت تبدیل می‌شوند؟

۵. وقتی که انقلاب در روز ۲۲ بهمن پیروز شد و هر چه زمان گذشت افراد جامعه مدام در گروه‌های مختلف دسته‌بندی شدند و میان دسته‌ها هم اولویت‌گذاری شد. وقتی یک «کل» دچار اشتقاق می‌شود می‌توان مطمئن بود که مشتق‌شدن حد یقف نخواهد داشت و هر جزء از این کل، به اجزای دیگری تجزیه خواهد شد.

تنها راه درمان این شکاف‌ها و شقاق‌ها هم بازگشت به ایده انقلاب جمعی است؛ به رسمیت شناختن دیگری، دیدن دیگران و گفت‌وگوی دائم میان تکه‌هایی است که به ظاهر جدا افتاده‌اند. برای رسیدن به کشوری که بتواند مقابل هر مشکلی بایستد نیاز به رستاخیزی از تکه‌های جدا از هم در پیکری واحد است.

نمی‌خواهم به سبب معتقدان به نظریه سیستمی در علوم اجتماعی و علوم سیاسی، وضعیت یک جامعه را به ماشین تشبیه کنم، اما از تفاوت میان بنز و پراید می‌توان به صورت استعاری، نکته‌ای را دریافت.

کشوری را می‌توان واحد، یکپارچه و متحد در برابر هر نوع مشکلی دانست که هر فرد، گروه، قوم، مذهب و... دیده شود. دیده شدن در اینجا به‌معنای به‌رسمیت شناختن است. در یک کشور باید برای هر فرد و گروهی شأنیت مجزا قائل بود و دغدغه‌ها و سرنوشت آن‌ها را به رسمیت شناخت و هیچ مسئله‌ای را بر مسائل دیگران ترجیح نداد.

این نگاه مستلزم این است که «اکثریت» برای همه چیز تصمیم نمی‌گیرند. علوم و روابط انسانی دارای پیچیدگی‌های غیر خطی و غیر سیستمی است و نمی‌توان قاطع و بدون گذر از هزار توهایی تکثر انسانی، به نتیجه مطلوب رسید.

۳. اگر به شعارهای انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ نگاه کنیم به وضوح می‌بینیم که به‌صورت ناخودآگاه تمام افراد بدون صورت و خارج از کادر در یک همکاری مشترک خواستند، تصویر اول جامعه شوند.

وقتی که انقلابیون در سرودی می‌خواندند: «و این بند بندگی / و این بار فقر جهل / به سرتاسر جهان / به هر صورتی که هست / نگون و گسسته باد»، می‌خواستند بگویند «ما»ی جمعی باید رستگار شود و این‌ها، از بندهای مختلف استبداد، «به هر صورتی که هست» و «در سرتاسر جهان»، باید آزاد شود. این صورت می‌خواهد تبعیض جنسیتی باشد، قومیتی باشد، مذهبی باشد و هر آن چیزی که ذیل مفهوم تبعیض می‌گنجد. گویا انقلابیون می‌خواستند یک چهره پیدا کنند که در آن تمام گروه‌های حاشیه‌ای به حساب آمده باشند.

با یک چشم می‌خواستند ببینند تا تمام مطرودان به چشم بیایند و دیده شوند. با یک پا می‌خواستند قیام کنند تا همه با هم در حرکت باشند و با یک ذهن بیندیشند تا همه به رسمیت شناخته شوند.

در نشست بررسی عملیات عفرین

و روند سیاسی سوریه مطرح شد

قمار اردوغان در سرزمین شام

از سکوت دیپلماتیک روسیه تا سیاست دوگانه آمریکا



احمد موفتقی
استاد
دانشگاه تهران

سیاست‌های جدید آمریکا در سوریه زمینه را برای اوج‌گیری تنش‌ها فراهم کرد. پس از آن که ایالات متحده از آموزش نظامی بیش از ۲۰۰ نیروی نظامی کرد برای ارتش مستقر در مرزهای سوریه و ترکیه خبر داد، سیاستی که در راستای تلاش این کشور برای شکل‌گیری ارتش ۳۰ هزار نفری محسوب می‌شود وضعیت در میدان سوریه بار دیگر متشنج شد. تنش‌ها در کشور جنگ‌زده سوریه در شرایطی افزایش یافت که امیدها برای ایجاد آرامش در این کشور بیشتر شده بود. از همین رو می‌توان گفت که سیاست جدید آمریکا و اقدام متقابل ترکیه امیدها را بر باد داد. بخشی از کردها در مناطقی که توسط خودشان آزاد شده بود، عکس‌های عبدالله اوجلان را در دست گرفتند و همین مهم حساسیت ترکیه درباره امنیت مرزهایش را به دنبال داشت. اعمالی این چنین و نگاه آنکارا به کردهای ترکیه و سوریه باعث ایجاد تغییر سیاست‌های این کشور در قبال کردها شد.

بازی ایالات متحده در دو زمین

حساسیت‌های ترکیه درباره امنیت داخلی کشورش به‌ویژه موضوع درگیری کردها در داخل و در ادامه آن بیرون از مرزهای ترکیه همواره وجود داشته است. به باور بسیاری از ناظران دلیل افزایش تنش‌ها میان آنکارا و واشنگتن در سیاست‌های دونالد ترامپ ریشه دارد، سیاستی که محور اصلی آن حمایت از کردهای سوریه است. حضور نظامی در مرزهای کردنشین سوریه و ترکیه از یک طرف و سکوت در برابر حمله ترکیه به کردها از منظر دیگر نشان‌دهنده سیاست‌های دوگانه ایالات متحده است. آمریکا با حضور نظامی در روستاهای مرزی کردنشین، داعیه حمایت از کردها را دارد و با تکیه بر تسلیح کردها، حضور فیزیکی و نظامی در منطقه را دنبال می‌کند. ترامپ با این کار قصد دارد نفوذ ایران و روسیه در سوریه را محدود کند و مقابل دولت سوریه بایستد، اما در سال‌های اخیر سیاست‌های ترکیه در قبال کردها تغییر یافته، دولت مستقر به سرکوب و حذف این قوم روی آورده و در حال حاضر به خاک سوریه وارد شده است. در چنین وضعیتی میان منافع و سیاست‌های آمریکا و ترکیه تضاد ایجاد شده است و بر اساس گفته‌های مقامات آمریکایی اگر درگیری‌ها ادامه پیدا کند نیروهای ایالات متحده به میدان خواهند آمد. در میانه این تنش‌ها واشنگتن به زبان دیپلماتیک ترکیه را عضو ناتو و متحد آمریکا خوانده و اعلام می‌کند که متوجه نگرانی‌های آنکارا است، واشنگتن در همین راستا از توقف کمک‌های تسلیحاتی به کردها خبر داده است، به گفته رهبران آمریکا این کشور قصد ندارد تسلیحات نظامی اش علیه ترکیه استفاده شود، این با موضع عملی آمریکا در منطقه که در راستای حمایت از کردها تعریف شده، در تضاد است.

سکوت تزار

روسیه مشکلات پیچیده‌ای با غرب دارد از این میان می‌توان به درگیری بر سر اوکراین و ضمیمه کردن کریمه اشاره کرد. درگیری با آمریکا که آن را می‌توان نوعی جنگ سرد و گرم توأمان دانست نیز دامنگیر روسیه شده است. پس از فروپاشی شوروی پیشرو نیروهای ناتو تا مرزهای امروزی روسیه زمینه را برای تقابل ایجاد کرد. از آن زمان تاکنون روابط روسیه با ناتو، آمریکا و اروپا به نحو فزاینده‌ای متشنج شده است. تضاد امنیتی و تفاوت نگاه راهبردی میان روسیه و آمریکا باعث تمایل مسکو به شرق شده است. مسکو در خاورمیانه از جایگاه مناسبی برخوردار است و با استفاده از خلأهای قدرتی در منطقه تلاش می‌کند نقش رهبری و هژمونی را به دست بیاورد. بر همین اساس روسیه در درگیری‌های سوریه بازی خود را آغاز کرد تا موازنه قدرت را به نفع خودش تغییر دهد. مسکو به واسطه ایجاد پایگاه نظامی در سوریه پیش‌دستی و در این روند پیوندی استراتژیک با ایران ایجاد کرد، اما در حال حاضر با سکوت مقابل ترکیه در تلاش است آمریکا را در مقابل کشورهای منطقه قرار دهد تا بازیگران منطقه‌ای در جبهه روسیه قرار گیرند. موضع روسیه درباره کردها با ایران و ترکیه تفاوت دارد، ولی مایل است ترکیه بر سر کردها با آمریکا ناتو درگیر شود. این امر باعث نزدیکی برخی از بازیگران منطقه‌ای از جمله ترکیه و ایران به روسیه خواهد شد.

کسل تهران-آنکارا

ایران و ترکیه به‌عنوان دو هم‌پیمان در نشست‌های آستانه، سوچی و ژنو برای حل مشکلات سوریه حضور یافتند. همچنین ایران نیز در درگیری‌های واشنگتن و آنکارا از هم‌پیمان منطقه‌ای حمایت خواهد کرد. از دیگر سو درباره همه‌پرسی اقلیم کردستان، ترکیه و ایران مواضع مشترکی را دنبال می‌کنند. اما حمله نظامی آنکارا به مرزهای سوریه ممکن است زمینه‌ساز تنش میان این دو بازیگر شود. ترکیه اعلام کرده است قصد تصرف خاک سوریه را ندارد و تنها شکل‌گیری منطقه مستقل کردنشین را بر نمی‌تابد. اما نگاهی به گذشته نشان‌دهنده تفاوت‌هایی اساسی میان این دو کشور است، ترکیه پیش از این از ارتش آزاد سوریه که در مخالفت با اسد برآمده‌اند حمایت می‌کرد و همچنین با نمایندگی و پشتیبانی از سنی‌ها تفاهت میان فرقه‌های دینی ایجاد کرده است. بر این اساس عقب‌نشینی نکردن پس از اشغال خاک‌های سوریه دور از ذهن نیست. البته ایران نمی‌تواند در این درگیری ورود کند زیرا به قطع هزینه‌های فراوانی را به دنبال خواهد داشت، اما ادامه تکروری‌های ترکیه می‌تواند شکافی میان تهران و آنکارا ایجاد کند.

گمانه‌زنی‌ها برای هدف بلندمدت ترکیه برای تداوم جنگ در شمال سوریه

تلاش برای تغییر جغرافیایی جمعیت

صفحه ۱۲



نصرت‌الله تاجیک نتیجه بازی جدید ترکیه در خاک سوریه را ارزیابی کرد

اعتماد از دست‌رفته

صفحه ۱۳





گمانه‌زنی‌ها برای هدف بلند مدت ترکیه برای تداوم جنگ در شمال سوریه

تلاش برای تغییر جغرافیای جمعیت

آرش فرخ‌زاد
خبرنگار

بلندیروازی رجب طیب اردوغان برای سوریه و منطقه درسرساز شده است. رئیس جمهوری ترکیه که در آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ خواستار کناره‌گیری بشار اسد رئیس جمهوری سوریه بود با گذشت نزدیک به هشت سال از آن زمان و شکست داعش در سوریه، تا حد زیادی از مواضع افراطی اولیه خود در قبال سوریه عقب‌نشینی کرده است. با این حال ظاهراً در تحولات پس از عقب‌نشینی داعش از مناطق مهم سوریه، اردوغان باز هم اشتباه محاسباتی دیگری مرتکب شده است. ایالات متحده که به نظر می‌رسد در تحولات سوریه پس از داعش به حاشیه رانده شده باشد در اقدامی که خشم آنکارا را در پی داشت اعلام کرد قصد دارد در منطقه مرزی سوریه با ترکیه و عراق حدود ۳۰ هزار مرزبان مستقر کند که اغلب آن‌ها را اعراب و کردهای «نیروهای دموکراتیک سوریه» تشکیل می‌دهند. ترکیه، شبه نظامیان کرد «یگان مدافعان خلق‌ها» را زیرمجموعه حزب کارگران کردستان و گروهی تروریستی می‌داند و به همین دلیل نه تنها با طرح ایالات متحده مخالفت کرد بلکه ۲۰ ژانویه نظامیان خود را نیز برای تصرف عفرین، وارد خاک سوریه کرد. در ابتدای عملیات اعلام شده بود طی دو هفته، عفرین در نزدیکی مرز ترکیه و سوریه از حضور کردهای یگان مدافعان خلق‌ها پاکسازی خواهد شد. با این حال بیش از دو هفته از آغاز عملیات «شاخه زیتون» می‌گذرد و ارتش ترکیه نتوانسته با وجود تجهیزات و تسلیحات مدرن وارد عفرین شود. دلیل ناکامی ارتش ترکیه به عنوان متحد ایالات متحده و عضو تأثیرگذار ناتو در عملیات عفرین را می‌توان در پاکسازی‌های پس از کودتای جولای ۲۰۱۶ جست‌وجو کرد. حکومت اردوغان پس از این کودتا، اقدام به بازداشت و اخراج تعداد زیادی از افسران ارشد و با تجربه ارتش ترکیه کرد و این پاکسازی گسترده باعث شد تا توان و تجربه نیروی انسانی در ساختار نظامی ترکیه با وجود برخوردار بودن از پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش یابد. مسعود اسداللهی، کارشناس ارشد تحولات خاورمیانه در نشست تخصصی بررسی تحولات سوریه که در مؤسسه آینده‌پژوهی جهان اسلام برگزار شد در مورد دلایل عملیات ترکیه در عفرین، گفت: «در کنار برنامه ایالات متحده برای استقرار مرزبانان کرد در مرز سوریه و ترکیه، آنکارا انگیزه دیگری هم برای ورود به خاک سوریه داشت. کردها با حمایت ایالات متحده قصد داشتند پیوندی میان مناطق کردنشین سوریه، عراق، ایران و ترکیه برقرار کنند و یکی از آخرین حلقه‌های این پیوند که امکان دسترسی به دریای مدیترانه را برای کردها فراهم می‌کرد، منطقه عفرین بود. کردها می‌خواهند در قالب نیروهای دموکراتیک سوریه موفق شوند تا پیوندی میان عفرین و منبج و دیگر مناطق کردنشین شمال سوریه تا خاک عراق و منطقه خودمختار شمال عراق ایجاد کنند.» این کارشناس ارشد

مسعود اسداللهی: آنگار در بلندمدت قصد دارد تا جغرافیای جمعیتی شمال سوریه را تغییر دهد به طوری که از قدرت و نفوذ کردها کاسته شده و در اقلیت قرار گیرد

محمد رضا رثوف شیپانی: در طرح واشنگتن ایجاد حاکمیت غیر متمرکز در سوریه، ارائه استقلال نسبی به مناطق، انتقال قدرت تحت نظارت سازمان ملل، سلب اختیار از رئیس جمهوری و تشریفاتی کردن این سمت و انتخاب نخست‌وزیر از سوی پارلمان مهم‌ترین موضوعات ارائه شده است

بیشتری نسبت به پیروزی کردها برای تهران دارد، چرا که ایران و کردها در شمال سوریه همکاری نزدیک‌تری دارند. بهترین گزینه برای ایران فرسایشی شدن این جنگ است.» نکته در خور تامل در مورد عملیات عفرین عدم واکنش حامیان حکومت سوریه از جمله روسیه بود. به گفته مسعود اسداللهی: «قبل از آغاز عملیات ترکیه، روس‌ها از مناطق مورد نظر ترکیه عقب‌نشینی و عملیات هوایی خود در عفرین را متوقف کردند. این اقدام نشان از هماهنگی روسیه و ترکیه دارد. این هماهنگی با حکومت سوریه نیز صورت گرفته است. مدت‌ها بود که منطقه ابوظهور و فرودگاه آن تحت کنترل شبه نظامیان مورد حمایت آنکارا قرار داشت و تلاش‌های ارتش سوریه برای کنترل مجدد بر این منطقه با مقاومت روبه‌رو می‌شد، اما تقریباً همزمان با عملیات ترکیه در عفرین، ارتش سوریه بدون کمترین مقاومتی توانست ابوظهور و فرودگاهش را تحت کنترل بگیرد. با توجه به این شواهد به نظر می‌رسد توافق میان ترکیه و سوریه بر سر عفرین و ابوظهور صورت گرفته باشد تا دو طرف در این مناطق درگیر نشوند.»

طرح واشنگتن علیه ابتکار عمل روسیه و ایران

عملیات ترکیه در عفرین کمتر از ۱۰ روز قبل از کنفرانس سوچی و بحث بر سر آینده سیاسی سوریه صورت گرفت. ارتباط این عملیات و تلاش ترکیه برای حضور مقتدرتر در سوچی را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. محمد رضا رثوف شیپانی، سفیر سابق ایران در سوریه در تحلیل خود نسبت به روند سیاسی سوریه و چالش‌های پیش روی این کشور، در نشست بررسی بحران سوریه در مؤسسه آینده‌پژوهی جهان اسلام با اشاره به نشست سوچی گفت: «از زمان آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ بازیگران مختلفی تلاش کردند تا با انگیزه‌های متفاوت به راه حلی سیاسی برای این بحران دست یابند. در ابتدا اتحادیه عرب بود که با تأکید بر خواسته‌های خود شامل توقف خشونت، آزادی بازداشت‌شدگان، آزادی تردد خبرنگاران کشورهای عرب عضو این اتحادیه، تشکیل دولت وحدت ملی و برگزاری انتخابات آزاد زیر نظر اتحادیه عرب به نا آرامی‌هایی که هنوز به ظهور گروه‌های تروریستی و جنگ داخلی منجر نشده بود، پایان دهد. با شکست این طرح رهبران اتحادیه عرب و در صدر آن‌ها قطر در فوریه ۲۰۱۲ خواستار ورود سازمان ملل و شورای امنیت به بحران سوریه شدند. از همین زمان بود که سازمان ملل فرستاده ویژه برای سوریه تعیین کرد و نخستین فرستاده کوفی عنان، دبیرکل سابق سازمان ملل بود. عنان طرحی ۶ ماده‌ای برای پایان خشونت‌ها ارائه داد، اما نشست ژنو چالش‌ها را افزایش داد. ایالات متحده و روسیه نشست را در ژنو برگزار و مدیریت کردند و بیانیه پایانی آن به پایه و اساس خواسته‌های مخالفان بشار اسد تبدیل شد. این مخالفان خواستار برکناری رئیس جمهوری سوریه و آغاز دوره انتقالی بودند که مورد موافقت حکومت دمشق قرار نمی‌گرفت. پس از ناکامی کوفی عنان، اخضر ابراهیمی مأموریت حل بحران سوریه را از طرف سازمان ملل عهده‌دار شد. در این دوره نیز اختلاف میان دمشق و مخالفان بر سر اولویت مذاکره بر سر دوره انتقالی یا مبارزه با تروریسم سرنوشته مشابه کوفی عنان را برای ابراهیمی رقم زد. استفان دی میستورا نیز با وجود ایجاد چهار گروه کاری شامل حاکمیتی، قانون اساسی، انتخابات و تروریسم نتوانست موفقیتی به دست آورد. در میانه تلاش‌های سازمان ملل دولت سوریه هم ابتکارهایی برای پایان بحران ارائه کرد که با موفقیت همراه نبود.» همزمان با این تلاش‌ها برای دستیابی به راه حل سیاسی، با ورود روسیه تحولات جبهه نبرد با داعش و دیگر گروه‌های تروریستی به سود حکومت سوریه تغییر کرد تا روسیه با همراهی ایران و ترکیه ابتکار عمل را در سوریه در دست بگیرند. نخستین گام در مذاکرات آستانه برداشته شد و بر سر ایجاد مناطق امن در ادلب، غوطه شرقی، درعا و حمص توافق حاصل شد که با موفقیت نسبی همراه بود. رثوف شیپانی نتایج مثبت حاصل از مذاکرات آستانه را مقدمه برگزاری مذاکرات سوچی می‌داند و می‌گوید: «با نتیجه بخش بودن مذاکرات در آستانه، روسیه با تمرکز بر آینده سیاسی سوریه مذاکرات سوچی را پایه‌گذاری کردند که یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های مذاکره‌کنندگان ایران، ترکیه و روسیه در سوچی تشکیل کمیته قانون اساسی سوریه با نظارت این سه کشور بود. اما به حاشیه رانده شدن آمریکا در تحولات سوریه، باعث شد تا واشنگتن طرحی جداگانه با برخی متحدان خود برای سوریه مطرح کند. در طرح واشنگتن که با حضور فرانسه، بریتانیا، عربستان و اردن مورد بررسی قرار گرفته، ایجاد حاکمیت غیر متمرکز در سوریه، ارائه استقلال نسبی به مناطق، انتقال قدرت تحت نظارت سازمان ملل، سلب اختیار از رئیس جمهوری و تشریفاتی کردن این سمت و انتخاب نخست‌وزیر از سوی پارلمان مهم‌ترین موضوعات ارائه شده است. در صورتی که ایالات متحده بتواند خواسته‌های خود را با اعمال فشار پیش ببرد، تمام تلاش‌های مسکو، تهران و دمشق برای برقراری ثبات در سوریه بی‌نتیجه خواهد ماند.» این سفیر سابق ایران در سوریه وضعیت و خواسته‌های بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در سوریه را نیز این گونه تحلیل می‌کند: «سوریه به عنوان صحنه وقوع جنگ داخلی و مبارزه با داعش خواستار آن است تا دامنه حل بحران و روند سیاسی پس از آن را محدود به دوستان و متحدان خود کند. ایالات متحده با همراهی رژیم صهیونیستی و اعراب حامی خود خواستار استمرار بحران در سوریه و انتقال حاکمیت هستند. سازمان ملل بنا بر نقش سنتی خود خواستار کاهش بحران انسانی است و در برخی موارد نیز با مخالفان حکومت سوریه همراهی می‌کند. ایران و روسیه تلاش می‌کنند حاکمیت فعلی حفظ و اصلاح شود و معارضان خوش خیم نیز در روند سیاسی سوریه مشارکت داشته باشند. برای ترکیه نیز حذف کردها و اعطای کمترین امتیاز به حکومت سوریه در اولویت قرار دارد.»

اردوغان در تعلق عملیات شامه زیتون

تحولات خاورمیانه علاوه بر هدف قرار دادن کردها به عنوان هدف عملیاتی، دلایل دیگری را در حوزه سیاسی و راهبردی نیز به عنوان انگیزه‌های اردوغان در ورود به خاک سوریه بر شمرده: «اشغال عفرین و خارج کردن کردها از این شهر و نیز ممانعت از پیوند جغرافیایی مناطق کردنشین اهداف کوتاه‌مدت ترکیه به شمار می‌آید. آنکارا در بلندمدت قصد دارد تا جغرافیای جمعیتی شمال سوریه را تغییر دهد به طوری که از قدرت و نفوذ کردها کاسته شده و در اقلیت قرار گیرد. در سال‌های اخیر و در پی جنگ داخلی سوریه صدها هزار شهروند سوری که اغلب آن‌ها را اعراب تشکیل می‌دهند به ترکیه پناه برده‌اند. اردوغان قصد دارد پس از آرام شدن وضعیت سوریه، این پناهندگان سوری را در مناطق شمال و شمال شرق سوریه اسکان دهد تا وزنه به سود اعراب سنگین‌تر شود و کردها به عنوان مهم‌ترین تهدید امنیت ملی ترکیه در اقلیت قرار گیرند. در واقع تبدیل منطقه کردی شمال سوریه به منطقه عربی مهم‌ترین برنامه اردوغان به شمار می‌آید. ترکیه اهدافی سیاسی و راهبردی را نیز در سوریه دنبال می‌کند. با وجود فروکش کردن عطش اردوغان برای احیای امپراتوری عثمانی هنوز هم این انگیزه مهم‌ترین عامل تحریک آنکارا در تحولات منطقه است. اردوغان قصد دارد با احیای عثمانی‌گری خلافت اسلامی را تحت سیطره قومیت ترکی شکل دهد و این انگیزه‌ها است که اگر قدرت مانور بیشتری داشته باشد می‌تواند بیش از امروز منطقه را به آشوب بکشد. یکی دیگر از انگیزه‌های اردوغان در ورود به خاک سوریه در پیش بودن انتخابات سال ۲۰۱۹ است. ترکیه در سال‌های اخیر نه تنها نتوانسته تا نفوذ خود در منطقه را افزایش دهد بلکه در مواردی از مواضع و خواسته‌های خود عقب‌نشینی کرده است. در داخل ترکیه نیز پس از پاکسازی‌ها و خشونت‌های حکومت اردوغان پس از کودتا، افکار عمومی چندان حامی رئیس جمهوری ترکیه نیست. به همین دلیل اردوغان دست به چنین قماربازی زده تا با موفقیت در آن شکست‌های منطقه‌ای خود را جبران کند و جایگاه خود نزد افکار عمومی را بهبود بخشد. در صورتی که این عملیات با پیروزی همراه شود اردوغان نه تنها می‌تواند جایگاه خود را ارتقا بخشد، بلکه موقعیت هواداران خود در جهان عرب و خاورمیانه از جمله قطر، اخوان المسلمین و سودان را در برابر اتحاد مصر، عربستان و امارات تقویت خواهد کرد.» مسعود اسداللهی موقعیت ایران در چالش اخیر در سوریه را پارادوکسیکال می‌داند و می‌گوید: «ایران در وضعیتی دشوار قرار دارد. از یک سو نمی‌تواند طرف کردها را در تقابل با ترکیه بگیرد و نه می‌تواند جانب آنکارا را داشته باشد. کردها می‌خواهند پیوندی میان مناطق جغرافیایی تحت کنترل و مدیریت خود ایجاد کنند و به دریای مدیترانه دست یابند. ترکیه هم می‌خواهد از زیر سایه ایران و روسیه در سوریه خارج شود. هیچ‌کدام از این اهداف مورد نظر ایران نیست و پیروزی هر کدام از طرفین می‌تواند به ضرر ایران تمام شود و موفقیت ترکیه زبان



محمد رضا رثوف شیپانی



مسعود اسداللهی

اعتماد از دست‌رفته

محسن حسینی
خبرنگار

جنگ عفرین یکی از مهم‌ترین عوامل در تغییر جهت بحران سوریه در هفته‌های اخیر بود. اقدام ترکیه در تقابل با کردهای شمال سوریه موجب شد تا از یک سو آنکارا در تقابل با سیاست‌های آمریکا در منطقه بایستد و از طرف دیگر در جهت مخالف سیاست‌های مسکو و تهران که به‌عنوان هم‌پیمانان این کشور مطرح بودند قرار بگیرد. این نبرد، صف‌بندی‌های موجود در صحنه سوریه را تغییر داد.

تحلیل شما از آخرین وضعیت میدان بحرانی سوریه در تقابل با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی چیست؟

پرونده سوریه مملو از بیم و امید و فرصت و تهدید است. تاکنون سازمان ملل متحد سه نماینده را برای حل بحران سوریه مامور رسیدگی به این پرونده کرده است. ابتدا کوفی عنان، سپس اخضر ابراهیمی و حالا استفان دی میستورا به‌عنوان نمایندگان ویژه سوریه برای تحقق صلح تلاش‌های زیادی کردند، اما فعالیت‌های آن‌ها نتیجه‌ای به‌دنبال نداشت. پیچیدگی شرایط کنونی به اندازه‌ای است که بررسی پرونده سوریه خارج از ساختار سازمان ملل متحد پیگیری و دنبال می‌شود. سایر بازیگران در این مجموعه نیز برای رفع یا تداوم بحران تأثیر فراوانی دارند. علاوه بر بازیگران میدانی و منطقه‌ای، در سوریه بازیگران جهانی نیز نفوذ بسیاری دارند. از یک سو سازمان ملل متحد به‌دنبال صلح و ثبات در سوریه است و از سوی دیگر ایفای نقش قدرت‌های جهانی مانند ایالات متحده و روسیه، در ادامه جریانات سوریه اثرگذار است. سوریه همچنین به صحنه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل شده است. ایران، ترکیه و عربستان سعودی از مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای هستند که در سوریه نقش آفرینی می‌کنند.

ریشه پیچیدگی بحران سوریه پس از داعش چیست؟

با مرور شرایط کنونی مشخص می‌شود سوریه در سال‌های اخیر صحنه تغییرات و تحولات مداوم بوده است. همین چند ماه پیش بخش عمده‌ای از سرزمین‌های این کشور در تصرف گروه‌های تروریستی چون داعش بوده است، اما در حال حاضر بخش وسیعی از زمین‌های در بند داعش آزاد شده‌اند؛ این آزادسازی‌ها به هیچ‌عنوان کافی نبوده است. سوریه امروز دچار گسیختگی سیاسی و ژئوپلیتیکی است. گاهی جغرافیای یک کشور بهم می‌خورد، اما ساختار سیاسی و حکومتی به قوت خویش باقی است. گاهی نیز ساختار سیاسی نیز فرومی‌پاشد، اما جغرافیای یک کشور پابرجا می‌ماند. در صحنه سوریه امروز هر دو این مولفه‌ها تغییر پیدا کرده و همین مسئله وضعیت پیچیده‌ای را در کشور ایجاد کرده است.

در چنین شرایطی بهترین رویکردی که ایران می‌تواند در پیش بگیرد چیست؟

از زاویه دید جمهوری اسلامی، کشور ما سرمایه‌گذاری عظیمی را در سوریه انجام داده است. این سرمایه‌گذاری در هر دو بخش مادی و معنوی انجام گرفته است. از این رو ایران باید مراقبت‌های لازم را انجام دهد که

روزنامه «آسمان آبی» در همین راستا با نصرت‌الله تاجیک، دیپلمات پیشین کشورمان گفت‌وگو کرده است. تاجیک بر این باور است که نخستین تأثیر جنگ عفرین را می‌توان بر بی‌نتیجه ماندن نشست سوچی مشاهده کرد. این تحلیلگر مسائل منطقه معتقد است آینده سیاسی سوریه با بحران عفرین وارد فضای تازه‌ای شده که به سادگی از مسیر مذاکرات ژنو، آستانه و سوچی قابل حل نخواهد بود.

به‌عنوان بازیگر برنده، میدان را واگذار نکند. اکنون با مشاهده معادلات موجود در میدان سوریه و اقدامات ترکیه در عفرین مشخص می‌شود در واقع ترکیه برهم زنده بازی در صحنه بحرانی خاورمیانه است.

آیا درگیری‌های عفرین تأثیری بر روند مذاکرات صلح سوریه خواهد داشت؟

طبیعتاً تنش و درگیری در عفرین نتایج نشست سوچی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نشست سوچی در آخرین دور برگزاری بدون نتیجه‌ای مشخص به پایان رسید. یکی از مهم‌ترین دلایل بی‌نتیجه ماندن نشست سوچی، بی‌اعتمادی بازیگران اصلی در صحنه سوریه بود. بعد از حمله آنکارا به عفرین، در واقع همه مهره‌های اصلی و اثرگذار در سوریه به یکدیگر مظنون شدند. با از دست رفتن اعتماد، امکان مصالحه به حداقل می‌رسد. مجموعه این شرایط نشان می‌دهد سوریه در مسیر رو به پیشرفتی حرکت نمی‌کند. عدم شفافیت سیاست‌های آمریکا یکی از اصلی‌ترین دلایل شکل‌گیری صحنه پیچیده در میدان سوریه است.

با توجه به سکوت قدرت‌های بزرگ چون روسیه

و آمریکا در قبال درگیری‌های عفرین، می‌توان این نبرد را به‌عنوان جنگ نیابتی قدرت‌های حاضر در سوریه ارزیابی کرد؟

به باور من مقصر اصلی در شکل‌گیری جنگ عفرین، سیاست‌های غیرشفاف ایالات متحده است. آمریکا از یک سو کردهای شمال سوریه را تسلیح می‌کند و از سوی دیگر به نیروهای ارتش آزاد مورد حمایت ترکیه کمک می‌کند؛ بنابراین آمریکا چهره ژئوپلیتیکی منطقه

یکی از مهم‌ترین دلایل بی‌نتیجه ماندن نشست سوچی، بی‌اعتمادی بازیگران اصلی در صحنه سوریه بود. بعد از حمله آنکارا به عفرین، در واقع همه مهره‌های اصلی و اثرگذار در سوریه به یکدیگر مظنون شدند. با از دست رفتن اعتماد، امکان مصالحه به حداقل می‌رسد



را بهم ریخته است. این اقدامات موجب سردرگمی دیگر بازیگران در منطقه نیز شده است. هم‌پیمانان آمریکا در صحنه سوریه در حال حاضر به‌طور کامل دچار سردرگمی شده‌اند. آن‌ها نمی‌دانند ایالات متحده در حال حاضر از چه جریانی حمایت می‌کند. ممکن است برخی از تحلیلگران معتقد باشند آمریکا و ترکیه با یکدیگر تقسیم کار کرده‌اند؛ از یک سو آمریکا کردهای شمال سوریه را مسلح می‌کند و از سوی دیگر ترکیه به مواضع کردها یورش می‌برد. ممکن است این سناریو یا هر سناریوی دیگری در صحنه سوریه جریان داشته باشد، اما مسلم آن که نتیجه این سناریوها آشفتگی میدان سوریه است. در این میدان بیشترین سهم در آشفتگی‌سازی سوریه نصیب آمریکا خواهد شد. روس‌ها در یکی دو روز اول حمله ترکیه به عفرین نسبت به این اقدام سکوت کردند، اما پس از آن با ترکیه همراهی نکردند.

تحلیل شما از واکنش ایران به درگیری عفرین چیست؟

به اعتقاد من سکوت در جریان حمله ترکیه به عفرین سیاست سنجیده‌ای نبود. بهتر بود به‌طور واضح علیه این اقدام موضع‌گیری می‌شد؛ البته شنیده می‌شود در روزهای اخیر بخشی از دستگاه خارجی کشورمان نسبت به اتفاقات عفرین واکنش نشان داده است، اما ما باید از همان روز اول هرگونه برهم خوردن شرایط کنونی منطقه را محکوم می‌کردیم. منطقه ما امروز تحمل درگیری جدید را نخواهد داشت. پیشنهاد من نیز از ابتدا این بود که ایران نباید اجازه دهد امیال سیاسی و مطامع بازیگران تبدیل به تغییرات ژئوپلیتیکی یا عامل برهم خوردن توازن قدرت‌ها در منطقه شود.

با توجه به شرایط کنونی، آینده مذاکرات صلح در میدان سوریه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به دلیل کاهش اعتماد میان بازیگران اصلی و برهم خوردن روند سیاسی در سوریه نمی‌توان به آینده برگزاری نشست‌های سیاسی در ارتباط با بحران این کشور امید داشت. در همین راستا بعید است که نشست‌های ژنو، آستانه و سوچی بتواند در آینده تداوم پیدا کند.

به‌طور کلی آینده سیاسی سوریه از نظر شما چگونه خواهد بود؟

بحث نشست‌های سوریه در حال حاضر موضوعیت ندارد. تا آن‌که حداقل ثباتی در منطقه ایجاد شود، در این میان نیروهای موافق و مخالف باید به توافق کلی دست پیدا کنند تا زمینه‌های گفت‌وگو صلح بار دیگر به صورت جدی دنبال شود. با مشکلاتی که پیش روی مذاکرات صلح سوریه قرار دارد بعید است در کوتاه‌مدت شاهد توافق سیاسی یا مصالحه در سوریه باشیم. ■

جعفر حق‌پناه در گفت‌وگو با «آسمان آبی»:

کردها در سوریه جدید سهم بیشتری خواهند داشت

نشست آستانه اختلاف‌های زیادی میان طیف‌های مختلف معارض سوری وجود داشت. به باور تحلیلگران باید ۲۰ سال زمان بگذرد تا فشارهای متراکمی که در سوریه ایجاد شده است و قدرت‌های چندلایه، التیام پیدا کند تا بتوان روند گفت‌وگوها را بر مدار صحیح اداره کرد. در حال حاضر نگرانی از تهدیدات مشترک وجود دارد که باعث می‌شود تحرکات بر اساس تقابل‌ها صورت بگیرد نه منافع مشترک. تا زمانی که مداخلات خارجی در سوریه در این حد گسترده باقی بماند گفت‌وگوهای میان سوری‌ها بلاموضوع به نظر خواهد رسید. در این راستا باید منتظر ماند و دید که در آینده، کدام سوی منازعه قدرت را به دست می‌گیرد. در نهایت روندهای جهانی و بین‌المللی ساخت جدید قدرت در سوریه را شکل می‌دهد.

بر اساس شرایط کنونی جایگاه و نقش کردها را در آینده سیاسی سوریه چگونه ارزیابی می‌کنید؟

کردهای سوریه مانند کردهای عراق و ترکیه در معادلات سیاسی متغیر وابسته به حساب می‌آیند و بسیاری از دولت‌ها تلاش می‌کنند از آن‌ها بهره‌برداری ابزاری کنند؛ البته کردها مطلقاً دست‌بسته نیستند و اختیارات زیادی دارند و قابلیت‌هایی که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. از این رو به اعتقاد من کردهای سوریه نسبت به وضعیت‌شان پیش از آغاز بحران سوریه بهبود پیدا خواهد کرد. حتی بیش از ظرفیت توانمندی‌های فیزیکی و جمعیتی‌شان در راه سوریه جدید سهم خواهند داشت و نقش آفرینی خواهند کرد.

به نظر می‌رسد منافع کنشگران حاضر در سوریه در شرایط کنونی به‌تقابل با یکدیگر رسیده است. دولت‌ها علاوه بر نیاز و اجبار به همکاری‌های محدود، در عین حال رقابت‌هایی نیز با یکدیگر دارند. منافع هیچ دو بازیگری کاملاً با یکدیگر منطبق نیست و هیچ حوزه‌ای نیست که بازیگران منافع مشترک داشته باشند. در بسیاری از موارد منافع مشترک میان دو دشمن دیرینه نیز مشاهده می‌شود. از جمله ایران و ایالات متحده آمریکا نیز در برخی موارد در جامعه جهانی منافع مشترک با یکدیگر پیدا می‌کنند. تنها بازیگرانی که اشتراک منافع بسیاری باهم دارند آمریکا و رژیم صهیونیستی هستند. از این جهت نمی‌شود قاعده کلی برای تقابل‌های کنونی در میدان بحران سوریه و عفرین در نظر گرفت.

برخی تحلیلگران معتقدند درگیری‌های عفرین تأثیرات زیادی بر روند مذاکرات صلح در این کشور داشته است. از جمله بی‌نتیجه ماندن نشست سوچی، ارزیابی شما از تأثیر این درگیری بر مذاکرات صلح چیست؟

کنفرانس سوچی و نتایج آن را نباید به نبرد عفرین مرتبط دانست. موضوعات کنونی در منطقه ادلب و مناطق شرقی سوریه از موضوعات مهمی است که بیش از عفرین بر آینده سیاسی سوریه اثرگذار خواهد بود. پرونده داعش هنوز در سوریه به‌طور کامل بسته نشده است. همچنین باید توجه داشت از نشست اخیر در سوچی انتظار توافقی بزرگی نمی‌رفت. چنان که پیش از آن در

حوزه نفوذ خود رقابت‌هایی دارند، اما این رقابت‌ها از پیش تعریف شده است. آن‌چه در عفرین می‌گذرد امری تاکتیکی است و کنشگران بسیاری در این عرصه تأثیرگذارند و روابط پیچیده‌ای نیز با یکدیگر دارند. کردهای سوریه هم‌زمان با روسیه و آمریکا روابط خوبی دارند. در این میان ترکیه ابتدا رابطه‌اش با آمریکا را قطع نکرده است. از این رو در حال حاضر نمی‌توان گفت دو کشور با یکدیگر مشکل دارند یا پیوندش را با آمریکا قطع کرده است.



نازنین ساسانیان
خبرنگار

نبرد عفرین یکی از چالش‌های موجود پیش روی آینده سیاسی در سوریه است که نقش کردهای سوریه را به تحلیلگران یادآوری می‌کند. آن‌چه اقلیم کردستان عراق در سال گذشته میلادی پشت سر گذاشته است موجب شده تا نگاه‌ها به وضعیت کردها در سوریه نیز با نگرانی بیشتری دنبال شود. روزنامه «آسمان آبی» به بهانه ورود نیروهای نظامی ترکیه به شهر عفرین و درگیری در این شهر با جعفر حق‌پناه، استادیار مدعو مطالعات منطقه در دانشگاه تهران گفت‌وگو کرده است. حق‌پناه بر این باور است که عفرین گرچه بر آینده سیاسی و نقش کردها در چارچوب سوریه فردا اثرگذار خواهد بود، اما این تنها موضوع حائز اهمیت در شرایط کنونی نیست. این تحلیلگر مسائل منطقه بر این باور است که وضعیت کردهای سوریه در آینده این کشور به مراتب از گذشته بهتر خواهد بود.

نبرد عفرین به‌دنبال حمایت‌های ایالات متحده از نیروهای کرد آغاز شد. از سوی دیگر ورود نظامی ترکیه با سکوت روسیه همراه شد. تحلیل شما از جنگ نیابتی میان واشنگتن و مسکو در عفرین چیست؟

نمی‌توان درگیری ترکیه و آمریکا در عفرین سوریه را به‌موردی از جمله تقابل و درگیری غیرمستقیم میان واشنگتن و مسکو تقلیل داد. هر دو قدرت جهانی در پهنه سوریه برای تعریف و گسترش

اشتباه استراتژیک آمریکا در سوریه

سوریه است. سیاست آمریکا برای شکل‌دهی یگان‌های ویژه از کردها، حساسیت‌های ترکیه را بر انگیزت و زمینه را برای حضور نظامی گسترده ترکیه در خاک سوریه فراهم کرد. هم‌اکنون ترکیه و ایالات متحده به‌عنوان دو عضو ناتو در درگیری هم‌قرار گرفتند. رویارویی که پس از لزه‌های حاصل از آن می‌تواند برای منطقه پرهزینه باشد. در همین راستا چاک هیگل، وزیر دفاع پیشین ایالات متحده در گفت‌وگویی با DefenseNews ضمن تفسیر سیاست‌های دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا سیاست‌های واشنگتن در سوریه را نادرست توصیف کرد. در ادامه به بخش‌های مهمی از این گفت‌وگو اشاره شده است.

بیش از ۶ سال از جنگ داخلی سوریه می‌گذرد، جنگی که امروز به میدانی برای قدرت‌نمایی قدرت‌های فرامنطقه‌ای تبدیل شده است. آمریکا و روسیه مهم‌ترین بازیگران این نبرد قلمداد می‌شوند، دو قدرتی که برای تحقق اهداف خود ائتلاف‌های منطقه‌ای تشکیل دادند و در تلاش هستند تا تاکتیک‌هایشان را در چارچوب این ائتلاف‌ها اجرایی کنند. پس از شکست گروه تروریستی داعش در سوریه، همه از پایان جنگ می‌گفتند، با این حال تغییر معادلات منطقه بار دیگر موجب اوج‌گیری تنش‌ها شد، تنش‌هایی که این بار محصول فعالیت گروه‌های تروریستی نیست؛ بلکه حاصل سیاست‌های بازیگران درگیر در جنگ

فرصت‌سوزی‌های ایالات متحده

خروج ایالات متحده از پیمان ترانس-پاسیفیک بزرگ‌ترین اشتباه دونالد ترامپ بود. هم‌اکنون ۱۱ کشور عضو دیگر در تلاشند تا بازیگر دیگری را جایگزین ایالات متحده کنند و گزینه احتمالی چین است. رهبران پکن سال‌ها پیش رویای ابرقدرتی را در سر می‌پروراندند، آغاز ریاست ترامپ و مجموعه سیاست‌هایش به رهبران پکن فرصت داد تا دامنه نفوذشان را گسترده‌تر کنند. در شرایط کنونی چین در تلاش است تا خلأ نبود ایالات متحده را برای اروپا و کشورهای حوزه کارائیب پر کند، آن هم در شرایطی که نفوذ این کشور در حوزه آسیا و اقیانوس آرام گسترده‌تر از گذشته شده است. ترامپ به ارتش و ساختار نظامی‌اش تکیه می‌کند، آن هم در شرایطی که نظامی‌گری راه‌حلی درست برای رویارویی با بحران‌های جهانی نیست. از همین‌رو باید گفت محاسبه معادلات بر اساس تئوری هزینه-فایده، شیوه محاسباتی که ترامپ برای تحقق خواسته‌هایش به آن متوسل شده است، راهکاری کارآمد نیست، بلکه فرصت‌سوزی آشکار است.

آمریکا نباید اشتباهاتش را تکرار کند

حمله ایالات متحده به خاک افغانستان و پس از آن عراق از منظر استراتژیک و نظامی اشتباه بود، حمله به این دو کشور صرفاً زمینه را برای افزایش تنش‌ها فراهم کرد و برای رقیبی چون ایران نیز فرصت‌ساز شد. طبیعتاً عراق تحت رهبری حزب بعث تهدیدی جدی علیه امنیت ملی ایران قلمداد می‌شد، اما با سقوط حزب بعث، فرصت برای افزایش قدرت‌نمایی ایران فراهم شد. حالا پس از گذشت سال‌ها ایران و عراق رابطه دیپلماتیک متوازنی را میان خود تعریف کردند و جبهه قدرتمندی را در خاورمیانه شکل دادند، این محصول سیاست‌های نادرست آمریکا است. با این حال به نظر می‌رسد واشنگتن در صدد است اشتباهاتش را در سوریه تکرار کند، رویارویی با ترکیه به‌عنوان هم‌پیمان ایالات متحده در ناتو، بخشی از سناریوی نادرست آمریکا در ارتباط با سوریه است. واشنگتن از گذار دموکرات قدرت می‌گوید، با این حال رهبران آمریکا در تلاش هستند زمینه را برای تجزیه سوریه فراهم کنند، تا به این ترتیب رقبایشان را در موضع ضعف قرار دهند، سیاستی اشتباه که می‌تواند هزینه‌های سنگینی داشته باشد.

ترامپ برای جهان خطرناک است

طبیعتاً سیاست‌های یکساله دونالد ترامپ نادرست بوده است. پس از پایان جنگ جهانی دوم، رؤسای جمهوری آمریکا تلاش کردند تا دامنه متحدانش را گسترده‌تر کنند، اما سیاست‌های ترامپ پایان میراث رؤسای جمهوری پیشین ایالات متحده بود. او به اتحادها پایان داد؛ عاملی که می‌تواند هم تهدیدی علیه منافع ملی ایالات متحده تعریف شود و هم تهدیدی جهانی. جهان امروز به‌سان صفحه‌ای موزائیک‌شکل است، موزائیک‌هایی که با هماهنگی‌های خاصی در کنار یکدیگر قرار گرفتند، هر کدام از این قطعات نماینده اقتصاد، تجارت، سیاست‌های نظامی-تروریسم و فراتر از آن فناوری است، برداشتن خودسرانه هر کدام از این قطعات، پازل معادلات را بر هم خواهد زد. چنین قطعات موزائیک نیازمند رهبری است، ترامپ باید رهبری این چنینش را برعهده می‌گرفت، اما بدون تصمیم‌سازی منطقی و موجه بخشی از این قطعات را حذف کرد. از همین‌رو باید گفت تداوم سیاست‌ورزی ترامپ به این شیوه می‌تواند به تهدیدی جدی علیه امنیت بین‌الملل تبدیل شود.

ارزیابی عملکرد یک ساله ترامپ

تغییرات جهانی زمینه را برای پیچیده‌تر شدن معادلات آمریکایی فراهم کرده است. ترامپ باید بداند در ساختار جهانی امروز در قامت رهبر ابر قدرت جهانی تصمیم‌سازی می‌کند، طبیعتاً پس از لزه‌های تصمیم‌های جنجالی‌اش می‌تواند معادلات قدرت را بر هم زده و زمینه را برای اوج‌گیری تنش‌های بین‌المللی فراهم کند. تأکید یک ساله ترامپ بر تحقق شعار «نخست آمریکا» دستاوردهای عملی چندانی نداشت؛ بلکه صرفاً پایه‌های اتحاد ایالات متحده و متحدانش را لرزاند و سست کرد. دونالد ترامپ باید بداند قادر نیست به تنهایی مشکلات جهان را حل کند، مشکلات پیچیده است و ابعاد مختلف و چندجانبه‌ای دارد. پایان دادن به ائتلاف‌ها و توافقنامه‌های چند جانبه نه تنها راهبرد تاکتیک مناسبی نیست، بلکه زمینه را برای خلأ قدرت فراهم خواهد کرد، مهمی که حاصل آن ایجاد موجی از آشوب و هرج‌ومرج و تنش است. از همین‌رو می‌توان گفت ترامپ قادر نیست با اتخاذ چنین سیاست‌هایی، ایده «نخست آمریکا» را اجرایی کند.

استراتژی نادرست آمریکا در سوریه

طبیعتاً بازی ایالات متحده در سوریه نادرست بود، با این حال می‌توان گفت حمله هوایی آمریکا به پایگاه نظامی الشعیرات در خاک سوریه که با تصمیم شورای امنیت ملی ایالات متحده انجام شد، تصمیم درستی بود، هر چند رئیس‌جمهوری آمریکا دقایقی پیش از اجرای این تصمیم با آن مخالفت کرد. از منظر من واشنگتن باید بلندمدت خود تعریف کند. علاوه بر این باید بگویم حمله به الشعیرات برای روس‌ها پیامی روشن داشت: پیام این بود، ایالات متحده نمی‌خواهد در سوریه نقش آفرینی کند، اما توان انجام این مهم را دارد. با این حال کماکان بر این باورم که بازی آمریکا در سوریه اشتباه است، روسیه به واسطه دو پایگاه نظامی حمیمیم و طرطوس در خاک سوریه، رهبری حملات و فعالیت‌های هوایی، زمینی، اطلاعاتی و دریایی در سوریه را برعهده گرفته و در میانه تنش‌های حاکم در تلاش است تا معادلات را به نفع خود تغییر دهد.

چگونگی جبران انفعال واشنگتن

ایالات متحده می‌خواهد در ارتباط با هر موضوعی خود تصمیم‌گیرنده نهایی باشد، هم‌اکنون روسیه به میدان قدرت‌نمایی چندبازیگر تبدیل شده است، از یک طرف روس‌ها حضور دارند و به شکلی سوریه را از آن خود می‌دانند، در طرف دیگر ترکیه به بهانه عقب‌نشاندن کردها، ابعاد حضور نظامی‌اش در شرق سوریه را گسترده‌تر می‌کند. حال در این آشفتگی بازار، ایالات متحده باید به تاکتیک بی‌بندیشد تا زمینه برای خروج از انفعال حاکم فراهم شود. تحقق این مهم مستلزم طراحی استراتژی منسجمی است، اما نکته‌ای که باید مورد توجه قرار بگیرد آن است که رابطه واشنگتن و آنکارا روزبه‌روز پر تنش‌تر می‌شود، جراحی این تنش را باید در سیاست‌های آمریکا در ارتباط با کردهای سوریه جست‌وجو کرد. من سال ۲۰۱۴ سفری به ترکیه داشتم، در جریان آن سفر رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه رسماً به من گفت، مانور گروه تروریستی داعش در مرزهای ترکیه-سوریه برای او بی‌اهمیت است و آن چه مهم است، قدرت گرفتن کردهاست. حالا آمریکا با دانستن این مهم در قامت حامی این گروه ظاهر شده و زمینه را برای اوج‌گیری تنش‌ها فراهم کرده است. ادامه این تنش شاید موجب خروج ترکیه از ناتو شود، وقوع این رخداد نه به نفع ناتو است و نه به نفع سیاست‌های ایالات متحده در خاورمیانه.



کلب عطر

بالماسو فرانسر از یک رایحه

جشنواره ویژه فصل

در شام من خوب مزه می‌کنم
هدیه‌ایک بالماسو در راهکاران اصداف مشرق مدارانه
شود و در جهت ارائه خدمات خاص و پودر و زعفران با
مشکبان - اقدام به راه اندازی باشگاه مشکبان
نموده است
مشکبان گرامس من شوند با برنامه به هر یک از
رژیم مجموعه های این شرکت - اقدام به عضویت در
این باشگاه نماید.

مراکز عضویت در باشگاه مشکبان
شرکت در غرب تهران خاص اعداد باشگاه
مشکبان استفاده از تلفظ های اعداد باشگاه
مشکبان عهد رایگان به مشتریان عزیز شده
خرید آسان تلفظ
استفاده از مدارهای ویژه مشاورین
استفاده از دستیاران خاص مشاورین آسان
باشگاه مشکبان



balmaso
— PARIS —

بالماسو، کیش، پردیس، جاده ۱۸۹
پارسیس پردیس، کیش، پردیس، جاده ۱۹۴
کلبه عطر کیش، پردیس، جاده ۱۶۷
کلبه عطر کیش، پردیس، جاده ۱۵۹
غردان کلبه

بالماسو فرانسر
۷۷ ۹۳۸۱ ۳۳۳۳
۷۷ ۳۳۴۵ ۶۶۶۶
۷۷ ۳۳۴۵ ۷۷۷۷
۷۷ ۳۳۴۵ ۹۹۹۹
www.kolbeh.com



نگاهی به فیلم «لاتاری»، به کارگردانی محمدحسین مهدویان

به انحراف کشیدن موضوع

حمید فرخ‌نژاد در فیلم سینمایی «لاتاری»، یکی از فیلم‌های حاضر در سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر/ عکس: سحاب آزادی‌یافت



علیر شاریقی
منتقد

مسئله فیلم مهدویان حاد و به‌شدت چالش‌برانگیز است، اما جهان فیلم یک واکنش منفعل و به‌شدت عقب مانده به این مسئله است. فیلم موضوعی جسور و متفاوت را در سینمای ایران تصویر می‌کند. موضوعی به لحاظ جمعی جراحی‌بار و خشم‌آور که نمونه‌های مشابه تاریخی آن - مسئله فروش دختران شده است، اما این موضوع پرداخته نشده و متفاوت در سینما، در اذهان جامعه سرشار از روایت‌ها و شبهات پراکنده است. مسئله انتقال دختران ایرانی به دویی و آن چه آن‌جا برایشان رخ می‌دهد برای مخاطب آشناست و مهدویان موفق نمی‌شود چیزی متفاوت از آن خرده روایت‌های نامعتبر و باز نشده و گاه کتمان شده را بیان کند. فیلم اساساً اثری اجتماعی نیست و فاقد ارتباطی فعال با واقعیتی است که بیان می‌کند. «لاتاری» تنها موضوع را دستمایه پرداختن تکراری با ملودرامی احساسات‌گرا و سطحی می‌کند. اتفاقاً با وجود طولانی بودن فیلم و حاد کردن درام، درنهایت از کنار اصل موضوع به‌راحتی و به سهل‌انگاری می‌گذرد.

یکی از تخصص‌های محمدحسین مهدویان به‌عنوان فیلمساز، منحرف کردن مسئله است. این را به وضوح در اثر قبلی‌اش هم دیدیم. فیلم «لاتاری» هم خود منحرف می‌شود و هم موضوع را به انحراف و حواشی ایدئولوژیک می‌کشاند. ایدئولوژیک بودن الزاماً بد نیست و اصلاً در چرخه تولید اکثر فیلم‌ها به امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل می‌شود، اما مسئله اصلی فیلم مهدویان، واپس‌گرایی و عصبیت آن نیست، اساساً نوع تبلور آن است که مهم است و فیلم را به خود مشغول و منحرف می‌کند؛ پرداختی که ایدئولوژی در آن مانند خطی عاریتی به جریان اصلی بدل می‌شود و همه چیز را در محدوده تنگ خود می‌کشاند. «لاتاری» مانند اثر پیشین مهدویان «ماجرای نیمروز» فاقد شخصیت‌پردازی است. آدم‌ها تیپیکال و خالی از ذهنیت هستند و حتی آن‌جایی که بناسنت اعتقادشان نمایان شود بیشتر خود را توضیح می‌دهند تا این که در یک موقعیت دراماتیک عقاید خود را نمایان کنند. از همین جا با ماکت‌هایی طرف هستیم که در دو سه جمله می‌خواهند باورشان کنیم و در نتیجه عمل انتهایی آن‌ها هم تصویر

مهدویان به درخت کرم خورده‌ای که یکی از شخصیت‌ها با بازی حمید فرخ‌نژاد به آن اشاره می‌کند، از نزدیک نمی‌پردازد و به جای آن آدم‌های فیلمش را مدام از درخت دور و منحرف می‌کند. شاید مهم‌ترین کارکرد چنین فیلمی همین باشد، دور شدن از موضوع!

شخصیت‌ها و جهان اثر را کامل نمی‌کند، تنها سست بودن پرداخت و ناقص‌الخلقه بودن آن‌ها را نشان می‌دهد و دیگر فیلم را از باور مخاطب یکسره بیرون می‌برد.

فیلم در حد و اندازه مسئله‌ای که بیان می‌کند فیلمنامه ندارد و به همین دلیل مشکلی حاد را سطحی و بسیار نااندیشیده بیان کرده و تلاش می‌کند با احساسات‌گرایی به جای پرداخت درست درام، آن را به صحنه‌هایی تبدیل کند که مخاطب را به لحاظ احساسی در همراهی با فیلم و بیان مسئله مجبور و ناگزیر کند. از این جهت «لاتاری» اساساً نمی‌خواهد در باب مسئله گفت‌وگو و سوال ایجاد کند، بلکه می‌خواهد راه حل خود را مشابه فیلم‌های هندی و آثار هالیوودی دسته‌چندم و توده‌پرور به مخاطب تحمیل کند. مهدویان به درخت کرم خورده‌ای که یکی از شخصیت‌ها با بازی حمید فرخ‌نژاد به آن اشاره می‌کند، از نزدیک نمی‌پردازد و به جای آن آدم‌های فیلمش را مدام از درخت دور و منحرف می‌کند. شاید مهم‌ترین کارکرد چنین فیلمی همین باشد؛ دور شدن از موضوع!

فرمی که در کارگردانی و اجرای فیلم جاری است، گرچه به لحاظ ریتم و صحنه‌پردازی به مانند تجربه‌های قبلی کارگردان جالب توجه است، اما در عمل فاقد یک اندام قوی فرمال و بیانی فردیت‌یافته است. آن چه به تسامح فرم می‌توان امید بیشتری از آن که برآمده از الزامات و نیازهای درام باشد، سبک آشنای کارگردان را به فیلم سنجاق کرده و از هرگونه پیچیدگی تهی است. این مجموعه بلندبالا از سهل‌انگاری شامل پردازش فرم، درام و مجموعه جهان فیلم و پیشبرد موضوع، هیچ‌گاه نمی‌تواند با بازی‌های فرم‌نمایانه کارگردان جاه‌طلب فیلم و پرداخت اجرایی سرگرم‌کننده - اش تطهیر شود. به نظر می‌رسد فیلمساز تنها می‌خواهد با موضوع اثر بازی کند، همین. «لاتاری» نمونه تمام‌عیاری از سمی است که سیاست عصبیت و محافظه‌کاری، آن چه می‌تواند سینمای اصول‌گرایان نامید، به موضوعات حاد و بحران‌های اساسی جامعه تزریق می‌کند؛ سمی که ترجمان عملی آن تکثیر خشونت به شکلی منفعل، به جای رویارویی اساسی و جدی به شکلی فعال با مسئله است.



جشنواره‌ای که دوست می‌داشتیم - ۵

وقتی جشنواره فیلم فجر به دولت احمدی‌نژاد رسید

عصر یخبندان

دهه ۷۰، دورانی که تقریباً هیچ فیلمی از جشنواره را از دست نمی‌دادیم سپری شد. دورانی که فعالیت در ماهنامه‌های سینمایی این امکان را به ما می‌داد که ۱۰ روز جشنواره را در سینمای رسانه‌ها بگذرانیم. از اوایل دهه ۸۰ ماهنامه سینمایی جای خودش را به روزنامه داد و در آوردن صفحات ویژه جشنواره دیگر فرصت چندانی برای مان باقی نمی‌گذاشت. روزها و شب‌های زیادی را به خاطر می‌آورم که در تحریریه خلوت روزنامه می‌ماندم تا به همراه احسان ظلی‌پور صفحات ویژه جشنواره را سرسوسامان بدهیم و با عجله خودمان را به سینمای رسانه‌ها برسیم یا در سینماهای دیگر فیلم‌های مهم جشنواره را ببینیم. جشنواره‌ای که از دوران اوجش فاصله گرفته بود و مثل سابق شوق‌برانگیز نبود. جشنواره بیست‌وچهارم در سینما صحرا «به‌نام پدر» حاتمی‌کیا، «تقاطع» داوودی، «کافه ستاره» مقدم و «چهارشنبه‌سوری» را دیدیم. در نخستین جشنواره‌ای که در دولت احمدی‌نژاد برگزار می‌شد فضای خیلی تفاوتی با آخرین دوره‌های دولت اصلاحات نداشت. سال‌های آخر اصلاحات سینمای ایران آن قدر محافظه‌کار شده بود که با تغییر دولت آمدن اصول‌گرایان اوضاع خیلی متفاوت نشود. در سالی که تعداد فیلم‌های ضعیف و متوسط زیاد بود اصغر فرهادی با «چهارشنبه‌سوری» چشم‌ها را خیره کرد. هر چند «به‌نام پدر» جایزه بهترین فیلم را گرفت، ولی همه می‌دانستند که در جشنواره بیست‌وچهارم هیچ اثری شایسته‌تر از فیلم فرهادی وجود نداشت. دوره بیست‌وپنجم به سینما فلسطین بازگشتیم. سینمایی خاطره‌انگیز که در جشنواره‌های ماضی، در آن «سلطان»، «لیلا»، «سفر به جزایر» و «آژانس شیشه‌ای» را دیده بودیم.

ادامه در صفحه ۱۶



سعید مروتی
منتقد

واکنش عماد افروغ نسبت به اظهار نظرهای تهیه‌کننده فیلم «امپراتور جهنم»

جدال بعد از یک سال

صفحه ۱۸



نگاهی جامعه‌شناسانه به دو فیلم «لاتاری» و «مغزهای کوچک زنگ‌زده»

هم‌دستی خواب‌های مردانه

صفحه ۱۷



همدستی خواب‌های مردانه

فرزانه امینی
روزنامه‌نگار

این والت‌ر بنیامین بود که اول بار از رؤیا به‌عنوان مدلی برای فهم مدرنیته و روزنه‌ای برای بیداری

و هوشیاری بهره برد. سینما و تخیل جاری در آن، رؤیایی جمعی هر ملتی است. فیلم‌ها در حکم رؤیاهایی عمل می‌کنند که در عین حمل معنا، نیازمند تفسیر هستند. هر رؤیایی نشانه‌ها و رمزگان منحصر به فرد خود را دارد که قابلیت معبری به آن می‌بخشد. گفتار پیش رو، تعبیر دو خواب است. «لاتاری» (محمدحسین مهدویان) و «مغزهای کوچک زنگ‌زده» (هومن سیدی) که ذهن جامعه مردسالار، هر دو را در یک شب، با نشانگان «ناموس» برای زنان دیده است.

از اواخر قرن هجدهم تا نخستین دهه‌های قرن بیستم، مدرنیته ایرانی از طریق بازسازی دوباره مفاهیمی چون ملت، سیاست، وطن و علم شکل گرفت. این صورت‌بندی‌های دوباره بر تصورات مختلفی از جنسیت مبتنی بود. تا پیش از دهه اول قرن بیستم، معنای ملت عمدتاً با اخوت هم‌ردیف بود و وطن به زن، معشوق و مادر، تعبیر و تفسیر می‌شد. مفهوم ناموس در ارتباط تنگاتنگ با مردانگی/ملت و زنانگی/وطن، قرار داشت. ناموس از پیشینه مذهبی اش جدا و به شکل مسئله‌ای ملی (ناموس ایران) دوباره مفهوم‌سازی شد. ناموس که دو ایده عصمت زن و یکپارچگی ملی را در خود مستتر داشت، در هر دو معنا تبدیل به



چیزی همچون مایملک مرد شد که باید از آن محافظت می‌کرد؛ ناموس جنسی و ناموس ملی به‌شدت در هم تنیده شدند.

همواره چنین بوده که ساختار روایی سنتی سینما، شخصیت مردانه را به‌عنوان یک شخصیت فعال و قدرتمند نشان می‌دهد که نماینده عمل دراماتیک و سازمان‌ده است، اما در مقابل، شخصیت زنانه، منفعل، متأثر و ضعیف بوده است که بی‌هیچ فاعلیتی در پیشبرد روایت، تنها هدف خواهش و تمنای شخصیت مرد قرار می‌گیرد. در این لحظه است که سینما با بازنمایی مکرر کلیشه‌های موجود به تقویت تصاویر برساخته جامعه مردسالار دامن می‌زند و در دیالکتیک مداوم با جامعه، به طبیعی‌سازی انگاره فرودستی زنان در برابر فرادستی مردان اقدام می‌کند. در هر دو فیلم «لاتاری» و «مغزهای کوچک زنگ‌زده»، ما با قصه زنان مواجه هستیم. زنی که ذیل مفهوم ناموس، خوانش می‌شوند. آن‌ها هیچ چیز نیستند جز ناموس و زن به‌عنوان زن، از متن فیلم غایب است.

اهمیت نظری این مطلب، هنگامی نمایان می‌شود که فهم سینما به‌عنوان انعکاس‌دهنده واقعیت با در نظر گرفتن آن به مثابه شکل‌دهنده دیدگاه پدرسالار و ایدئولوژیک و با توجه به واقعیت، تغییر جهت می‌دهد. تصویر ایدئولوژیک به این معناست که ظهور و

نوید محمدزاده و فرهاد اصلانی در نمایی از فیلم «مغزهای کوچک زنگ‌زده»

جای گرفتن زنان بر پرده سینما، نه اتفاقی، بلکه از سر رویکرد اجتماعی و فرهنگی بوده است. تصاویر زنان در واقع برخاسته از نگرش‌های رایج درباره نقش و جایگاه آنان است. در فیلم «لاتاری» با تصویر زنی مواجه هستیم که فعال است و در هنگامه‌ای از زندگی، تصمیمی برای برون‌رفت از فروبستگی و مسائل پیش رو، تصمیم به خروج از ایران و مدل‌شدن می‌گیرد. ولی سیر روایت، گویی بیان این پیام است که زن تصمیم‌گیرنده، یعنی زنی که برای مدیریت زیست خود به پا خاسته و اقدام می‌کند، در غیاب مرد غیور توانمند که در داستان برادری است که در زندان جا مانده و پدری است که ورشکستگی، غیرت را از او ربوده، پایان محتومی جز مرگ و مورد تجاوز قرار گرفتن ندارد. به یغما رفتن، جزای شوریدن علیه نظم موجود است؛ نظمی که در آن پدران و برادران در آن حامیان و قهرمانان هستند. زن فیلم «لاتاری» بعد از شکست و تاراج، حتی پس از مرگ هم از حمایت مردان غیرت‌ورز بی‌نیاز نیست؛ مردانی که باید به میان بیایند تا کمر به انتقام ببندند و مانع از پایمال شدن خون او شوند. از این منظر حتی پذیرش مرگ زن، با تحقق غیرت در کشتن متجاوز، پیوند می‌خورد. تصمیم به خروج از قلمرو حمایت مردانه، پایانی جز مرگ ندارد؛ این صریح‌ترین تعبیر این خواب سینمایی است.

در «مغزهای کوچک زنگ‌زده» اما با زنی مواجه هستیم که تمکین می‌کند؛ دختر یک خانواده حاشیه‌نشین که برادران مجرم و اراذلی دارد و غیوری آن‌ها، او را تا پای مرگ می‌کشاند ولی این زن حتی باز هم پس از نجات، بی‌اراده و منفعل در خانه می‌ماند و همین خارج‌نشدن از قلمرو غیرت در پایان فیلم، او را نجات می‌دهد، گرچه با زجر، اما در نهایت او را به عشق می‌رساند. در تعبیری دیگر حتی وقتی با خیانت نابردار، به دو مفهوم غیرت و ناموس، رهایی می‌یابد، باز این رهایی از طرف یک مرد به او اعطا می‌شود. این جاست که این معنای ضمنی در لایه‌های پنهان رخ می‌نماید که رهایی و رستگاری در پایان، از آن زنی است که حمایت مردانه را می‌پذیرد. این چنین است که ذهن جمعی ما خواب‌های شبیه می‌بیند. این همدستی خواب‌های ماست که گرچه در خوابگاه‌های مختلف دیده می‌شود، اما معانی هم‌پوشان و تکمیل‌کننده دارد. نقاط عطف هر دو روایت «لاتاری» و «مغزهای...» زنان هستند. اگر همدستان با بور دیو برای روایت هم یک میدان قائل باشیم، فرادستان این میدان، مردان هستند که قصه‌های فرودستان و حاشیه‌ای‌ها را با رمزگان خود نشانه می‌گذارند و رمزگشایی مخاطب نیز منطبق با واقعیت جامعه مردسالار، خوانشی توافقی را در پی خواهد داشت. ■

نگاهی به ۲ فیلم «امیر» و «خجالت‌نکش»، از جمله فیلم‌های سی‌وششمین دوره جشنواره فیلم فجر

امیدواران و شکست‌خوردگان

داد اطر افیانش می‌رسد. داستان فیلم براساس شخصیت امیر بنا شده و با همراهی قاب‌بندی‌های متفاوت، قصد دارد روایت متفاوتی ارائه کند. مسئله این است که وقتی درباره «امیر» حرف می‌زنیم چاره‌ای نداریم جز این که همین بنیان را در نظر داشته باشیم. «امیر» قصه آدم‌هایی است که مشکل دارند، درگیر مسائل زندگی هستند و باید برای رفع آن‌ها تصمیماتی بگیرند. مشکلاتی که دقیقاً محصول انتخاب آن‌هاست. در این بین «امیر» سرخورده از زمانه و به شکلی بی‌خیال در کنار همین آدم‌های پرمشکل حضور دارد. مشکلات خانواده او از یک‌سو و مشکلات علی و غزل که ۹ ماه است از هم جدا شده‌اند، داستان را به‌سوی امیر می‌کشاند. او سنگ‌صبور اطر افیانش است و در این بین رازها و اتفاقاتش را برای خود نگه می‌دارد. این سنگ‌صبور بودن به شکلی روایت شده که با بازی خوب کی‌مرام، شخصیتی می‌سازد که در عین همراه‌شدن مخاطب با او می‌تواند عصبی‌کننده نیز باشد، اما داستان نخستین فیلم اقلیما به همین نقطه ختم می‌شود. این فیلم به‌خاطر روایت خطی و کم‌جزئیاتش، داستانی کشدار و ریتمی کند دارد که ویژگی‌هایش را چندان نمی‌توان برجسته کرد. اگر قاب‌بندی‌ها و بازی خوب کی‌مرام را کنار بگذاریم، از فیلم چیزی باقی نمی‌ماند. هنر کارگردان دقیقاً

روز چهارم جشنواره فیلم فجر در حالی در سینمای اهالی رسانه سپری شد که دو سانس اول آن به دو فیلم اول اختصاص داشت. سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر به دلیل کاهش تعداد فیلم‌ها و حذف بخش مسابقه فیلم‌های اول، تنها سه فیلم دارد که اثر اول کارگردان‌های آن است؛ فیلم‌های «امیر» ساخته نیما اقلیما، «خجالت‌نکش» ساخته رضا مقصدی و «مصادره» ساخته مهران احمدی. این تعداد کم در حالی است که امسال قرار است به یکی از این سه فیلم، یک سیمرغ بهترین فیلم اول نیز اهدا شود. در ادامه نگاهی خواهیم داشت به دو فیلم «امیر» و «خجالت‌نکش».

«امیر»: تنهای تنهای تنها

معمولاً فیلم‌های اول برای سازندگان آن تبدیل به فرصتی برای کشف‌شدن می‌شود. این درست همان راهی است که نیما اقلیما در «امیر» می‌رود. «امیر» به‌عنوان نخستین فیلم بلند کارنامه اقلیما، فیلمی است که می‌خواهد متفاوت باشد. این مسئله از همان ابتدا در فیلم مشخص است. شاخصه اصلی «امیر» از بعد فنی، فیلمبرداری آن است؛ اتفاقی که از همراهی میزانشن‌های طراحی شده برای فیلم و نوع خاص فیلمبرداری امیر سبحانی، یک رویداد ویژه را در جشنواره امسال رقم می‌زند. قاب‌بندی‌ها به‌گونه‌ای است که در بخش زیادی از فیلم، آدم‌های قصه در یک‌پنجم پایینی قاب، جا می‌گیرند و باقی فضای قاب، جهان اطراف ماست؛ آن‌چه معمولاً به دلیل در مرکز قرار گرفتن آدم‌ها چندان به آن توجه نمی‌شود. قاب‌های «امیر» به تابلوهای نقاشی فکرشده‌ای شبیه است که می‌توان درباره هر یک از آن‌ها تفسیری متفاوت ارائه کرد. این نخستین نکته‌ای است که در فیلم توجه را به خود جلب می‌کند. در عین حال نخستین پاشنه آشیل فیلم نیز می‌تواند همین نقطه باشد. این حد از تجربه‌گرایی و رویکرد هنری احتمالاً نخواهد توانست در گیشه اتفاق ویژه‌ای برای «امیر» رقم بزند، اما همین رویکرد هنری است که فیلم را سرپا نگاه داشته است. اقلیما در نخستین تجربه کارگردانی‌اش یک فیلم مستقل با رویکردهای تجربی ساخته است. «امیر» یک سویه روایی نیز دارد. «امیر» داستان امیر (با بازی میلاد کی‌مرام) است؛ مردی که معمولاً سکوت می‌کند، مدام سیگار می‌کشد و در موقعیت‌های مختلف به

همین جارخ‌نمایی می‌کند و فیلمی را که چیز زیادی در دست ندارد با قاب‌بندی‌های متفاوتش و بازی خوب بازیگرش نجات می‌دهد. در این بین هوشمندی او در نشان‌دادن اردلان - فرزند علی و غزل - در طول فیلم، کنج‌کاو مخاطب را بر می‌انگیزد. زمانی که در سکانس پایانی قاب‌بندی به حالت عادی و مرسوم باز می‌گردد، اردلان در قاب می‌آید و امیر هم دیگر سیگار نمی‌کشد. تغییر همه‌آن‌چه در فیلم روی آن تأکید شده بود، آغاز زندگی تازه‌ای است؛ این همان نقطه‌ای است که «امیر» را به فیلمی متفاوت تبدیل کرده است.

«خجالت‌نکش»: وقتی همه چیز اشتباه است

نخستین فیلم رضا مقصدی، با عنوان «خجالت‌نکش»، یک شکست کامل برای عوام‌لش و هیئت انتخاب جشنواره است. این نظر از آن‌جا می‌آید که حتی نهایت تلاش احمد مهران‌فر در نقش قنبر و شبنم مقدمی در نقش صنم، نیز توانسته فیلم را نجات دهد یا دستاوردی برای آن داشته باشد. باید به ابتدا بازگردیم؛ به رضا مقصدی، کارگردانی که پیش از این نام او را به‌عنوان نویسنده در فیلم‌هایی چون «لیلی با من است»، «همیشه پای یک زن در میان است» و «من سالوادور نیستم» دیده بودیم. با این سابقه به نظر می‌رسید با فیلمی کم‌دی



احمد مهران‌فر در نمایی از فیلم «خجالت‌نکش»

روبه‌رو خواهیم بود. ایده «خجالت‌نکش» هم با چنین نگاهی طرح‌ریزی شده است؛ ایده‌ای که شاید تنها نکته مثبت فیلم باشد. مردی به نام قنبر، ساکن دهی در شمال کشور، پس از اعمال سیاست‌های تنظیم خانواده و شعار معروف آن یعنی «فرزند کمتر زندگی بهتر» تصمیم به واژکتومی می‌گیرد. تصمیمی که ۲۰ سال بعد در راستای تخریب سیاست دو دهه پیش به پیشمانی او منجر شده و باعث می‌شود در میانسالی دوباره به فکر بچه‌دار شدن بیفتد. ایده مقصدی برای ساخت یک کمدی نه‌تنها خوب است بلکه می‌توانست به یک فیلم گرم ختم شود، اما حالا که محصول کار به نمایش درآمده، می‌توان گفت که نخستین فیلم او بیشتر به درد سریالی در صد‌اوسیمای می‌خورد تا این که یک فیلم سینمایی باشد. ولی مسئله عجیب در این‌باره، رسیدن از چنین ایده‌ای به چنین فیلمی است. «خجالت‌نکش» در ویرای همه اداهایی که برای کمدی شدن در می‌آورد، یک نظریه سر راست دارد. فیلم قصد دارد بگوید فرزندآوری می‌تواند جهان ما را زیباتر کند. فارغ از این که درباره این دیدگاه چه نظری داشته باشیم، نوع بیان آن در فیلم و رسیدن از این‌سوی کلاف سیاست به آن‌سوی یک وضعیت اجتماعی، مغلطه کاملی است که مقصدی آن را به‌طور جدی در فیلم وارد کرده. در پس همه این رویکردها، او کار را به همین‌جا هم وانمی‌گذارد و تسلط نگاه حاکمیت بر اهالی ده را به استقبال از رئیس جمهوری تازه در سال ۱۳۹۲ می‌کشاند؛ جایی که قنبر در پایان فیلم به همراه سایر ساکنان ده برای استقبال می‌روند و معلوم نیست بعد از این دیدار و با منطقی که تا پیش از این تصویر شده، چه بلایی قرار است سر خانواده قنبر بیاید. کوچک کردن نگاه به بچه‌دار شدن و توجیه این مسئله که هر بچه یا خودش یارانه می‌آورد، دیگر نگاه عجیبی است که در این فیلم وجود دارد. وقتی قرار است از زاویه این که مشغول ساخت فیلم کمدی هستیم، برای بچه‌دار شدن توجیه‌های متفاوتی به میان می‌آوریم همان لحظه است که از ورطه اخلاق گذر می‌کنیم. فارغ از این حرف‌ها، این که «خجالت‌نکش» در بخش مسابقه چه می‌کند و هیئت انتخاب چه توجیهی برای حضور آن دارد، سوالات بزرگی است که احتمالاً کسی به آن پاسخ نخواهد داد. البته اگر پاسخی هم در کار باشد، احتمالاً به پاسخ همیشه حاضر «سلیقه‌های متفاوت» ارجاع داده خواهد شد؛ ارجاعی که مانند فیلم «خجالت‌نکش» اشتباه است.



پیشهاد تناز

ریکوری

نویسنده: علی هاشمی نیا، سوسن خطیبی
کارگردان: علی هاشمی نیا
مکان اجرا: تماشاخانه استاد جمشید مشایخی
ساعت اجرا: ۱۸:۳۰
مدت اجرا: یک ساعت
دوره اجرا: ۱۱ تا ۲۷ بهمن
قیمت بلیت: ۲۰ هزار تومان
بازیگران: بهزاد پوریان مقدم، محمدرضا آریان صدر، سپیده محمدترشانی، کسرا کبادی، محمد پور اکبر
خلاصه: مردی که بر اثر حادثه‌ای حافظه خود را از دست داده و همه چیز را فراموش کرده، کم کم با کمک اطرافیان با واقعیت‌هایی درباره زندگی اش روبه‌رو می‌شود، اما این پایان ماجرا نیست.



پیشهاد مهر و تجارت

نسیان (مستند)

کارگردان: حسن آخوندپور
سال تولید: ۱۳۹۴

خلاصه: نسیان، فراموشی انسان در آشوب عرف و عادات و غفلت‌هاست. گاهی گریزی از نوسازی شهری نیست، ولی گاهی نوسازی هجومی به فرهنگ و هویت است. نوسازی در مشهد، شهر را از مکانی برای زندگی به کالایی برای تجارت و سوداگری بدل کرده و حق مالکیت و سرمایه‌گذاری را بر دیگر حقوق شهروندی برتری داده است مانند خیلی از شهرهای بزرگ کشور.
یادداشت کارگردان: همان ابتدا که این فیلم لابه‌لای یکسری کارهای مختلف روتین، سفارش شد موضوع برایم خیلی جدی نبود، اما وقتی در مرحله پژوهش پی به اهمیت موضوع برده و متوجه این ظلم بزرگ شدم، دیگر به سفارش کاری نداشتم و این موضوع برایم یک مسئله مهم و پروژه جدی شد، اولین کاری که ساخت این فیلم با من کرد این بود که من را از یک تاریکی ژرف به روشنایی وسیع سوق داد، از یک فراموشی بزرگ به یک بیداری پایدار.

عماد افروغ به اظهارنظرهای تهیه‌کننده فیلم «امپراتور جهنم» در جشنواره فجر واکنش نشان داد

جدال بعد از یک سال

در حالی که سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر به‌روزهای پایانی خود نزدیک می‌شود، نمایش فیلم «امپراتور جهنم» دوباره بحث‌هایی که از جشنواره سال گذشته باقی مانده بود را زنده کرده است. سال گذشته هیئت انتخاب جشنواره فیلم فجر فیلم «امپراتور جهنم» را دارای صلاحیت لازم برای ورود به بخش مسابقه ندانست و این فیلم برای بخش جنبی جشنواره انتخاب شد. در همان زمان عوامل فیلم تصمیم گرفتند از جشنواره کنار بکشند. یکی از کسانی که سال گذشته و حتی امسال پس از انتخاب این فیلم برای بخش مسابقه نسبت به اعتراض‌های عوامل آن واکنش نشان داد، عماد افروغ یکی از اعضای هیئت انتخاب جشنواره سی‌وینجم بود. انتخاب این فیلم برای جشنواره سی‌وششم با توجه به قانونی که برررسی دوباره فیلم‌های داوری شده در دوره‌های قبل را ممکن نمی‌داند حاشیه‌هایی هم به همراه داشت. در نهایت با مصلحت‌اندیشی مسئولان سینمایی به بخش مسابقه راه یافت، اما ناراحتی عوامل فیلم از افروغ همچنان باقی است. افروغ سال گذشته این فیلم را فاقد نگاهی عمیق در ارتباط با گروه‌ها و سیاست‌های فرهنگی دانسته بود و امسال هم بعد از اعلام حضور «امپراتور جهنم» در بخش مسابقه جشنواره، نسبت به این مسئله واکنش نشان داد و به قانون منع داوری دوباره فیلم‌های داوری شده در دوره قبل اشاره کرد. این‌ها باعث شد که محمد خزاعی در نشست خبری پس از نمایش این فیلم در جشنواره با اشاره به اتفاقات و مشکلاتی که بر سر راه ساخت این فیلم و انصراف از جشنواره سال قبل واکنش نشان دهد: «آقای افروغ را در حوزه فرهنگ بسیار قبول دارم اما



در اروپا و آمریکا می‌پردازد و نگاهی دارد به پشت‌پرده‌های «پیوند عربی-عبری» و همکاری صهیونیسم بین‌الملل و خاندان آل سعود. اثری که به ضرس قاطع می‌توان گفت نمونه آن را در سینمای منطقه نداریم.»

با همه این حرف‌ها و زخم‌زدن‌ها بالاخره فیلم پرویز شیخ طادی به هر شکلی که امکان داشت و در مصلحت‌اندیشی‌ها می‌توانید در جشنواره فیلم فجر نمایش داده شد. فیلمی که با توجه به حجم جلوه‌های ویژه آن به نظر می‌رسد سال گذشته قرار بوده با جلوه‌های ویژه اولیه نمایش داده شود. البته عوامل فیلم در نشست خبری هم به شدت نسبت به حذفیات فیلم اعتراض کردند. در نهایت آن چه درباره این فیلم می‌توان به آن اشاره کرد این است که «امپراتور جهنم» برای تبدیل شدن به فیلمی که مورد توجه قرار بگیرد احتیاج به عناصر بیشتری از جنجال‌های رسانه‌ای و انتقاد از این و آن دارد.

ایشان چقدر سینما را می‌شناسند و وقتی درک از یک موضوع تخصصی ندارد چرا اعتراض می‌کند؟ به همه آن‌هایی که پارسال تلاش کردند این فیلم به جشنواره نرسد می‌گویم که آسوده بخوابید این فیلم کاملاً خنثی شده است. اصلاً کجای این فیلم نسل کشی دارد؟ همه را حذف کردیم و نتیجه، این فیلم خنثی شد.» این حرف‌ها باعث شد که عماد افروغ بلافاصله به آن واکنش نشان دهد و در واکنش به حرف‌های خزاعی در یادداشتی برای «ایسنا» بنویسد: «این پرسش که چرا فیلم شما به جشنواره امسال راه یافته است، پرسشی نیست که شما طرف پاسخ آن باشید. مسئولان جشنواره باید پاسخگو باشند. این که با دلیل و مدرک بفرمایند چرا فیلمی که داوری شده است، مجدداً راه می‌یابد اما فیلمی که داوری نشده است، به بهانه داوری در سال گذشته از ورود در جشنواره باز می‌ماند. و اگر می‌فرمایید این سوال هم به شما ربطی ندارد، با عرض معذرت، این دیگر جزو تکالیف روشنفکری و شهروندی من است.» افروغ سال گذشته و در انتقادات پرشمار رسانه‌های طرفدار فیلم شیخ طادی و همراهی صداوسیما درباره دلایل کنار گذاشته شدن این فیلم گفته بود: «نباید پدیده داعش را یک پدیده سلمی، واکنشی و غیرتمندانه و تصادفی جلوه داد و از وجه ایجابی و ارادی آن غافل شد و نقش آمریکا در پیدایش این جریان ضدبشری را نادیده گرفت.» سازندگان فیلم سال گذشته در نامه اعتراضی خود به رئیس سازمان سینمایی برای کنار کشیدن از جشنواره فیلم خود را این‌گونه معرفی کرده بودند: «این فیلم به نقد عملکرد حکام آل سعود و فلسفه و چگونگی به‌وجود آمدن گروه داعش و دیگر گروه‌های تندرو و رادیکال اسلامی

دور دنیا

این جنگ خیال تمام شدن ندارد

سازندگان «بازی تاج و تخت» سری جدید «جنگ ستارگان» را می‌نویسند

خوشحالی می‌کنیم؛ البته کمی هم بابت مسئولیتی که بر گردنمان نهاده شده و اهمیتی که این مسئولیت دارد، احساس ترس می‌کنیم، اما از طرف دیگر هم هیجان بسیار زیادی داشته و دوست داریم هر چه زودتر بعد از پایان یافتن پروژه تولید سریال «بازی تاج و تخت»، نوشتن فیلمنامه این سری فیلم را آغاز کنیم.» تیم تولید سریال «بازی تاج و تخت» در حال حاضر مشغول تولید و توسعه فصل آخر این مجموعه هستند. هنوز زمانی برای اکران فیلم‌های مدنظر لوکاس فیلم اعلام نشده است، اما دیوید بنیاف و دی. بی. وایس به‌طور واضح اعلام کردند درست به محض به پایان رساندن پروژه تولید سریال محبوب شبکه HBO، کار نوشتن نسخه جدید این سری فیلم را آغاز خواهند کرد. فصل پایانی سریال «بازی تاج و تخت» در سال ۲۰۱۹ اکران می‌شود. نکته مهم درباره همکاری بنیاف و وایس با لوکاس فیلم در آن است که آن‌ها به‌عنوان نویسندگان در این سه‌گانه تازه حضور دارند و اعلام نشده آیا خود آن‌ها به‌عنوان کارگردان نیز در این پروژه حضور خواهند داشت یا شخص دیگری این کار را بر عهده خواهد گرفت. «جنگ ستارگان: آخرین جدای» به‌عنوان اپیزود هشتم این مجموعه در حال حاضر در گیشه‌های جهانی به فروش یک میلیارد و ۳۲۰ میلیون تومانی دست پیدا کرده است. این فیلم در جایگاه پر فروش‌ترین فیلمی قرار گرفت که اکران آن در سال ۲۰۱۷ آغاز شد.



دنیای «جنگ ستارگان» و علاقه‌مندان آن خوشحال خواهند بود که به این زودی‌ها توان پایانی بر مجموعه فیلم‌های «جنگ‌های ستارگان» متصور شد. از زمانی که «لوکاس فیلم» به‌عنوان سازنده مجموعه فیلم‌های «جنگ ستارگان» به کمپانی دیزنی فروخته شد، هر روز اتفاقات تازه‌ای پیرامون این مجموعه فیلم‌ها رخ می‌دهد. در حالی که سه‌گانه‌های اصلی این مجموعه با اکران اپیزود نهم - که قرار است جی. جی. آبرامز - آن را بسازد به پایان می‌رسد و در سال ۲۰۱۸ نیز با اکران «سولو: داستانی از جنگ ستارگان» آخرین قسمت طراحی شده از فیلم‌های مستقل و مشتق شده از این مجموعه نیز پایان خواهد یافت، حالا اخباری از پروژه‌های تازه به گوش می‌رسد. چندی پیش اعلام شد، رایان جانسون، کارگردان فیلم در حال اکران «جنگ ستارگان: آخرین جدای» قرار است در همکاری با لوکاس فیلم یک سه‌گانه تازه درباره جنگ ستارگان بسازد، اما اکنون تیم مطبوعاتی لوکاس فیلم اعلام کرده دیوید بنیاف و دی. بی. وایس نویسندگی فیلمنامه سری جدید فیلم‌های «جنگ ستارگان» را برعهده خواهند داشت. فیلم‌هایی که دیوید بنیاف و دی. بی. وایس قرار است به تولید و توسعه آن‌ها پردازند، از آثار کنونی «جنگ ستارگان» و همچنین سه‌گانه‌ای که قرار است ریان جانسون بسازد، کاملاً جدا خواهند بود. به این ترتیب تاکنون ۶ فیلم از مجموعه «جنگ ستارگان» برای سال‌های آینده در دست تولید قرار گرفته‌اند. دیوید بنیاف و دی. بی. وایس که خالقان سریال «بازی تاج و تخت» هستند پس از اعلام این خبر بیانیه‌ای نیز منتشر کردند و از هیجان زده بودن خود گفتند. به گزارش «زومجی» آن‌ها گفته‌اند: «در تابستان سال ۱۹۷۷ بود که ما به کهکشان رفتیم و خیلی خیلی از جایی که در آن زمان حضور داشتیم، فاصله گرفتیم. درست از همان زمان است که ما رویای آن را در سر می‌پرورانیم. از این فرصتی که به‌تازگی برای ما به‌وجود آمده بسیار مفتخریم و احساس





این روزها طبیعت‌گردها بیشتر از هر زمان دیگری با راننده کامیون‌ها دم‌خور می‌شوند

مسافربری با کامیون

آدم‌ها در جاده به هم اعتماد می‌کنند

آسمان آک

تمام زندگی‌شان خلاصه شده در اتاق کامیونی که با آن جاده‌ها را می‌شکافند و از شهری به شهر دیگری می‌روند. در یک نگاه کلی راننده کامیون‌ها هیبت ترسناکی دارند. شاید برای این که مجبورند بیشتر عمر کاری‌شان را در جاده بگذرانند. جاده زمخت است و همین زمختی به چهره‌هایشان هم کشیده شده است. اما این تنها ماجرای راننده‌های جاده نیست. آن‌ها سبک زندگی کردن خاص خودشان را دارند. همان‌جا می‌خوابند، غذا می‌خورند، از اخبار روز خبردار می‌شوند و دوری خانواده را گاهی تا دو هفته هم تحمل می‌کنند. اما چندسالی است که راننده کامیون‌ها نقش دیگری هم ایفا کرده‌اند. آن‌ها هم صحبت طبیعت‌گردهایی می‌شوند که کوله به‌دوش می‌خواهند ایران را بگردند. از جاده کاشان به اصفهان می‌روند، از اصفهان راهی شیراز می‌شوند و در تمام مسیرها این کامیون‌ها هستند که آن‌را جابه‌جا می‌کنند. این اتفاق چندسالی است که باب شده است. تا قبل از آن خیلی اعتماد وجود نداشت که کسی یک آدم را نشناخته سوار ماشینش کند، مگر این که سربازی باشد یا پیرمرد و پیرزنی که از اتوبوس جا مانده‌اند. حالا اما گروه‌های

همسفرهای راننده کامیون‌ها اما همیشه طبیعت‌گردها و کوله به‌دوش‌ها نیستند. خیلی وقت‌ها این سربازها هستند که سوار کامیون می‌شوند و راننده‌ها را از تنهایی در می‌آورند



طبیعت‌گرد، دختر و پسر سوار کامیون می‌شوند و چند ساعتی همسفر تازه‌ای پیدا می‌کنند. عباس دین‌پرور راننده کامیون است. ۳۰ سال است که این شغل را برای خودش انتخاب کرده. چهار دختر دارد که یکی از آن‌ها طبیعت‌گرد است. از اول راه که ماشین را روشن می‌کند چشمش به جاده است تا مسافرهای را سوار کند. می‌گوید: «از هم‌صحبتی با جوان‌ها لذت می‌برم. این بنده‌های خدا هم که کاری به کار آدم ندارند، بعد هم فکر کن کسی بتواند از پس ما راننده کامیون‌ها بر بیاید. هیچ کس نمی‌تواند خیال بد کند و فکر کند که می‌تواند بلایی سر ما بیاورد.» این اما همه ماجرا نیست. خوش‌بینی چند سالی است که بین مردمان جاده بیشتر شده است. نه طبیعت‌گردها از راننده کامیون‌ها می‌ترسند و نه راننده‌ها فکر می‌کنند که کسی دامی برای آن‌ها پهن کرده است. عباس می‌گوید که آدم توی این جاده کف می‌کند. شاگرد هم که داشته باشی باز هم فرقی نمی‌کند. مگر ما چقدر حرف داریم که باهم بزنیم؟ در عوض هر مسافری که سوار ماشین می‌شود، پر از حرف‌های تازه است. هر کدام کار و بار خودشان را دارند. سر که می‌چرخانی می‌بینی کیلومترها رفتی و اصلا نفهمیدی زمان کی گذشته است. ما راننده کامیون‌ها هم دلمان به همین حرف‌زدن خوش است. به این که وسط راه یک توقفی کنیم و چای بخوریم و سیگاری دود کنیم و با قهوه‌خانه‌دارها حرفی بزنیم. اما از آن طرف در جاده آدم خسته می‌شود از بی حرفی؛ مخصوصاً شب‌ها که شاگرد هم می‌خواهد که دم صبح توان رانندگی داشته باشد. این طبیعت‌گردها اما اوضاع را بهتر کردند. هر کدامشان می‌تواند جای صدتا فکر و خیال را بگیرد.» همسفرهای راننده کامیون‌ها اما همیشه طبیعت‌گردها و کوله به‌دوش‌ها نیستند. خیلی وقت‌ها این سربازها هستند که سوار کامیون می‌شوند و راننده‌ها را از تنهایی در می‌آورند. سربازهایی که به شهرشان می‌روند و معمولاً نخستین سوالی که جواب می‌دهند این است که «چند ماه خدمت هستند». کامیون‌دارها سال‌هاست که از آدم‌های جاده استقبال می‌کنند.

در بچه

گپ‌زدن در یک چشم‌برهم‌زدن

ترانه ترچمان خبرنگار

پسرها مسافران بیشتر جاده و همسفران راننده کامیون‌ها هستند. اگر دختری بخواهد طبیعت‌گردی کند محتاط‌تر برخورد می‌کند؛ البته هستند کسانی که دل شیر دارند و این کار را انجام می‌دهند. فرنوش، یکی از همین بک‌پکرها می‌گوید: «تجربه سوار شدن کامیون را دارد. او می‌گوید: «یک‌بار تصمیم گرفتم که تنهایی به بندرعباس بروم. قبل‌تر هم تجربه سفرهای هیچ‌هایکی داشتم منتهی دسته‌جمعی. این نخستین باری بود که به‌دلایلی می‌خواستم این سفر را تنهایی تجربه کنم. هیچ‌هایکی کردن، تنهایی آن هم در مسیری به این دور و درازی در نظر کار سختی بود، اما من تصمیمم را گرفته بودم. اوایل راه بیشتر ماشین‌هایی را سوار می‌شدم که خانم و آقا داخل آن بودند، اما به‌مرور مجبور شدم که کمی نترس‌تر باشم. به هر حال در جاده و در سفرهای این چنینی گزینه‌های محدودی دارید. هر ماشینی نمی‌ایستد که شما همسفرشان باشید و برای همین ممکن است مسیر این چنینی با وسواس‌هایی که به خرج می‌دهید، بیشتر از سه روز طول بکشد، اما همین نترس بودن باعث شد تجربه‌های جالبی به‌دست بیاورم؛ تجربه‌هایی که خوشبینم می‌کرد به آدم‌ها. به این که هر کسی نگاه بدی ندارد و صرفاً همسفر شدن در جاده، یک‌جور معاشرت دو طرفه است. در این راه، من کامیون هم سوار شدم. این‌جور وقت‌ها آدم‌ها نیاز به هم‌صحبت دارند. به خودتان می‌آید و می‌بینید دو ساعت مدام است که دارید درباره همه‌چیز حرف می‌زنید. در چشم به هم‌زدنی می‌فهمید که آقای راننده کامیون با همسرش چطور آشنا شده است، پدرش در چه سالی فوت کرده و حالا برای داماد کردن پسر کوچکش چقدر ذوق دارد. آن طرف ماجرا هم همین وضعیت است. آدمی که تا دو ساعت پیش، من را نمی‌شناخته، حالا می‌داند من لیسانس گرافیک دارم، کار طراحی پوستر و کارهای تبلیغاتی است و چون کارمند نیستم که مشکل مرخصی و ساعت کاری داشته باشم، هر وقت که زمان خالی داشته باشم می‌زنم به جاده و سفر می‌کنم.»

یادداشتی درباره تصمیم تازه آموزش و پرورش

تغییر مسیر از تیزهوشان به مدارس غیرانتفاعی

صفحه ۲۲



چند روایت کوتاه از کسانی که با راننده کامیون‌ها در جاده هم‌مسیر شده‌اند

همنشینی با جاده

صفحه ۲۱ و ۲۰



هم‌نشینی با جاده

آسمان آبی آن‌هایی که تجربه هیچ‌هائیک (کسانی که با یک کوله‌پشتی و بدون وسیله نقلیه به سفر می‌روند) دارند، می‌دانند که راننده‌های جاده چه آدم‌های دل‌کنده‌ای هستند. راننده‌هایی که بدون پول، مسافرهای ندیده و نشناخته را سوار می‌کنند و با آن‌ها هم‌مسیر می‌شوند. رانندگان کامیون‌ها با آن هیبت عجیبی که ما در ذهن داریم فرق دارند، خیلی فرق دارند. همه‌شان شاید ظاهر زمختی داشته باشند، اما درونشان هزار فیلسوف، شاعر و اندیشمند زندگی می‌کند که با هم صحبتی با مسافرهای خودشان را نشان می‌دهند. راننده کامیون‌ها در کابین کوچکشان میزبان مسافرهایی هستند که دل به جاده زده‌اند و دنبال یک لیوان چای گرم و یک فضای گرم و یک هم‌صحبت خوب هستند. روایت مسافرهای از راننده کامیون‌ها را امروز در این گزارش بخوانید.

علی‌آقا از خودش ماشین ندارد؛ راننده است و به صورت پیمانکاری، با شرکت نفت کار می‌کند. می‌گوید: «یکی از مشکلات عمده ما این است که لاستیک نداریم. این مسیرهای سنگلاخ و صعب‌العبور، لاستیک ماشین‌های ما را زود فرسوده می‌کند.»

چند سال پیش وقتی تلویزیون «خوش‌رکاب» را نشان می‌داد ما همه می‌خندیدیم، اما وقتی گل بر تن خوش‌رکاب مالیدند عمو غصه خورد. خیلی هم غصه خورد و من می‌دانستم فکرش رفته پیش کامیون خودش؛ کامیونی که یک روز رفت و هیچ‌وقت برنگشت

اتاق هر کامیون گنج‌خاطرانی است. گنج‌اشک‌ها و لب‌خندهایی است. گنج‌خوش‌عملی‌ها یا شاید گناه‌هایی است. حتم دارم اتاق هر کامیون ارابه متحرک قصه‌های روایت‌نشده‌ای است

با علی‌آقا چند کیلومتری را طی می‌کنیم و می‌رسیم به جاده‌ای فرعی در سینه‌کش کوه. از این‌جا به بعد، جاده خاکی می‌شود. جاده خاکی، با وجود برفی که زیر آفتاب دارد کم‌کم آب می‌شود، نمی‌تواند وزن یک کامیون بزرگ ده چرخ با ۲۰ هزار لیتر بارِ نفت را تحمل کند. برای همین است که همه راننده‌های نفت‌کشی که فرار است نفت را به مسیرهای صعب‌العبور کوهستانی حمل کنند، نخستین ساعات روز را برای این کار انتخاب می‌کنند. ساعت‌هایی که هنوز، گل و لای زمین‌های خاکی، یخ‌زده است و یخ باعث نمی‌شود ماشین‌ها در گل فرومانند، اما اگر فقط یک ساعت، یکی از کامیون‌ها دیرتر حرکت کند، دیگر چاره‌ای نخواهد داشت. مسلماً در گل می‌ماند و ناگزیر است شب را در یکی از آبادی‌های نزدیک، به صبح برساند تا کمکی از راه برسد.

ماشین در فراز و فرودهای جاده خاکی بالا و پایین می‌رود. این غول بزرگ در جاده پر پیچ و خم برفی به پیش می‌رود. علی‌آقا همین‌طور که به فلاسک چای در ماشینش اشاره می‌کند، با لهجه ترکی می‌گوید: «بردار برای خودت چای بریز». اطاعت امر می‌کنم. یکی برای خودم و یکی هم برای علی‌آقا می‌ریزم. علی‌آقا از خودش ماشین ندارد؛ راننده است و به‌صورت پیمانکاری، با شرکت نفت کار می‌کند. می‌گوید: «یکی از مشکلات عمده ما این است که لاستیک نداریم. این مسیرهای سنگلاخ و صعب‌العبور، لاستیک ماشین‌های ما را زود فرسوده می‌کند؛ لاستیک هم یکی از اقلام گران‌ترین ماشین است.» علی‌آقا جز این روستا، برای روستاهای دیگری در بیله‌سوار، پارس‌آباد، مشگین‌شهر، گرمی، خلخال، موران و... هم سوخت برده است. خودش می‌گوید سختی حمل سوخت به خلخال با هیچ منطقه صعب‌العبور دیگری قابل قیاس نیست.

یک ساعتی و بلکه بیشتر از یک ساعت را در کوه و کمر می‌رانیم. به خاطر این‌که در این سفر به ما خوش بگذرد، علی‌آقا یک بار هم توقف می‌کند که بتوانیم چای‌مان را در هوای باز دامنه‌های سیلان بنوشیم. سرمای هوا با گرمای چای در هم می‌آمیزد و ترکیب دلچسبی می‌شود که قابل توصیف نیست، فقط باید درکش کنید.

ماشین، آخرین پیچ جاده را که می‌پیچد، روستای چناق‌بلاغ رخ می‌نمایاند. صدای کامیون ده چرخ، اهالی را متوجه خودش کرده و حالا همه گالان به دست، آمده‌اند روبه‌روی تانکر نفت روستا، درحالی‌که آفتاب همه گالان به دست، آمده‌اند روبه‌روی تانکر نفت روستا، درحالی‌که آفتاب دلکش زمستان روی روستا خیمه زده است. علی‌آقا ماشین را می‌برد کنار تانکر پارک می‌کند و لوله‌ای بزرگ از شیر تانکر نفتش را می‌چسباند به ورودی تانکر نفت چناق‌بلاغ. شیر انتقال نفت که باز می‌شود، صدای ریختن نفت از دل نفت‌کش به تانکر روستا بلند می‌شود و اهالی نفس راحتی می‌کشند. حالا دیگر سوخت به روستای شان رسیده.

حسین‌آقا خودش را بچه‌تهران می‌داند. بچه با اصل و نسب تهران که خانه‌شان شاه‌عبدالعظیم است. بماند که در قرائت‌تهرانی‌های امروز، آن‌ها که بچه پامناز و دروازه‌غار و شاه‌عبدالعظیم هستند، خودشان را به لحاظ کیفیت زندگی بچه‌تهران می‌دانند

برای سلسله‌مردمان بی‌نفت

راننده، دنده‌ای چاق می‌کند و راه می‌افتد. چند دقیقه اول به سکوت می‌گذرد. جوان است. نرم روی جاده لیز می‌راند و من می‌کوشم به حرف بکشمش. اول صحبت، حجب و حیای ذاتی ترک‌ها، اجازه نمی‌دهد صمیمی شود. جاده، هنوز جاده آسفالت است. هر چند برف، لغزنده‌اش کرده، اما هنوز چرخ‌های این غول بزرگ نفت‌کش روی آسفالت می‌چرخد. از زیر چشم، نیم‌نگاهی به کیلومترشمار کامیونش می‌کنم. سرعتش توی جاده، ۲۰ کیلومتر در ساعت است. به‌هر حال، باید احتیاط را هم رعایت کند.

اسمش علی است. دو تا دختر دارد. وقتی حرف دخترهایش می‌شود چشم‌هایش برق می‌زند و می‌گوید عاشق دخترهایش است. دوقلو هم هستند انگاری. بار ماشینش هم نفت سفید است که می‌برد روستای چناق‌بلاغ. روستای چناق‌بلاغ، جایی است در مسیر مشگین‌شهر؛ در دامنه‌های صعب‌العبور کوه سیلان و چه عظمتی دارد این کوه بزرگ. روستای چناق‌بلاغ از نعمت‌هایی که همه ما از آن‌ها بهره‌مند می‌شویم، فقط برق دارد. نه آب لوله‌کشی آن‌جا وجود دارد، نه گاز و نه حتی جاده آسفالت. من برای نوشتن یادداشت و اضافه کردن یک تجربه زیسته به زندگی‌ام، همراه علی‌آقا نفت سفید را می‌بریم به این روستا تا اهالی روستا بتوانند خانه‌هایشان را توی این سرما با همین نفت سفید گرم کنند. حالا دیگر شب، مطلقاً کنار رفته و صبح شروع شده است. خورشید می‌تابد روی برف‌های کنار جاده و بازتابش می‌خورد توی چشم‌های ما، اما این آفتاب، هنوز نمی‌تواند در سرمای شدید دامنه‌های سیلان برف‌ها را آب کند. گرمای کمرق خورشید می‌خورد توی ماشین. شیشه را می‌دهم پایین و هوای لطیف این منطقه کوهستانی را تنفس می‌کنم. کاش می‌توانستم از این هوا، کیسه‌هایی را پر کنم و با خودم به تهران سوغاتی ببرم!

محمد مصبی
عکس

ماشین در فراز و فرودهای جاده خاکی بالا و پایین می‌رود. این غول بزرگ در جاده پر پیچ و خم برفی به پیش می‌رود. علی‌آقا همین‌طور که به فلاسک چای در ماشینش اشاره می‌کند، با لهجه ترکی می‌گوید: «بردار برای خودت چای بریز»

دوستی با آهن

هدی فرحپور - مددکار اجتماعی

کم حوصله و کج خلق است. از وقتی به راه افتادیم مدام غر می‌زند. «این ماشین‌ها که ماشین نیست، لگنه لگن!» هر دو ساعتی می‌ایستند، چرخ‌های ماشین را چک می‌کند. هر کس نشناسد فکر می‌کند وسواس دارد یا از رانندگی بیزار است، اما من که دوران خوش کودکی‌ام را در کنارش بودم می‌دانم او عاشق است؛ عاشقی که چند سالی است دور از معشوق است و از این‌که آن را خرج زندگی پردغدغه کرده همیشه خودش را سرزنش می‌کند. هرگز یادم نمی‌رود آوازهایی که برایش می‌خواند و محافظتی که چون جان از آن می‌کرد. روزهای کودکی را به خاطر دارم؛ در آن حیاط کوچک دور تا دور معشوق قدبلند عمو می‌دیدیم؛ معشوقی که چون گنجی گرانبها در میان خانه می‌درخشید و همه می‌دانستند نفس عمو به آن بند است.

عمو عصر به عصر دستمالش را برمی‌داشت و بر سر و گوش نارنجی‌رنگش می‌کشید و درد دل‌ها می‌کرد. حرف می‌زد و می‌زد تا خورشید غروب می‌کرد و دیگر لک‌لوک معشوق پیدا نبود.

صبح‌ها که آفتاب بر تن فلزی سبز و نارنجی‌اش می‌تابید، لبخند عمو هیچ‌وقت نفهمیدم عمو با این کامیون قشنگش چه چیزی جابه‌جا می‌کند آن قدر که تمیز بود.

یک بار با بچه‌های عمو نقشه کشیدیم وقتی که خواب است از رخسش سواری بگیریم. لذت تصرف کردن منطقه ممنوعه به سختی دزدیدن کلید که چون نقشه گنج در پستو پنهان بود و بالا رفتن از پله‌های فلزی و سرد می‌ارزید. نشستن بر صندلی‌های مخملی کرم‌رنگ همچون نشستن روی ابرها بود. هر چند که این ماجرا با فریاد عمو و داد و بیدادهایش ختم می‌شد. با این حال آن کامیون با همه عشقی که در خودش داشت یک شب از خانه عمو رفت و شب‌های جاده و بوق نکره‌اش شد حسرت زندگی او. چند سال پیش وقتی تلویزیون «خوش‌رکاب» را نشان می‌داد ما همه می‌خندیدیم، اما وقتی گل بر تن خوش‌رکاب مالیدند عمو غصه خورد. خیلی هم غصه خورد و من می‌دانستم فکرش رفته پیش کامیون خودش؛ کامیونی که یک روز رفت و هیچ‌وقت برنگشت. کامیون لبخند عمو بود و حالا که نیست حسرت دیدن صورت خندان‌ش بر دل ما مانده. عمو بعد از فروختن کامیون مدتی یک وانت خرید تا شاید جای خالی کامیون را پر کند، اما نشد که نشد.

راز این عشق در تنهایی‌های جاده بود و در حرف‌هایی که تنها با او زده بود و گوش شنوایی که بدون غرولند همه حرف‌هایش را می‌شنید و با صدای موتور با او هم‌نوایی می‌کرد. رازش در مسافرهایی که بود عمو بین راه آن‌ها را سوار می‌کرد. خودش بارها از خاطرات سربازهایی گفته بود که با او همسفر شده بودند و از در راه مانده‌هایی که عمو آن‌ها را به مقصد رسانده بود. وانت مثل کامیون نبود رفیق نیمه راه بود. صبح تا عصر بیشتر یار نبود حرف‌های عمو را با دهن کجی و کم بادی لاستیک پاسخ می‌گفت. با همه می‌چرخید. وانت دوست نیمه راهی بود که هیچ وقت جای کامیون را نگرفت.



عکس‌ها: ابوالفضل عرب جواد / خبرگزاری مهر



روایتی از ملاقات با یک راننده کامیون تهرانی

دارد. داش‌ها، لوطی‌ها، عیارها و کشتی‌گیرهای زورخانه‌ای از این قماش هستند. بچه‌تهران هستند، حتی اگر رگ و ریشه‌شان که هیچ، محل تولدشان هم تهران نباشد. آقای خسروانی هم حتماً از این دسته از بچه‌های تهران است. تازه این را فاکتور گرفتیم که ممکن است اصلیتش مال همان ری باشد که البته اگر این طوری باشد، او تهرانی اصیل است. این را توی ذهنم تیک می‌زنم که از حسین آقا بپرسم، که یادم می‌رود و وقتی دارم این سطرها را می‌نویسم باز یادم می‌افتد.

کشتی‌گیر است؛ کشتی‌گیر زورخانه‌ای، پاتوقش هم زورخانه‌ای است در شهر ری. زنش شاه‌رودی است و سه پسر دارد. دو تا از پسرهایش ازدواج کرده‌اند. پسر بزرگشان مهندسی عمران از پلی‌تکنیک دارد و در یک شرکت مهندسی مشغول به کار است. دومی‌شان در دانشگاه تهران، فیزیک هسته‌ای خوانده و الان در سازمان انرژی هسته‌ای مشغول به کار است. سومی‌شان هم تازه کنکور داده و دانشگاه قبول شده؛ آن هم پلی‌تکنیکی است. می‌گوید: «ما که عمه بیابانیم جوون. هر کاری کرده‌اند این پسرها، از صدقه سر مادرشان است.» و زنش را تکریم می‌کند، آن قدر که ما خجالت می‌کشیم از این همه فروتنی او. شاید این خاصیت زندگی همه تهرانی‌های اصیل باشد. کسی چه می‌داند؟

آقای خسروانی، تهرانی اصیل است. البته بعضی‌ها معتقدند الان دیگر تهرانی اصیل خود خداست و مرادشان این است که نسل تهرانی‌های اصیل منقرض شده؛ تهرانی‌های اصیل با مرده‌اند یا رفته‌اند خارج. حرف بی‌پایه‌ای است البته. هنوز نسلی شمیرانی‌ها منقرض نشده است. شمیران تهران آن قدیم‌ها بوده. حالا هم شاخ تهران است. بالای بالا که منطقه اعیان‌نشین این شهر درندشت بی‌درو پیکر است. با این حال، حسین آقا خودش را بچه‌تهران می‌داند. بچه با اصل و نسب تهران که خانه‌شان شاه‌عبدالعظیم است. بماند که در قرائت تهرانی‌های امروز، آنها که بچه پامنا و دروازه‌غار و شاه‌عبدالعظیم هستند، خودشان را به لحاظ کیفیت زندگی بچه‌تهران می‌دانند. اصلاً بچه‌تهران بودن دو وجه دارد. یکی این که طرف خودش را به لحاظ اصالت، بچه‌تهران می‌داند. یعنی ریشه‌ها و نسب‌هایش به تهران بازمی‌گردد. یکی دیگر هم آن است که اصالت طرف به تهران مربوط نمی‌شود؛ یعنی خود طرف هم این را می‌داند که ربطی به تهران ندارد، اما متولد تهران و بزرگ‌شده در این شهر است. تهران برای این طبقه از شهروندان این شهر، یک لایف‌استایل است. در این لایف‌استایل، یک گونه خاص حرف‌زدن، یک گونه خاص مراد و اجتماعی، یک گونه خاص رفتار اقتصادی و یک گونه خاص رفتار فرهنگی وجود

بلاخره، یکی بعد از چهار ساعت ایستادن در کنار جاده سوارمان می‌کند. می‌پریم بالا. می‌روم توی جاخواب و حمیدرضا می‌نشیند کنار دست راننده. راننده، عاقل‌مردی است در آستانه ۶۰ سالگی. صورتی تراشیده دارد. موهایی جوگندمی که بیشترش سفید شده و کمترش مشکی مانده است. خوش تیپ و خوش پوش است و سیگاری هم نیست. یک کیسه پلاستیک پر از تخمه روی داش‌بورد بزرگش دارد. یک سطل فلزی کوچک هم کنار دستش است و پوست تخمه‌ها را می‌ریزد توی آن. اول کاری، خودش را برای سوار کردن غریبه‌هایی که ما باشیم، تبرئه می‌کند:

من غریبه سوار نمی‌کنم جوون‌ها! توی این ماشین پای غریبه باز نشده. شما اما غریبه نیستیدها! حواس تون هست؟ شما بگ‌بگرید. با شماها آشنایی دارم. می‌شناسم تون. پسر در باره تون بهم گفته بوده؛ بگ‌بگر. هاهاهاه. غش غش می‌خندد. بگ‌بگرها را می‌گوید، ما کوله‌گردها را. سوار کردن ما را این طور توجیه می‌کند. «اسم‌تان چیست حاج‌آقا؟» اسمش را می‌گوید: «مخلص شما، حسین هستم.» روی داش‌بورد ماشین، یک کارت عابر بانک است. رویش نوشته: «حسین خسروانی».

احسان حسینی‌نسب نویسنده

حدیث بر باد رفتن رازها و بغض‌های گلوگیر

خوب که نگاه کنی، در کاغذی که دستت گرفته‌ای قصه روایت‌نشده‌ای نهفته است. قصه راننده‌ای و کامیونی که کاغذ را از فلان جا تحویل گرفت و به این جا رساند. رازها جاده‌ها را طی می‌کنند. رازها در جاده‌ها زاد و ولد می‌کنند. رازها در کنج‌ترین جای تاریخ زاده می‌شوند؛ بی‌آن که ما باخبر باشیم. دو سال پیش گندم به یکی از این رازها افتاد. هم‌مسیر شدیم و مسافر FH12 شدم. در راهی که همیشه با اتوبوس یا سواری می‌رفتم کنار دست راننده نشستیم و گپ زدیم. آن شب غصه را لمس کردم. آن شب مرگ نوزاد دنیانیا می‌دادم را در شکم مادرش دیدم. آن شب بی‌رحمی صاحبخانه تندخویی را دیدم که امید مرد و زن جوانی را، میوه دل‌شان را از آن‌ها گرفته بود. آن شب اشک را دیدم. آن شب ورشکستگی را دیدم. آن شب سکون و رضایت ناگزیر را دیدم. ما سیاهی جاده را می‌شکافیم و سر ما را به لبوای جای و چانه‌ای گرم پس می‌زدیم. پشت سرمان زیره بی‌مقدار ده‌ها کفش می‌آمد. به گمانم ضبط ماشین داشت روضه می‌خواند. قصه‌ها و رازها امروز زیره کفش شده‌اند.

می‌خواهد کامیون داشته باشم و بزمن به دل جاده. «ترش شده بود: «بیک تابستان که پنجر کنی و دست به هر جای لاستیک بزنی بسوزی، هوس از سرت می‌افتد.» دست از بازی کشیدم. فهمیدم چرا در و آینه و دیوار کامیون‌ها پر است از چشم‌های فریبا و چهره‌های وسوسه‌انگیز. بالاخره باید یک‌طور آن جاده‌های عبوس بی‌احساس را تاب می‌آوردند. از کجا معلوم؟ شاید شب‌ها کناری می‌زدند و تا خواب‌شان برد برای آن چشم‌ها و گیسوها از سختی راه و دوری و بی‌همکلامی می‌گفتند. اتاق هر کامیون گنجی خاطر اتری است. گنجی اشک‌ها و لبخندهایی است. گنجی خوش‌عملی‌ها یا شاید گناه‌هایی است. حتم دارم اتاق هر کامیون ارباب متحرک قصه‌های روایت‌نشده‌ای است. نقشه را ببین. اگر از بالا به شب نگاه کنی، قصه‌ها شریان‌ها را به تاخت می‌روند تا بنزین و گاز و تیل و آهن و سیمان و گوشت و مرغ و شیر و خوراک کارگاه‌های پلاستیک‌سازی و چه و چه و چه را برسانند.

همه به سرعت بیشتر میل داشتند، من به سکون و قرار و آرامش. آن روزها همه Need For Speed بازی می‌کردند و من King Of The Road. کشته‌مرده کامیون بودم؛ از نوع FH12 سفید یخچالی با ۱۸ چرخ در عقب و یک بار سنگین و یک جاده دور و دراز. نمی‌دانم هوس جاده‌نوردی با کامیون از کجا به سرم زده بود. جهان بازی کامپیوتری بی‌خطر بود. کیلومترها جاده را در عرض چند دقیقه طی می‌کردم و بار را تحویل می‌دادم و پولم را می‌گرفتم. در بازی خبری از تنهایی نبود، آن جا خبری از جنگال شبانه بی‌همکلامی نبود. سلطان جاده‌ها چیزی از پنجر شدن زیر تیغ آفتاب نمی‌دانست. سلطان جاده‌ها از سوختن و گرسنگی و چپ کردن و لیز خوردن روی یخ باکی‌اش نبود. سازندگان بازی می‌خواستند بازی‌کننده کیفور باشد؛ پس هر واقعبیتی را از دور و بر کامیون دور کرده بودند. با واقعبیت کامیون وقتی روبه‌رو شدم که عمویم ناغافل زیر بار آجر داغ گیر افتاد. وقتی گریه عزیز را دیدم واقعبیت را فهمیدم. نوجوان بودم. کمی قبل‌ترش به عمو گفته بودم: «دلم

حسام‌الدین مظهري داستان‌نویس

تغییر مسیر از تیزهوشان به مدارس غیرانتفاعی

هرتضیی ملیجی
دکتری تربیت بدنی

سیدمحمد بطحایی، وزیر محترم آموزش و پرورش، ترویج و تشویق استفاده از جزوات و کتب آموزشی در مدارس ابتدایی و همچنین برگزاری آزمون تیزهوشان و نمونه دولتی را برای ورود به پایه هفتم ممنوع اعلام کرد. از نگاه کلی و همچنین از دیدگاه تعلیم و تربیتی، این یک اتفاق نیک و پسندیده‌ای است و من هم از این اقدام دفاع می‌کنم. چراکه ایجاد رقابت و برگزاری آزمون‌های سخت و دشوار و خارج از توانایی دانش آموز، ضربات روحی و جسمی شدیدی به دانش آموزان وارد می‌کند. اما من در این یادداشت قصد مخالفت با این طرح را ندارم، بلکه نقد من به این است که با حذف آزمون‌ها به تنهایی، هدف مدنظری که در ذهن داشته‌ایم، محقق نخواهد شد، بلکه مسیر آن عوض خواهد شد.

در سال‌های اخیر برای ورود دانش آموزان به مدارس تیزهوشان و نمونه دولتی رقابت شدیدی ایجاد شده و خانواده را به سمت استفاده از کتاب‌های کمک آموزشی و آموزشگاه‌های آزاد کشانده، حتی مدیران و معلمان را هم با خود همسو کرده‌است، به طوری که مدیران مدارس ابتدایی همانند مدیران مدارس متوسطه دوم در اعلام اسامی قبول شدگان کنکور، هر سال برای نشان دادن سطح بالای کیفیت آموزشی خود، تعداد، درصد و اسامی دانش آموزانی که در این مدارس قبول شده‌اند را در بنری بزرگ بر سر در مدرسه‌ها می‌زنند. شرایط جوری به خانواده القا شده‌است که اگر می‌خواهید فرزندتان در آینده موفق شده و در دانشگاه و رشته خوب قبول شود، باید به مدارس تیزهوشان یا نمونه دولتی بروید. البته پیرامون هم نبود، چراکه وضعیت مدارس دولتی عادی مان حال و روز خوبی ندارند. به همین دلیل و دلایل دیگر از جمله چشم و هم چشمی خانواده‌ها باعث افزایش گرایش خانواده‌ها به سمت این آزمون‌ها و آموزشگاه‌ها و در نهایت فشار بیشتر روی دانش آموزان بی‌گناه شد. بدیهی است که برای درمان یک بیماری و مشکل ابتدا بهتر است عامل یا عوامل ایجاد آن را شناخت و سپس در صورت امکان آن عامل یا عوامل را حذف یا کنترل کرد. حال در این مورد خاص آیا به عوامل گسترش روزافزون تمایل خانواده‌ها، مدیران و معلمان به سمت کتاب‌های کمک آموزشی و آموزشگاه‌ها توجه شده‌است. آیا توجه شده که به سبب کیفیت پایین مدارس

در سال‌های اخیر برای ورود دانش آموزان به مدارس تیزهوشان و نمونه دولتی رقابت شدیدی ایجاد شده و خانواده را به سمت استفاده از کتاب‌های کمک آموزشی و معلمان را هم با خود همسو کرده‌است

دولتی عادی از لحاظ امکانات و تجهیزات و پرسنل آموزشی و اجرایی و نامناسب بودن محتوای کتب درسی با توانایی‌ها و نیازهای دانش آموزان و نبود انگیزه معلمان و... باعث این امر شده‌است. و اگر مدارس دولتی نزدیک محل سکونت از امکانات آموزشی مناسب، معلمان با انگیزه، کلاس‌های استاندارد و... برخوردار باشند، آیا تمایل برای ورود به مدارس خاص خود به خود کاسته نخواهد شد؟ حال با حذف ناگهانی این آزمون، بدون این که عوامل ایجادکننده این مشکل برطرف شوند، آیا مشکل که همان تمایل خانواده‌ها برای ثبت نام فرزندانشان در مدارس با کیفیت است حل خواهد شد؟ قطعاً نخواهد شد! فقط ممکن است مسیر کمی عوض شود، آن هم حرکت به سمت مدارس غیرانتفاعی خاص، و به طبع انجام آزمون ورودی و افزایش شهریه این مدارس به سبب افزایش تقاضا و امکان استفاده برای خانواده‌های برخوردار است. این وسط فقط سر خانواده‌های متوسط و ضعیف و فرزندان با استعدادشان بی‌کلاه می‌ماند. از طرفی آقای وزیر محترم فرمودند: «ما با این کار می‌خواهیم دانش آموزان از پیچگی خود لذت ببرند و بتوانند مهارت‌های زندگی و خلاقیت را بیاموزند. خوب آیا با حذف این آزمون‌ها می‌توان به این هدف دست یافت؟ آیا مدارس ما با این فضا و تجهیزات و سرفه و اعتبارات، با این معلمان بی‌انگیزه و مدیران ناکارآمد می‌تواند شرایط را برای تحقق این هدف فراهم کند؟ آیا در حالی که همه به جذاب و شاداب نبودن و پادگانی بودن فضا و جو مدارس دولتی اذعان دارند و آیا در حالی که درس هنر و تربیت بدنی در دوره ابتدایی به شدت مورد بی‌توجهی و بی‌مهری قرار دارد، می‌توان به ایجاد محیطی جذاب و با نشاط برای ایجاد خلاقیت و کسب مهارت‌های زندگی در دانش آموزان امیدوار بود؟ حال فرض کنیم این قانون اجرا شد، تکلیف خانواده‌هایی که برای ثبت نام فرزندشان در پایه هفتم به دنبال مدارس با کیفیت هستند، که البته حق مسلم همه خانواده‌های ایرانی استفاده از مدارس با کیفیت است، به خصوص خانواده‌هایی که دغدغه

اصلی شان تعلیم و تربیت فرزندانشان است، در شهرها، روستاها و مناطقی که فاقد چنین مدرسی هستند، چیست؟ آیا وزیر محترم قبل از تصویب این طرح، برای ارتقای کیفیت و سرانه مدارس دولتی، ارتقای معیشت، جایگاه و افزایش انگیزش معلمان، افزایش جذابیت مدارس، متناسب سازی محتوای درسی با توانایی‌ها، نیازها و علایق دانش آموزان و برای بهبود و ارتقای درس هنر و تربیت بدنی فکری کرده‌اند؟ یا این که با حذف آزمون‌ها فقط صورت مسئله را پاک کرده‌اند؟



تسهیل واریز وجوه «بیمه تامین اجتماعی کارفرمایان» با همبانک صادرات ایران



خود، استعلام چک، شب، پرداخت قسط، پرداخت قبض، واریز وجوه کارفرمایان بیمه تامین اجتماعی، بیمه سرمد، سازمان‌های خیریه، شارژ مستقیم، ویرایش، حذف، اعلام مفقودی، رمز یکبار مصرف، امضای دیجیتال و... دسترسی داشت. همچنین خدمات سرویس‌های واریز وجوه «کارفرمایان بیمه تامین اجتماعی» و واریز به حساب «خیریه آسایشگاه کهریزک» در منوی «پرداخت» از جمله خدمات جدید همبانک صادرات ایران است که مورد توجه مشتریان بانک قرار گرفته‌است.

استقبال مشتریان بانک صادرات ایران از سامانه همبانک در آذرماه سال ۹۶ به ۱۱ میلیون و ۵۲۷ هزار تراکنش رسید که نسبت به ماه قبل ۴ درصد و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۱۰ درصد افزایش داشت. استفاده از این سامانه بدون صرف هزینه اینترنتی و پیامکی، از جمله گزینه‌های مورد توجه مشتریان بانک است که در استفاده از ۶ منوی اصلی (خدمات بانکی، پرداخت، شارژ، کارت، رمز یکبار مصرف و سایر) و ۲۳ زیر منو، می‌توان به انواع خدمات بانکی از جمله دریافت مانده، صورتحساب، انتقال وجه به حساب

رسالت اصلی بانک توسعه صادرات کمک به صادرات غیر نفتی کشور است



مدیرعامل بانک توسعه صادرات ایران گفت: «بانک توسعه صادرات در تمامی اجلاس‌های کمیسیون مشترک اقتصادی ایران با کشورهای دیگر عضو ثابت بوده و در هر جایی که پروژه مشترک داشتیم یا مطالباتی داشته باشیم، حضور پیدا می‌کنیم.» دکتر علی صالح‌آبادی اظهار کرد: «یکی از محورهای مهم اقتصاد مقاومتی رقابت‌پذیری و صادرات محوری محصولات ایرانی است.» مدیرعامل بانک توسعه صادرات ایران، افزود: «در چند روز گذشته اولین محموله برای تجهیز فاز یک بندر شهیدبهبشتی چابهار با حضور معاون اول رئیس جمهوری وارد کشور شد. ساخت

این بندر که در حال پیشروی است، یکی از بنادر مهم در شرق کشور است.» دکتر صالح‌آبادی، ساخت بندر شهیدبهبشتی چابهار را کریدور شمال - جنوب عنوان کرد و گفت: «کشور هند به سرمایه‌گذاری در این بندر بسیار علاقه‌مند بوده و بخشی از تامین مالی آن را نیز بر عهده گرفته‌است. از آن جایی که توسعه سواحل مکران یکی از بخش‌های مهم برنامه‌ششم توسعه کشور است، احداث این بندر می‌تواند کمک خوبی به این موضوع کند.» وی با بیان این که ۱۸ میلیارد دلار پروژه پتروشیمی در منطقه مکران و چابهار تعریف شده است، تصریح کرد: «تمام این پروژه‌ها به بندر نیاز دارند و ما تامین مالی این طرح در شرق کشور را در دستور کار قرار داده‌ایم.» مدیرعامل بانک توسعه صادرات ایران، گفت: «بانک توسعه صادرات در ۱۰ ماهه نخست سال جاری سه هزار و ۸۸۴ میلیارد ریال به ۹۸ بنگاه کوچک و متوسط صادرات محور تسهیلات پرداخت کرده‌است.»

طرح‌های اولویت‌دار بخش کشاورزی بدون محدودیت مورد حمایت مالی قرار می‌گیرند



مدیرعامل بانک کشاورزی گفت: «اولویت‌ها و مبنای حرکت ما بر اساس اولویت‌های دولت در بخش کشاورزی شکل می‌گیرد.» روح‌الله خدارحمی، ضمن اعلام این مطلب نقش و جایگاه این بانک در حمایت از بخش کشاورزی کشور را تشریح و خاطر نشان کرد: «نقش بانک کشاورزی در ایجاد واحدهای تولیدی کشور و حمایت مالی از طرح‌های بخش کشاورزی بر کسی پوشیده نیست.» وی در تشریح اولویت‌های بانک کشاورزی در پرداخت تسهیلات گفت: «اولویت‌ها و مبنای حرکت ما بر اساس اولویت‌های دولت در بخش کشاورزی که جزو ضرورت‌های فعلی اقتصاد ماست شکل می‌گیرد.» خدارحمی اضافه کرد: «این اولویت‌ها در سه بستر عمده پایداری تولید در بخش کشاورزی، افزایش بهره‌وری و تولید دانش بنیان در پرداخت تسهیلات مورد توجه قرار می‌گیرد.» رئیس

هیئت مدیره و مدیرعامل بانک کشاورزی در تشریح عملکرد این بانک در پرداخت تسهیلات گفت: «طی ۱۰ ماهه اول سال جاری ۲۹ هزار میلیارد تومان (۲۹۰ هزار میلیارد ریال) تسهیلات در اختیار بخش کشاورزی قرار دادیم که خوشبختانه نسبت به مقطع مشابه در سال قبل ۲۱ درصد رشد داشته است.» خدارحمی در تشریح عملکرد بانک کشاورزی در عرصه بانکداری الکترونیک ضمن اشاره به زیرساخت‌های ایجاد شده در این بانک گفت: «تعداد تراکنش‌های انجام شده در بانک کشاورزی در سال جاری از مرز چهار میلیارد و ۱۲۶ میلیون تراکنش گذشته و این بانک جزو چهاربانک بزرگ ارائه‌کننده خدمات بانکداری الکترونیک کشور است.»



روایت اول شخص خبرنگار ورزشی «آسمان آبی»

از حبس شدن در اتاق مجاور سالن بسکتبال در تبریز

ما خبرنگاریم نه مجرم

صفحه ۲۶

دو خبرنگاری که قبل از شروع بازی در سالن حضور داشتند اما بعد از مدتی به بیرون هدایت شدند

بی خوابی صریح‌ترین مرد بدنسازی



کامران علیشاهی
پیشکسوت
پرورش اندام

ورزش بدنسازی و پرورش اندام ایران سال‌هاست در شیب صعودی قرار گرفته و ۶ سال قهرمانی پی‌پی‌ای جهان که به تیم کشورمان رسید، گواه این مدعاست. شاید این موفقیت‌ها ناخواسته این پرسش را در اذهان عمومی ایجاد کند که راز موفقیت‌های بزرگ بدنسازی ایران چیست؟ در پاسخ به این پرسش باید از فوتبال مثال ملموسی زد. سال‌ها این ورزش در قبضه تیم‌های بزرگی مانند برزیل و آرژانتین بود، اما تیم‌های دیگری توانستند مقام قهرمانی جهان را از آن خود کنند. چه اتفاقی افتاد؟ دنیا فوتبال را آموخت. مربیان و مدرسان بزرگ در سراسر جهان، این ورزش را به بازیکنان آموزش دادند. در بدنسازی ایران هم شاهد اتفاق مشابهی بودیم.

یک دهه پیش تیم‌هایی که از ایران در مسابقات جهانی بدنسازی و پرورش اندام حضور می‌یافتند به مقام‌هایی بهتر از بیستم یا بیست‌ودوم نمی‌رسیدند. همیشه نگاه کادر فنی تیم ملی و کمیته فنی فدراسیون این بود که تیم‌های ما در مراحل اول و دوم حضور داشته باشند، اما حالا همه چیز تغییر کرده است. جمعیت کشورهای اروپایی رشد منفی دارد و همین موضوع یکی از عوامل بازدارنده برای ورزش بدنسازی کشورهای قاره سبز محسوب می‌شود. ولی اقبال عمومی به بدنسازی در ایران طی سال‌های اخیر از یک سو و نگاه حرفه‌ای و برنامه‌ریزی مدون این ورزش از سوی دیگر باعث شد ما روند رو به رشد بسیار خوبی داشته باشیم. جوانان پرورنده کشور ما همواره در این سنین حساس و پرچالش، دوره پیش‌رو دارند؛ پرداختن به ورزش یا سقوط در ورطه آلودگی‌های اجتماعی. جای بسی خوشحالی است که بسیاری از جوانان سرزمین ما با حضور در باشگاه‌های بدنسازی، راه نخست را انتخاب می‌کنند. حضور در بعد قهرمانی ورزش بدنسازی، خود مقوله دیگری است. زمانی که طرفداران پرشمار بدنسازی و پرورش اندام برای حضور در عرصه قهرمانی اعلام آمادگی کردند، این وظیفه فدراسیون بود که این اتفاق خوشایند را به فرصتی طلائی تبدیل کند.

حضور ناصر پورعلی‌فرد در رأس فدراسیون بدنسازی اتفاق خوشایندی بود که حدود یک دهه پیش روی داد. او کارمند عالی‌رتبه سازمان تربیت بدنی سابق بود و مدتی هم به‌عنوان نایب‌رئیس فدراسیون تکواندوی جمهوری اسلامی ایران

فعالیت کرد؛ ضمن این که به سمت معاونت توسعه ورزش قهرمانی و حرفه‌ای وزارت ورزش و جوانان هم منصوب شده بود. پس فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام ایران، رئیسی از جنس ورزش دارد و بدون شک همین موضوع را هم می‌توان از عوامل موفقیت پرورش اندام ایران در آسیا و جهان دانست؛ البته باید به این نکته هم توجه کرد که حالا سطح انتظارات از ورزش بدنسازی به‌مراتب بالاتر رفته است. اکنون بدنسازی به‌زیر شاخه‌های متعددی تقسیم شده است و بسیاری از تیم‌های ایران در حالی که رقابت‌های مختلف بین‌المللی می‌روند که کسی از حضور آن‌ها خبر ندارد! در حالی که افتخار آفرینی این ورزشکاران باید ثبت شود و این تیم‌ها می‌بایست زیر نظر فدراسیون به مسابقات مهم اعزام شوند تا این اعزام‌ها در وزارت ورزش هم ثبت شود. بدون شک کسب موفقیت این ورزشکاران می‌تواند در آینده به کار آن‌ها بیاید و افتخار آفرینان بدنسازی ایران از تسهیلات صندوق حمایت از قهرمانان برخوردار شوند. ورزش بدنسازی از نظر مدال‌آوری و افتخار آفرینی اوضاع خوبی دارد، ولی به نظر می‌رسد در این رشته کمی مشکل فرهنگی داریم. زمانی که درباره مقوله مدیریت ورزشی صحبت می‌کنیم و چالش جوان‌گرایی را پیش می‌کشیم، نمی‌توانیم فقط روی این فاکتور تأکید کنیم. یک مدیر ورزشی و یک رئیس فدراسیون باید اطلاعات کافی از حوزه فعالیت خود داشته باشند. تنها چنین کسانی هستند که می‌توانند در انتخابات فدراسیون حضور داشته باشند. همان‌طور که می‌دانید در انتخابات ریاست جمهوری، افراد زیادی ثبت‌نام می‌کنند، اما در نهایت شورای نگهبان تنها چند گزینه انگشت‌شمار را تأیید صلاحیت می‌کند، چون کسی می‌تواند یک کشور را اداره کند که واجد شرایط لازم باشد. این نگاه به نوعی در ریاست فدراسیون هم لازم است. شاید کمتر کسی باور کند که من چند شبانه‌روز پیش از برگزاری انتخابات فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام ایران بی‌خوابی کشیدم و خیلی خوشحالم که زحمات ما ثمر داد و فرد اصلحی برای ریاست فدراسیون برگزیده شد. هر چند معتقدم آرای پورعلی‌فرد می‌توانست بیشتر از این‌ها باشد. متأسفانه بیشتر رؤسای هیئت‌های بدنسازی ما از اعضای خانواده بدنسازی و پرورش اندام نیستند. آن‌ها نمی‌دانند چه کسانی از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ همه تلاش خود را به کار بستند تا فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام استقلال خود را به دست بیاورد و زیرمجموعه فدراسیون وزنه‌برداری نباشد. متأسفانه برخی از این افراد هم برای منافع شخصی و بدون توجه به مصالح ورزش بدنسازی وارد این ورزش شده‌اند. من رکت‌ترین آدم این ورزش هستم و به این موضوع افتخار می‌کنم. امیدوارم کسانی برای ریاست هیئت‌ها برگزیده شوند که دانش و آگاهی کافی از این ورزش داشته باشند و دلسوزان واقعی ورزش بدنسازی و پرورش اندام باشند.

پرونده امروز

پورعلی‌فرد، در مسیر پدر خوانده شدن

مجمع انتخاباتی فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام به ریاست غلامرضا شعبانی بهار، معاون ورزش همگانی وزارت ورزش و در حضور شاهرخ شهنازی، دبیر کل کمیته ملی المپیک در آکادمی ملی المپیک برگزار شد که در پایان این مجمع ناصر پورعلی‌فرد با کسب ۲۲ رأی از ۴۲ رأی برای چهار سال به‌عنوان رئیس این فدراسیون انتخاب شد. عبدالمهدی نصیرزاده نیز ۱۹ رأی داشت و منصور عبدی یک رأی به‌دست آورد. این برای چهارمین دوره است که پورعلی‌فرد، رئیس فدراسیون می‌شود. داود بهرامی، ناصر پورعلی‌فرد، کاوه درودی، یزدان راد، منصور عبدی، مهدی یدالهی، عبدالمهدی نصیرزاده و مهدی گودرزی، هشت نامزد تأیید صلاحیت شده برای حضور در این انتخابات بودند که در این میان نصیرزاده سه روز پیش نامش به هفت‌نامزد دیگر برای حضور در این انتخابات اضافه شده بود.

از همین رو در پرونده امروز، وضعیت بدنسازی و پرورش اندام ایران را بررسی کرده‌ایم در همین باره با ناصر پورعلی‌فرد، رئیس فدراسیون گفت‌وگو کردیم. او وعده تشکیل تیم ملی بدنسازی و پرورش اندام بانوان را داد و گفت: «تیم ملی بدنسازی بانوان به‌صورت قانونی تشکیل می‌شود. ما باید برای کسب کرسی‌های معتبر در فدراسیون جهانی و مجامع بین‌المللی هم تلاش کنیم و امیدواریم بتوانیم در این زمینه هم به دستاوردهای قابل توجهی دست یابیم». وحید اکبرزاده، سرمربی تیم ملی بدنسازی و پرورش اندام ایران، ضمن توضیح اوضاع و احوال کنونی تیم ملی ایران، به تفکیک موفقیت کشورمان در رشته‌های گوناگون بدنسازی پرداخت. کامران علیشاهی، پیشکسوت پرورش اندام نیز در یادداشتی به شیب صعودی این رشته پرداخته است. شنتیا لک‌پور قهرمان جهان نیز در گفت‌وگو با «آسمان آبی» از تیم ملی خداحافظی کرد.

یک دهه پیش تیم‌هایی که از ایران در مسابقات جهانی بدنسازی و پرورش اندام حضور می‌یافتند به مقام‌هایی بهتر از بیستم یا بیست‌ودوم نمی‌رسیدند. همیشه نگاه کادر فنی تیم ملی و کمیته فنی فدراسیون این بود که تیم‌های ما در مراحل اول و دوم حضور داشته باشند. اما حالا همه چیز تغییر کرده است

اعضای تیم ملی همیشه تست دوپینگ می‌دهند

صفحه ۲۵



اکبرزاده: بدنسازی ایران مثل فوتبال برزیل است

رقابت تنگ‌تنگ حسن انتخابات است

صفحه ۲۴



رئیس منتخب فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام در گفت‌وگو با «آسمان آبی»

رقابت تنگاتنگ حسن انتخابات است



عکس: فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام

رئیس فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام ایران که در رقابتی شانه‌به‌شانه با عبدالمهدی نصیرزاده به این سمت برگزیده شد، رقابت تنگاتنگ را حین انتخابات می‌دانند. ناصر پورعلی‌فرد، درباره برنامه‌ریزی فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام، به خبرنگار «آسمان آبی» گفت: «ما برنامه‌ها و چشم‌اندازهای خود را در چهار سال آینده به صورت مفصل و در قالب یک کتاب منتشر کرده‌ایم. نمی‌توان آن را خلاصه کرد، اما باید بگویم در مجموع در ساختار فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام تغییراتی خواهیم داشت. ما در راستای

داغ‌ترین‌ها
 تیم ملی بدنسازی بانوان
 به صورت قانونی تشکیل می‌شود
 تیمی به اسم پاورلیفتینگ زنان نداریم

قرار است با محوریت این موضوع برگزار شود. تلاش می‌کنیم با توجه به انبوه علاقه‌مندان و مخاطبان این ورزش در جمع بانوان ایرانی، به‌زودی باشگاه‌ها و تیم‌های حرفه‌ای بدنسازی بانوان را هم راه‌اندازی کنیم.» او با تأکید بر استقبال فراوان بانوان از بدنسازی ادامه داد: «از این اشتیاق آگاهی داریم، اما تلاش می‌کنیم قانونمند عمل کنیم و به صورت قانونی پیش برویم تا ان‌شاءالله بتوانیم در این زمینه هم به موفقیت برسیم.»

رئیس فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام ایران درباره این که گفته می‌شود بدنسازی ورزشی است که گزارش‌های بسیار زیادی از دوپینگ ورزشکاران آن مخابره می‌شود و درباره راهکار مقابله فدراسیون با این پدیده گفت: «فدراسیون جهانی بدنسازی و پرورش اندام همواره با وادار تماس است و خود ما هم در داخل کشور همیشه با نادو ارتباط داریم و تلاش می‌کنیم درباره این موضوع تست‌های لازم را انجام بدهیم. بیشترین تلاش ما در حوزه سلامت جامعه است و همیشه دوست داریم در این حوزه حساس موفق باشیم.»

او با اشاره به تیم‌های پایه ملی ایران و توجه به جوانان در ورزش بدنسازی افزود: «بدنسازی تقسیم‌بندی سنی خاص خود را دارد؛ برای نمونه رده جوانان ما از ۲۳ سالگی آغاز می‌شود. همه تلاش ما هم این است که به بخش جوانان کشورمان توجه ویژه‌ای داشته باشیم.»

پورعلی‌فرد همچنین درباره برگزاری مجمع انتخاباتی فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام ایران و این که او با اختلاف بسیار اندک و با رأی ۴۲ رأی، به مقام ریاست فدراسیون متبوعش برگزیده شد، توضیح داد: «به هر حال این قانون انتخابات است و من در انتخاباتی قانونی به موفقیت رسیدم. یکی از محاسن انتخابات رقابت تنگاتنگ نامزد هاست. دوستان هم به من لطف کردند و با رأیی که من دادم باعث شدند باز هم در خدمت ورزش بدنسازی ایران باشم و به آن خدمت کنم.»

معاون توسعه ورزش قهرمانی و حرفه‌ای وزارت ورزش و جوانان درباره بودجه فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام هم گفت: «خدارا شکر، در این زمینه مشکلی نداریم و با حمایت وزارت ورزش و جوانان امیدوارم بتوانیم به ورزش بدنسازی و پرورش اندام ایران خدمات ارزنده‌ای بکنیم.»

سیاست‌های وزارت ورزش و جوانان برنامه‌های اصلی و فرعی خود را مکتوب کرده‌ایم و تلاش می‌کنیم برای سلامت جامعه، نظارت بر امور و عملکرد باشگاه‌ها را به صورت متناوب در دستور کارمان قرار دهیم.» او در پاسخ به این پرسش که برای حفظ مقام‌ها و موفقیت‌های پیاپی و ارزشمند بدنسازی و پرورش اندام ایران چه خواهید کرد، توضیح داد: «تیم‌های ایرانی در سال‌های گذشته به مقام‌های بسیار ارزشمندی در آسیا و جهان رسیده‌اند. بدون شک وظیفه داریم برای حفظ این مقام‌ها و دفاع از ارزش و اعتبار بدنسازی و پرورش اندام ایران کار کنیم و شک‌نکنید برای حفظ موفقیت‌ها و تداوم پیروزی‌های جوانان ایرانی در عرصه‌های جهانی به برنامه‌های بسیار ویژه‌ای اندیشیده‌ایم؛ ضمن این که باید برای کسب کرسی‌های معتبر در فدراسیون جهانی و مجامع بین‌المللی هم تلاش کنیم و امیدوارم بتوانیم در این زمینه هم به دستاوردهای قابل توجهی دست یابیم.»

رئیس فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام ایران، با اشاره به رویدادهای پیش روی تیم‌های ملی ایران در آسیا و جهان، ادامه داد: «ما مسابقات قهرمانی آسیا را پیش رو داریم که اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۷ در مغولستان برگزار می‌شود. هر چند ما قهرمان آسیا و جهان هستیم، اما موفقیت این مسابقات برای ما بسیار ارزشمند است؛ به همین دلیل هم مسابقات انتخابی تیم ملی ایران که گرامیداشت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی هم هست، در شیراز برگزار خواهد شد تا از دل این مسابقات، اعضای تیم ملی ایران برای حضور در مسابقات قهرمانی آسیا مشخص شوند. البته بدنسازی و پرورش اندام ورزشی نیست که در بازی‌های آسیایی جایگاهی داشته باشد و به همین دلیل نمی‌توانیم در این مسابقات برای کشورمان افتخار کسب کنیم.»

پورعلی‌فرد درباره این که تصریح کرده بود بانوان ایران تیم بدنسازی و پرورش اندام ندارند و این که آیا قرار است به‌زودی تیمی از بانوان ایران در این رشته ورزشی تشکیل شود یا نه، تأکید کرد: «بله، ما در حال حاضر تیمی به اسم پاورلیفتینگ بانوان ایران نداریم، اما از آن جا که علاقه‌مندان بسیار زیادی در این زمینه داریم، با معاونت محترم ورزش بانوان وزارت ورزش و جوانان مکاتباتی انجام داده‌ایم و منتظر جلساتی هستیم که

سیر تا پایز انتخابات فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام

سوال‌های بی‌پایان برای رئیس همیشگی



چهاردهم بهمن ماه در محل کمیته ملی المپیک، یکی دیگر از انتخابات سریالی چند ماه اخیر ورزش ایران برگزار شد. جایی که قرار بود فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام، رئیس جدید خود را بشناسد. انتخاباتی که با حواشی بسیار زیاد انجام شد و همچنان ترکش‌های آن ادامه دارد و باید دید در نهایت به کجا ختم می‌شود.

در حالی که ۲۴ ساعت قبل از آغاز فرایند انتخابات، ۶ نامزد در کارزار رقابت حاضر بودند به یک‌باره دو نفر دیگر هم به این جمع اضافه شدند تا جمع مدعیان صندلی ریاست به عدد هشت افزایش پیدا کند. داود بهرامی، ناصر پورعلی‌فرد، کاوه درودی، یزدان راد، منصور عبدی و مهدی یداللهی، ۶ نفر نخست بودند و مهدی گودرزی به همراه عبدالمهدی نصیرزاده دو نامزد دیگری نام گرفتند که در ساعات پایانی صلاحیت‌شان تأیید شد. در این بین تأیید صلاحیت نصیرزاده، در نیمه شب پیش از انتخابات یکی از عجیب‌ترین اتفاقات ممکن بود که شاید در تاریخ انتخابات فدراسیون‌ها نمونه‌اش پیدا نشود.

ساعت ۱۰ صبح بود که انتخابات با ریاست غلامرضا شعبانی‌بهر، معاون ورزش همگانی وزارت ورزش و در حضور محمدشورین اسبقیان، مدیر کل امور مشترک فدراسیون‌ها و عیاب‌اف، مدیر کل حراست وزارت ورزش و جوانان به انجام رسید. رقابت هشت نامزد آغاز شد و در پایان ناصر پورعلی‌فرد در رقابتی تنگاتنگ با عبدالمهدی نصیرزاده به‌عنوان رئیس جدید انتخاب شد. پورعلی‌فرد ۲۲ رأی کسب کرد و نصیرزاده موفق شد ۱۹ رأی به‌دست بیاورد. منصور عبدی هم صاحب یک رأی شد. پورعلی‌فرد که پیش از این ۱۲ سال سکانتار پرورش اندام و بدنسازی ایران بود حالا برای چهار سال دیگر هم کلیددار باقی ماند و به نوعی به حکمرانی‌اش ادامه داد. حکمرانی‌ای که بی‌حرف و حدیث هم به‌دست نیامد.

باز هم شایعه مهندسی وزارت ورزش در انتخابات
 یک انتخابات دیگر برگزار شد و باز هم شایعه مهندسی وزارت ورزش روی آن سایه افکند. پست گرفتن ناصر

پورعلی‌فرد در روز قبل انتخابات در وزارت ورزش، این شایعه را به وجود آورد که دوران او در فدراسیون بدنسازی به اتمام رسیده و باید جای خود را به نفر جدید بدهد و با این پست از او محترمانه خواسته شده تا کنار بکشد و در انتخابات حاضر نشود. هم‌زمان با این اتفاق، تأیید صلاحیت ناگهانی نصیرزاده هم به این قضیه دامن زد و خیلی‌ها رئیس بعدی فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام را حدس زدند. ساعتی بعد، اما خبر پست گرفتن پورعلی‌فرد که منتشر به این شرح بود به طرز عجیبی از روی خروجی سایت وزارت ورزش و جوانان حذف شد. ابلاغیه محمدرضا داورزنی به این ترتیب بود: «نظر به تخصص، تعهد و تجارب ارزشمند جنابعالی به موجب این ابلاغ به سمت «مشاور اینجانب در امور مشترک فدراسیون‌ها و باشگاه‌ها» منصوب می‌شوید. باتوجه به نقش خطیر این معاونت برای توسعه و ارتقای هر چه بهتر ورزش قهرمانی و حرفه‌ای امید است ضمن بهره‌مندی از ظرفیت‌های موجود تلاش و مساعی لازم را برای پیشبرد برنامه‌های پیش روی این حوزه معمول فرمایید.

داورزنی در سایت وزارت ورزش و جوانان، گفت: «از این موضوع اطلاعی ندارم؛ چراکه با فضای مجازی هیچ‌گونه ارتباطی ندارم. وزارت ورزش و جوانان تاکنون به نامزدی اعلام نکرده است که در انتخابات ثبت‌نام نکن. من خودم زمانی که می‌خواستم ثبت‌نام کنم نزد شعبانی‌بهر رفتم که او هم به من گفت در این انتخابات ثبت‌نام کن و اگر نیاز شد به تو می‌گوییم که کنار بکش که البته تا آخر هم به من چیزی نگفتند و مشاهده کردید که این موضوع امروز ثابت شد و من رأی آوردم.»

پس از پایان رأی‌گیری و اعلام نتایج، نصیرزاده به شمارش آرا اعتراض کرد، ولی نتیجه‌ای دربر نداشت و در نهایت، رئیس قبلی، چهار سال دیگر هم ماندگار شد و حامیانش در یک حرکت عجیب به گفتن الله اکبر و زدن کف و سوت مشغول شدند و فضای سالن کمیته را تغییر دادند و پیروزی نامزد محبوب‌شان را جشن گرفتند. پورعلی‌فرد در واکنش به این حرکت حامیانش اذعان کرد: «به هر حال در هر رقابتی این گونه اتفاقات طبیعی است. آن‌ها دلی به من رأی دادند و دلی نیز ناراحت بودند که مبدا اتفاق ناگواری بیفتد به همین خاطر خوشحالی‌شان نیز پس از رأی آوردنم بسیار زیاد بود و آن را بروز دادند.»

آینده نه‌چندان روشن

اما آینده چه می‌شود؟ سوالی بود که از ناصر پورعلی‌فرد پس از پیروزی در انتخابات پرسیده شد و او در پاسخ گفت: «قطعاً برنامه‌هایی داریم و می‌خواهیم تغییراتی به وجود بیاوریم؛ البته این تغییرات مربوط به تغییر نفرات نیست، بلکه می‌خواهیم کمیته‌ها را ارتقا دهیم.» این توضیح کوتاه پورعلی‌فرد نگرانی و دلهره را برای چهار سال آینده این فدراسیون پرحاشیه دو چندان کرد. همین آقای رئیس؟ برای فدراسیونی که این همه مشکل و داستان دارد فقط همین؟ تنها کمیته‌ها را ارتقا می‌دهید؟ رسیدگی به باشگاه‌های غیرمجاز و داروهایی که به جان جوانان این مرز و بوم تزریق می‌شود چه می‌شود؟ چه تضمینی برای تکرار نشدن داستان فرودگاه خوابی ورزشکاران می‌دهید؟ ماجرای حضور بانوان در تورنمنت‌های خارجی چیست و چرا مجربایی برای عرض اندام آن‌ها فراهم نمی‌کنید؟ چرا چرا چرا...؟

قهرمان رقابت‌های جهانی رشته فیزیکال بدنسازی ایران تأکید کرد با اوضاع فعلی ورزش بدنسازی و توجه نکردن به ورزشکاران این رشته از تیم ملی خداحافظی می‌کند.

شنتییا لک‌پور به «آسمان آبی» گفت: «من قهرمان جهان و آسیا هستم، ولی به من می‌گویند باید در مسابقات انتخابی تیم ملی شرکت کنی! وقتی با مدال آور جهانی این رشته چنین برخوردی می‌شود دیگر جایز نمی‌دانم در تیم ملی حضور داشته باشم و برای برگزاری برخی مسابقات بدنسازی به خارج از کشور می‌روم!» او با انتقاد از برخورد مسئولان فدراسیون با قهرمانان بدنسازی گفت: «وقتی به جام جهانی اسپانیا رفتیم، ما را از هتل «الویر» بیرون کردند! مجبور شدیم ۱۲ ساعت در خیابان شهر بنی‌دور، زیر باران بمانیم! ما ۲۵ نفر بودیم که مسئولان هتل ما را جواب کردند! وقتی پرسیدیم چرا این رفتار را با ما کردند، گفتند بچه‌ها بی‌انضباطی کردند و زیاد غذا خوردند! ما از مسئولان تیم پرسیدیم چکار کنیم؟ گفتند بروید لب دریا عکس بگیرید! بروید ناهار بخورید و بگردید، بعد هشت ساعت در اتوبوس می‌خوابید. آن‌ها می‌توانستند ما را با یک پرواز حدود یک‌ربعه به محل بازی‌ها برسانند، اما هشت ساعت را در اتوبوس گذراندیم و قبل از آن هم ۱۲ ساعت سرگردان بودیم. نفر پنجم مسابقات جهانی فیزیکال ۲۰۱۷ اسپانیا درباره حضور تیم کشورمان در رقابت‌های قهرمانی آسیا هم گفت: «زمانی که به قرقیزستان رفتیم حدود ۱۷ ساعت در فرودگاه بیشکک خوابیدیم! این هم وضع ما در مسابقات آسیایی. ما بدترین تیم اعزامی ایران به مسابقات هستیم. بدبختی‌اش

قهرمان جهان در گفت‌وگو با «آسمان آبی» وداغش از تیم ملی را اعلام کرد

آن‌ها با ما مثل برده برخورد می‌کنند!

مال ماست و پست و مقامش را آقایان می‌گیرند.» او درباره این که ناصر پور علی فرد، رئیس فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام در گفت‌وگو با «آسمان آبی» مدعی شده این فدراسیون مشکل بودجه ندارد، گفت: «اگر مشکل مالی ندارند، چرا ما را با یک پرواز نمی‌برند؟ چرا باید سه فرودگاه عوض کنیم؟ چرا وقتی هواپیما هست ما را با اتوبوس می‌برند؟ چرا ما را به هتل‌های مخصوص ورزشکاران نمی‌برند و به هتل‌های درجه چند می‌فرستند؟ آن وقت برای اعضای کمیته تهران در مشهد هتل رزرو می‌شود و چهار روز آن‌جا می‌مانند. جایزه ما را هم ندادند! اصلاً نمی‌دانم جایزه‌های داریم یا نه!»

لک‌پور درباره مصمم بودنش برای خداحافظی از تیم ملی اظهار کرد: «بدون شک چنین موضوعی برای این جماعت مهم نیست. هر سال مسابقات کشوری و انتخابی تیم ملی را با ورزشکاران جدید برگزار می‌کنند تا کسانی که پای ثابت تیم ملی هستند در آن مسابقات نباشند. آن‌ها می‌دانند صدرصد مدال می‌گیریم. من خودم را ثابت کردم. بماند دست‌های پشت پرده، آن‌ها که در صورت ما نگاه و رنگ مدال‌مان را عوض می‌کنند!»

نایب‌قهرمان پرورش اندام آسیا در پاسخ به این که چرا صریح صحبت نمی‌کنید، گفت: «چه باید بگویم؟ هر حرفی بزنم من را دوپینگ اعلام می‌کنند! مجبورم چیزی نگویم. کاری ندارد! به من گفتند تست دوپینگ بدهم، گفتم نمی‌دهم! می‌دانید چرا؟ چون دست خودشان است. من اگر در رختخواب هم



باشم به من زنگ می‌زنند و می‌گویند تو دوپینگ هستی. با ما مثل برده برخورد می‌کنند!»
لک‌پور درباره اسم کوچکش «شنتییا» هم توضیح داد: «شنتییا لقب عبری حضرت علی (ع) و به معنای پیروز میدان است. متأسفانه یک سال است که رسانه‌ها اسم من را اشتباه می‌نویسند.»

اکبرزاده: بدنسازی ایران مثل فوتبال برزیل است

اعضای تیم ملی همیشه تست دوپینگ می‌دهند

موفقیت ما حاصل محبوبیت بدنسازی است

■ تیم ملی بدنسازی ایران قرار است به زودی در مسابقات قهرمانی آسیا که به میزبانی مغولستان برگزار می‌شود حضور یابد. اوضاع و احوال اردوی تیم و بچه‌های تیم ملی چطور است؟

بله، قرار است ۱۹ اردیبهشت ماه سال آینده این رقابت‌ها در مغولستان برگزار شود. کمتر از یک ماه دیگر مسابقات انتخابی تیم ملی را به میزبانی شیراز برگزار می‌کنیم و پس از آن اردوی تیم ملی ایران تشکیل می‌شود و برای حضور در اولان باتور آماده می‌شویم.

■ سال‌هاست بدنسازی به‌عنوان ورزش محبوب ایرانی‌ها شناخته شده، اما هنوز بسیاری از علاقه‌مندان این ورزش با نحوه برگزاری مسابقات قهرمانی این رشته بیگانه‌اند. کمی درباره نحوه برگزاری مسابقات توضیح می‌دهید؟

با توجه به بخشنامه فدراسیون جهانی بدنسازی که ما زیرمجموعه آن محسوب می‌شویم، مسابقات داخلی را برگزار می‌کنیم. بادی بیلدینگ و بادی کلاسیک و رشته فیزیک؛ این‌ها سه رشته اصلی بدنسازی و پرورش اندام هستند. در بادی بیلدینگ فقط وزنه به کار گرفته می‌شود و برعکس دو رشته دیگر به قامت فرد نگاه نمی‌کنند. ممکن است یک نفر ۱۷۰ سانتی‌متر قد و ۱۰۰ کیلوگرم وزن داشته باشد، اما در بادی کلاسیک وزن شرکت‌کننده در نهایت باید دو کیلوگرم بیشتر از بلندی قدش منهای ۱۰۰ باشد؛ برای نمونه اگر ورزشکاری ۱۷۰ سانتی‌متر قد داشت، باید در نهایت ۷۲ کیلوگرم وزن داشته باشد. البته این موضوع استثنائاتی هم دارد؛ مثلاً در گروه بالای ۱۸۰ سانتی‌متر ۶ کیلوگرم ارفاق می‌شود و اگر بالای ۱۹۰ کیلوگرم باشد، می‌تواند هشت کیلوگرم بیشتر داشته باشد.

■ به نظر می‌رسد مسابقات فیزیک و بادی کلاسیک آسیا با رقابت‌های جهانی تفاوت دارد. دلیل آن چیست؟

همین‌طور است و دلیل آن فیزیک متفاوت آسیایی‌ها به‌ویژه ورزشکاران خاور دور و جنوب شرقی با اروپایی‌هاست. آن‌ها قامت کوتاه‌تری نسبت به اروپایی‌ها دارند. به این ترتیب مسابقات قهرمانی آسیا در سه رشته و مسابقات قهرمانی اروپا در پنج رشته برگزار می‌شود.

■ درباره رشته فیزیک هم توضیح می‌دهید؟

بله، این رشته هم رشته خاصی است که در آن کل عضلات به نمایش گذاشته نمی‌شوند؛ البته لباس مخصوصی دارد و فیگورهای ویژه‌ای هم در آن اجرا می‌شود. در رشته‌های کلاسیک و بیلدینگ فقط مایومی پوشند و همه عضلات بالاتنه باید نمایان باشند. در بیلدینگ پاها باید خیلی حجیم‌تر باشند، اما در کلاسیک حجم پاها نسبت به بالاتنه کمی تفاوت دارد. به‌طور کلی این رشته‌ها ورزشکاران خاص خود را دارند و برای نمونه یک ورزشکار بادی کلاسیک، بدنش برای رقابت بادی بیلدینگ مناسب نیست. در رشته فیزیک بدن تان نباید حجم بالایی داشته باشد؛ یعنی سرشانه‌ها و بازوهای خیلی حجیم و سینه‌های برجسته مخصوص این رشته نیست. بدن باید هماهنگی خاصی داشته باشد؛ حتی یک ورزشکار ژیمناست هم می‌تواند در کلاس P فیزیک شرکت کند؛ البته در این رشته عضلات پا هم به نمایش گذاشته نمی‌شود.

■ ایران همیشه مدعی قهرمانی جهان و آسیا بوده است. واقعا

رمز موفقیت ما چیست؟

حالا ۶ سال است که ما قهرمان بلامنازع جهان هستیم. رشته پرورش

اندام در ایران گذشته از مدیریت فدراسیون و برگزاری کلاس‌های آموزشی و اردوهای آموزشی، محبوبیت خاصی میان مردم دارد. شما در ایران در هر شهر و هر خیابانی بروید، اگر در دو خیابان پشت سر هم یک باشگاه نبینید، پنج خیابان را که پشت سر بگذارید، به یک باشگاه بدنسازی می‌رسید. وقتی یک ورزش در ایران تا این حد محبوب است باید هم نتیجه بگیرد. بدنسازی در ایران، درست مثل فوتبال در برزیل است.

■ بعد از رقابت‌های جهانی هم باید در مسابقات جهانی حاضر شویم.

بله، پس از قهرمانی آسیا در مغولستان باید به مسابقات جهانی اسپانیا در مادرید برویم. فکر می‌کنم این مسابقات آبان‌ماه برابر با ماه نوامبر برگزار شود و تیم ایران هم مثل همیشه مدعی اصلی قهرمانی جهان خواهد بود.

■ درباره برگزاری مسابقات داخلی هم کمی توضیح می‌دهید؟ خیلی‌ها با نحوه برگزاری این مسابقات آشنایی ندارند.

ما در سال مسابقات بهمن‌ماه را که به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی است، برگزار می‌کنیم. این مسابقات به‌صورت باشگاهی برگزار می‌شود. ابتدا در استان‌ها باشگاه‌ها معرفی می‌شوند و هیئت‌های استانی این تیم‌ها را به مسابقات قهرمانی باشگاه‌های کشور معرفی می‌کنند. با توجه به سیستم فدراسیون جهانی که مسابقات آن‌ها به مسابقات دهه فجر نزدیک است، ما از دل این مسابقات تیم ملی را انتخاب می‌کنیم؛ البته در تابستان هم مسابقاتی با عنوان رقابت‌های انتخابی تیم ملی برگزار می‌کنیم که ربطی به قهرمانی باشگاه‌ها ندارد.

■ بدنسازی ورزشی است که همواره در مظان اتهام قرار داشته است. استفاده از داروهای متعدد در این ورزش و ممنوع بودن یا نبودن آن‌ها، شما را سردرگم نمی‌کند؟

بله، همیشه نوک پیکان انتقادات سمت بدنسازی بوده و هست. من نمی‌گویم کسی داروی غیرمجاز مصرف نمی‌کند؛ اتفاقاً اعتراف می‌کنم در این ورزش چنین اتفاقاتی هم می‌افتد. من در رشته‌های گوناگون ورزشی، شاگردان زیادی دارم که مکمل‌های متعددی مصرف می‌کنند، اما در تیم‌های ملی همیشه روی این موضوع نظارت داریم. نفراتی که به اردوی تیم ملی دعوت می‌شوند باید تست دوپینگ بدهند و شک نکنید نظارت سفت و سختی روی این موضوع داریم.

■ پورعلی فرد باز هم موفق شد رای اعتماد بگیرد و به‌عنوان رئیس فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام انتخاب شود. فدراسیون او را طی چهار سال آینده چگونه می‌بینید؟

پیش از هر چیز انتخاب مجدد آقای پورعلی فرد را به ریاست فدراسیون بدنسازی ایران تبریک می‌گویم. امیدوارم او چهار سال موفق را پیش رو داشته باشد. ما همچنان می‌توانیم مدعی قهرمانی جهان باشیم. آسیا برای ما خیلی کوچک است و می‌توانیم هم‌زمان سه تیم ملی یکدست داشته باشیم و در رقابت‌های گوناگون بین‌المللی از آن‌ها استفاده کنیم. امیدوارم در بحث پشتوانه‌سازی هم عملکرد موفق داشته باشیم و این موفقیت‌ها به نام ایران و جوانان ایرانی تداوم داشته باشد. این آرزوی قلبی همه ورزشکاران و دست‌اندرکاران ورزش بدنسازی و پرورش اندام در ایران است. برای همه ورزشکاران و مسئولان این رشته ورزشی از صمیم قلب آرزوی موفقیت می‌کنم. ■



عکس: فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام



یاسر سعادت خبرنگار

□

همیشه نوک پیکان انتقادات سمت بدنسازی بوده و هست. من نمی‌گویم کسی داروی غیرمجاز مصرف نمی‌کند؛ اتفاقاً اعتراف می‌کنم در این ورزش چنین اتفاقاتی هم می‌افتد، اما در تیم‌های ملی همیشه روی این موضوع نظارت داریم

حکومت بلامنازع بدنسازی و پرورش اندام آسیا و جهان، سال‌هاست به ایرانی‌ها رسیده است و تیم‌های کشورمان، در هر دوره از رقابت‌ها بدون شک بخت نخست قهرمانی به‌شمار می‌آیند. عملکرد موفق تیم ایران در سه زیرشاخه اصلی بدنسازی، باعث شده این ورزش حالا یکی از محبوب‌ترین ورزش‌ها در جمع جوانان ایرانی باشد؛ ورزشی که هم در حوزه قهرمانی، هم در حوزه همگانی، بدون شک موفق‌ترین عملکرد را در ایران داشته است. چند روز پیش انتخابات فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام هم برگزار شد و ناصر پورعلی فرد در رقابتی تنگاتنگ و شانه‌به‌شانه با عبدالمهدی نصیرزاده و با کسب ۲۲ رأی برای چهار سال دیگر به ریاست این فدراسیون برگزیده شد. حالا در روزگاری که بدنسازی ایران سال‌های شیرینی را پشت سر می‌گذارد و با موفقیت‌های بی‌پایی، قدرت خود را به دنیا دیکته می‌کند، بحث روز بدنسازی ایران، پشتوانه‌سازی و نگاه به آینده این ورزش است. نمی‌توان نقش مدیریت ثابت را در موفقیت‌های ورزشی نادیده گرفت و درست بر اساس همین اصل، بدنسازی ایران ماه‌ها و سال‌های بسیار حساسی پیش رو دارد. تثبیت عنوان قهرمانی آسیا و جهان در کنار توجه به رده‌های پایه، می‌تواند دو اولویت نخست فدراسیون طی سال‌های آینده باشد.

وچند اکبرزاده، سرمربی تیم ملی بدنسازی و پرورش اندام ایران، ضمن توضیح اوضاع و احوال کنونی تیم ملی ایران، به توضیح موفقیت کشورمان در رشته‌های گوناگون بدنسازی پرداخت. توضیحات سرمربی تیم ملی ایران را در پاسخ‌های اکبرزاده به «آسمان آبی» می‌خوانید.

روایت اول شخص خبرنگار ورزشی «آسمان آبی» از حبس شدن در اتاق مجاور سالن بسکتبال در تبریز

ما خبرنگاریم نه مجرم



سعدیه فتحی خبرنگار گروه «جام» در تحریریه روزنامه «آسمان آبی» / عکس: موسی هاشم‌زاده/آسمان آبی

ساعتی به نيمروز ۱۶ دی ماه ۱۳۹۶ مانده، ارتفاع هواپیما پا به پا کمتر و کمتر می‌شود. چند ثانیه بعد حس می‌کنم انگار چرخ‌های هواپیما روی باند یخ‌زده فرودگاه تبریز سُرمی خورند! دلم هری می‌ریزد، اما از این فکر خنده‌ام می‌گیرد. قرار نیست اتفاق بدی بیفتد. ما (من و هدیه خطیبی همکارم از روزنامه «گل») در کمربند زمستان، در سردترین روزهای سال، زديم به قلب سرما. میهمان بودیم. میهمان سرمای معروف آذربایجان و گرمای مردمان خوب و خونگرم تبریز؛ دیار سنتر خان و باقرخان و سرزمین مردم غیوری که ایستادگی آن‌ها از زمان حمله قشون روسیه تزاری و اشغال خاک سرزمین ما، یا حتی پیش‌تر به ایران زبازند خاص و عام شده‌است؛ اقلیمی که مردانش به غیرت و پایمردی و زنان به دلآوری و پاک‌ی نامی شده‌اند.

روز اول

از پله‌های هواپیما که بیرون می‌زنیم، باد سرد روی شقیقه‌های من و هدیه می‌نشیند. می‌دانستیم هوای تبریز خیلی سرد است، اما هیچ سرمایی نمی‌توانست لذت تماشای فینال لیگ برتر بسکتبال را از ما بگیرد. ۱۳ سال است که از این شهر به آن شهر، از این ورزشگاه به آن سالن ورزشی می‌رویم تا بازی‌های حساس لیگ برتر بسکتبال ایران را از نزدیک ببینیم. فرقی نمی‌کند بازی کجا باشد. ماهشهر، تهران یا اصفهان... بازی فینال را هیچ‌وقت نمی‌شود از دست داد. چندساعت به بازی مانده با خیالاتی زیبا به سرعت می‌گذرد و به ساعت ۱۴ می‌رسیم. نگاهم را از مچ دست چپم می‌گیرم. مقابل در سالن شهید توانا ایستاده‌ایم. من و هدیه گام‌هایمان کمی تند می‌شود که داخل سالن برویم. جلوی گیت، مسئول سالن که مرد میانسالی بود نگذاشت داخل شویم. ما کارت وزارت ورزش و جوانان داشتیم؛ تماشاگران عادی نبودیم، خبرنگار بودیم، با کارت حراست وزارت ورزش و جوانان. مسئول حراست سالن به ما نگاه می‌کند. به حرف‌های من و هدیه گوش می‌دهد. دست آخر مجاب می‌شود. نگاهی به سالن می‌اندازد و می‌گوید: «بروید ته سالن، ته ته! تا جلوی چشم نباشید!» چاره‌ای نبود. قبول کردیم. راست آن قسمت از سالن را که اشاره می‌کرد، گرفتیم و روی صندلی‌ها نشستیم ولی داستان تازه شروع شد! این‌بار نوبت ماموران نیروی انتظامی بود. نمی‌خواستند ما آنجا باشیم. «نمی‌توانید این‌جا باشید!» جمله‌ای بود که یکی از ماموران نیروی انتظامی روی آن تأکید می‌کرد. ما، خبرنگاران تخصصی بسکتبال، حق نداشتیم فینال بسکتبال را در سالن ببینیم! نمی‌خواستیم و نباید به این سادگی تسلیم می‌شدیم. قبول نکردیم و در همین کش‌وقوس و حرف‌و‌حدیث و بحث، کوارتر نخست بازی تمام شد. کوارتر دوم آغاز شده‌نشده، آقای محترم و کتوشلوارپوش می‌آید سمت‌مان. با لحنی مودبانه از ما می‌خواهد برای دقیقه‌ای از سالن بیرون برویم که تا در اتاقی که مجاور سالن برگزاری مسابقه است کارت‌های ما را چک کنند. ما به حرفش اعتماد کردیم و به اتاقی که گفته شده بود رفتیم؛ جایی که سه‌مرد میانسال دیگر که خود را کارمند اداره کل ورزش و جوانان تبریز معرفی کردند حضور داشتند. یکی از آن‌ها که چند جمله‌ای در گوشه‌ی همراهش گفت و بعد از پایان تماس به ما گفت: «برای حضور شما باید با خانم محمدیان، معاون امور بانوان وزارت ورزش و جوانان، هماهنگ کنیم.» ولی حضور خبرنگاران در سالن‌های ورزشی ربطی به محمدیان نداشت. این را گفتیم. پاسخ شنیدیم که این‌جا اتاق داوران است! لطفاً به اتاقی که داخل حیاط وجود دارد و مخصوص حراست سالن است، تشریف ببرید. آنجا هم آقایان با تلفن صحبت کردند و این‌بار گفتند باید از وزارت ورزش و جوانان به اداره کل نامه زده شود تا اجازه ورود شما را صادر کنیم. با مازیار ناظمی مدیر روابط عمومی وزارت تماس گرفتیم. بلافاصله آقای ناظمی دست به کار شدند و با آقای عباباف، رئیس حراست وزارت ورزش هماهنگ کردند. به ما خبر رسید نامه وزارت هم به اداره کل ورزش و جوانان زده شد. در این میان آقای جمشید نظمی، مدیرکل ورزش و جوانان استان تبریز، هم به آن اتاق آمد و او هم داستان را شنید. گفتند اول اجازه بدهید ببینم خودم می‌توانم داخل سالن شوم، بعد پیگیری می‌کنم که مشکل شما حل شود و رفتند...

اما دیگر نه خبری از جناب نظمی شد نه وعده‌هایی که به ما دادند. ما مسابقه اول فینال را از دست دادیم، به همین راحتی، آن‌هم پس از سفری که با هزار دوق و شوق به تبریز داشتیم. شاید آن لحظات تنها دلخوشی ما حرف‌هایی بود که قبل از ترک مجموعه ورزشی شنیدیم. این که نامه وزارت ورزش به دست

فدراسیون می‌مانیم و در نهایت کنار می‌زنیمش خواهیم نشست.

همه این حرف‌ها ما را امیدوار کرده بود. ما واقعا فکر می‌کردیم مشکل حل شده و اتفاقات روز گذشته برای ما تکرار نخواهد شد. درست به رسم همه بازی‌های مهم، دوساعت قبل از شروع بازی به سالن رفتیم و بازهم در گوشه‌ای از سالن که قبلاً به ما گفته بودند نشستیم. یک ساعتی می‌گذرد. سالن شهید توانا رفته‌رفته از حضور تماشاچی جان می‌گیرد. تبریزی‌ها می‌آیند تا شاید دومین برد تیم‌شان را در فینال جشن بگیرند. حواسمان به تماشاچی‌هاست که...

«... شما اجازه حضور در سالن را ندارید!» سرمی چرخانیم و به دو مامور که بالای سرمان آمده‌اند نگاه می‌کنیم. هدیه می‌خواهد چیزی بگوید اما انگار مامور دیگر فکرش را خوانده است: «دستور مافوق است! ما باید انجام وظیفه کنیم». لحظه‌ای از آن‌ها اجازه می‌خواهم. شماره آریامنش را می‌گیرم: «مگر شما نگفتید با نامه وزارت مشکل ما حل شده پس چرا دوباره به ما اجازه ورود داده نمی‌شود؟» لحظه‌ای درنگ می‌کند و بعد با تأکید می‌گوید مشکل حل شده شما داخل سالن بمانید. هماهنگی‌ها انجام شده‌است. می‌گوید باز هم تماس می‌گیرد و مشکل خاصی نیست. ماموران اما زربار نمی‌روند. همان که اول صحبت کرده بود آرام می‌گوید: «باید به بیرون از سالن بیاید تا هماهنگی‌ها انجام شود بعد دوباره خودمان شما را به داخل سالن خواهیم آورد.» ما هم دوباره با نگاه مثبت حرف‌ها را باور کردیم. یعنی چاره دیگری نبود. بیرون از سالن رفتیم، اما هیچ اتفاقی نیفتاد و هر کسی از کنار ما رد شد ابراز تاسف کرد! بازهم تماس با آقای آریامنش... می‌گوید منتظر آقای اسدی بمانید از اداره کل می‌آیند و هماهنگی‌ها انجام خواهد شد و به داخل سالن می‌روید. آقای گرامیان هم امیدوارانه می‌گوید منتظر دکتر رامین طباطبایی، رئیس فدراسیون بمانید و با او به داخل سالن خواهید آمد و مشکلی نخواهد بود.

ثانیه‌ها از پس هم می‌گذرند و فقط انتظار و انتظار است که حالا همنشین من و هدیه می‌شود. منتظر می‌مانیم و هیچ انقاسی نمی‌افتد. دکتر طباطبایی هم همراه مسعود قاسمی، مدیر فنی تیم‌های ملی تشریف آوردند و فقط با تعجب پرسیدند شما را راه ندادند؟ ما هم گفتیم خیر! آقای قاسمی گفتند به داخل می‌روند

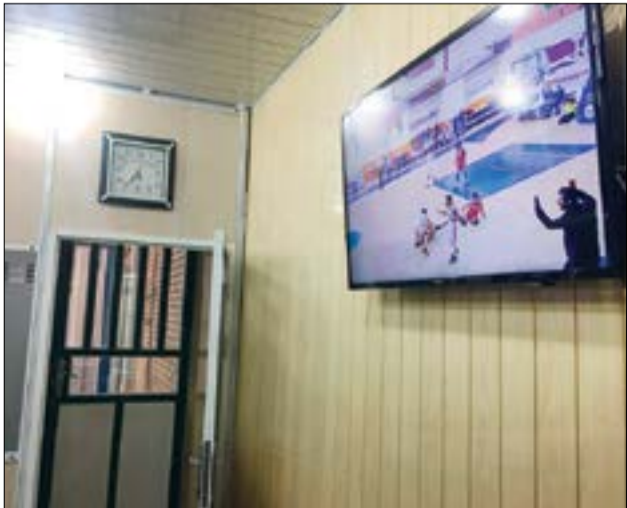
و پیگیری می‌کنند اما از آن‌ها هم دیگر خبری نشد. بازی شروع می‌شود. هیاهوی تشویق تماشاگران سالن را بر می‌دارد. ما هم استرس و هیجان بازی را داشتیم و دل‌مان می‌خواست هر طوری شده بازی را ببینیم. ما که برای این بازی از شهر و دیار و کارمان زديم و در هوای سرد چله زمستان تبریز، مثل بید لرزیدیم، اما این انتظار و اشتیاق بازی بود که در وجودمان شعله می‌کشید، ولی بیشتر از آن نمی‌شد منتظر ماند. از آقایایی که در این دوروز با ما صحبت می‌کرد و به قول خودش پیگیر حل مشکل ما بود در خواست کردیم که دست‌کم به ما یک اتاق بدهد و برویم بازی را از تلویزیون نگاه کنیم. او هم در اتاقی را برای ما باز کرد. اتاقی که در حیاط بود. گفتیم واقعا بابت رفتار و برخوردی که با ما در این دو روز شد، متاسفم و این داستان را پیگیری می‌کنم. نگاهی به من کرد و فهمیدم ناراحت شده‌است. نگاه از او گرفته بودم و صدای قدم‌هایش را می‌شنیدم و بعد... صدای چرخیدن کلید در قفل در... تعجب همه وجودم را می‌گیرد. چیزی را که می‌بینم باور نمی‌کنم. از هدیه می‌پرسم چی شد؟ او هم انگار وضعی بهتر از من ندارد... «هیچی در را قفل کرد و رفت!» باور نمی‌کردم! پاتند کردم سمت در، دستم را روی دستگیره فشار دادم، ولی هرچه تلاش کردم در باز نشد! به هدیه گفتم «جدی جدی در را قفل کرد؟!» آمد سمت من. او هم دوباره امتحان کرد و نتوانست در را باز کند. چند دقیقه گذشت... آقایایی که روز اول از ما خواسته بود نامه از وزارت بگیریم جلوی در آمد. سعی کرد در اتاق را باز کند اما در از بیرون هم باز شدنی نبود. گفتیم در قفل است. نگاهی به اطراف چرخاندم و آمد کنار پنجره کوچک اتاق که مشرف به حیاط بود. پرسید به چیزی احتیاج نداریم؟ گفتم این‌جا سرد است و از همان پنجره دوچای داغ به ما داد و رفت...

عصبانیتی شدید در وجودم حس می‌کردم. بابت تمام رفتاری که در این دوروز با ما شده بود. داستان را برای همکارانم در گروهی تلگرامی که اعضای انجمن ورزشی نویسان عضو آن هستند بازگو کردم و فیلمی هم از قفل بودن در گرفتیم و برای همکارانم در آن گروه به اشتراک گذاشتیم که با حمایت همه اهالی رسانه مواجه شدیم. ساعتی بعد، بعد از این که بازی تمام شد، آقای نظمی و یکی از پیشکسوتان خبرنگار تبریز به اتاق آمدند و با عذر خواهی سعی کردند از ناراحتی ما کم کنند و اعتقاد داشتند که این اتفاقات هیچ ربطی به آن‌ها ندارد و در واقع از دست آن‌ها کاری بر نمی‌آمده‌است...

سفر دوروزه ما به تبریز این‌گونه گذشت. سفری که قرار بود سال‌ها بعد به‌خاطر‌های شیرین برای ما تبدیل شود. سفری که می‌توانست حتی یکی از بهترین خاطرات حرفه‌ای من و هدیه خطیبی باشد. ما که برای تماشای بازی فینال رفته بودیم، اما هر اتفاقی برای مان افتاد غیر از دیدن بازی فینال!

چند جمله با آیندگان!

این اولین اتفاق نبود که برای بانوان خبرنگار ورزشی نویس افتاد. بارها و بارها من و دیگر همکارانم با این نوع رفتارها و برخوردها مواجه شدیم. برای پوشش مسابقات بانوان ورزشکار هم، ما خبرنگاران و عکاسان زن ورزشی با مشکل مواجه می‌شویم. برای مسابقات زنان در رشته‌های مختلف همچون فوتسال، کشتی و ووشو، حتی حداقل امکانات را هم در اختیار نداریم و موبایل‌ها گرفته می‌شود و نمی‌توانیم حتی خبرها را به رسانه‌های خود برسانیم. در قرن بیست‌ویکم زندگی می‌کنیم. در هزاره سوم، اما برخی با ما به گونه‌ای برخورد می‌کنند که انگار مجرم هستیم. آقایان، خانم‌ها! من خبرنگار زن ورزشی نویس هستم نه مجرم! چرا برای این که می‌خواهم کارم را انجام دهم باید با ۱۰ نفر بحث کنم و جای این که انرژی‌ام را بگذارم روی کارم و آن را به نحو احسن انجام دهم باید آن‌را صرف این کنم که اجازه ورود به سالن به من داده شود؟ واقعا بعد از این همه بحث و جدل وقتی وارد سالن می‌شویم دیگر انرژی برای کار کردن برای ما دختران باقی نمی‌ماند! چرا همه چیز را جنسیتی می‌کنیم همان شرایطی که برای مردان خبرنگار فراهم است باید برای خبرنگاران زن هم فراهم باشد. چه فرقی بین ماست؟ غیر از این که هر دو یک شغل را انتخاب کردیم و تلاش می‌کنیم کارمان را به بهترین شکل ممکن انجام دهیم. من به شخصه دست‌کم ۱۳ سال است که با این مشکلات مواجهم، اما یک بار هم ناامید نشدم و به این فکر نکرده‌ام که بی‌خیال کار خبرنگاری شوم. هر بار عزمم را بیشتر جزم کرده‌ام که با مشکلات بجنگم و راه را برای خودم و بقیه همکارانم باز کنم. اما گاهی به این فکر می‌کنم که چرا من باید بجنگم؟ کدام زن خبرنگار ورزشی نویس در دنیا برای این که کارش را انجام دهد می‌جنگد؟ چرا مسائل را پیچیده و سخت می‌کنیم؟ در این دوروز خوشبختانه شاهد حمایت‌های وزارت ورزش و جوانان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، انجمن ورزشی نویسان، هنرمندانی همچون ترانه علیدوستی و تمام رسانه‌ها بودیم و همه اعتقاد دارند که حضور بانوان خبرنگار به داخل سالن‌ها باید بدون مشکل خاصی انجام شود و این واکنش مسئولان به ما خبرنگاران ورزشی نویس قوت‌قلب داد که می‌توانیم به آینده امیدوار باشیم. آینده‌ای که دیگر تبعیض در آن جایی نخواهد داشت و همه می‌توانیم در وضعی برابر کار کنیم. ما خبرنگاران و عکاسان زن ورزشی نویس به این آینده واقعا امیدواریم، آینده‌ای که به ما به چشم یک مجرم نگاه نشود...



اتاقی که در آن به روی خبرنگاران قفل شد

فراموش شده‌های ناشناخته

تلمبهخانه دارخوین در طول جنگ پناهگاه زخمیگان ایرانی بود که دیوارنویسی‌های آن‌ها هنوز وجود دارد / عکس: مرجان حاجی‌رحیمی



از نوشناسی نوار ساحلی جنوب

مرجان حاجی‌رحیمی
دبیر گنبدکبود

استان‌های جنوبی کشور که روی نفت و گاز خوابیده‌اند، با وجود تمام ثروتشان و درآمدی که خرج کل کشور را می‌دهد، بسیار محروم‌اند. فقر، بیکاری و نبود امکانات رفاهی و تفریحی مواردی است که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد. رودهایی که روزگاری محل گذران اوقات فراغت مردمان جنوب بود، حالا به لطف فاضلاب‌ها و سدهایی که روی

سرشاخه‌ها ساخته شده، به گنداب تبدیل شده‌اند. دیگر نه می‌توان بر آن قایقرانی کرد و نه برای ارتزاق از آن ماهی گرفت. گردوغبارهای مداوم هم که قوز بالا قوز شده و مشکلات تنفسی، ریوی و قلبی را به وجود آورده و بیکاری و بیماری در استان‌های هرمزگان، سیستان و بلوچستان، بوشهر و خوزستان ناامیدی جوانان و مهاجرت آن‌ها را در پی داشته است.

شاید وقت آن رسیده که مردم جنوب و مسئولان بی‌خیال نفتی شوند که دنیا بر محور آن می‌چرخد، اما خود از آن محروم‌اند و به داشته‌هایشان بیندیشند که کم هم نیستند. استان خوزستان سه اثر ثبت جهانی دارد که در کل دنیا معروف است: چغازنبیل، سازه‌های آبی شوشتر و شهر باستانی شوش. استان سیستان و بلوچستان هم شهر سوخته دارد که یونسکو آن را جهانی اعلام کرده است و بخشی از کویر لوت هم در آن واقع شده که جزو آثار طبیعی جهانی ایران است. بوشهر و هرمزگان، علاوه بر جاذبه‌های طبیعی و تاریخی، جزایر بکرشان در دنیا نمونه ندارد. همه این استان‌ها از غذاهای مخصوص و صنایع دستی ویژه‌ای برخوردارند که با کمی شناخت و برنامه‌ریزی حتی می‌توان به صادرات آن اندیشید؛ استان‌هایی که از نظر گردشگری هنوز بکرند و بر خلاف اصفهان و شیراز و مشهد، برای گردشگران ماجراجو تازگی دارند و برای طبیعت‌گردی و تاریخ‌گردی نقاط ناشناخته بسیاری در آن‌هاست. گرچه بخش خصوصی برای توسعه صنعت گردشگری این استان‌ها گام‌های کوچکی برداشته است، هنوز کافی نیست و پشتوانه دولتی می‌خواهد. تجربه ثابت کرده است سنگ‌اندازی‌ها در سازمان میراث

استان خوزستان سه اثر ثبت جهانی دارد که در کل دنیا معروف است: چغازنبیل، سازه‌های آبی شوشتر و شهر باستانی شوش. استان سیستان و بلوچستان هم شهر سوخته دارد که یونسکو آن را جهانی اعلام کرده است. بوشهر و هرمزگان، علاوه بر جاذبه‌های طبیعی و تاریخی، جزایر بکرشان در دنیا نمونه ندارد

فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور بیشتر از راه‌اندازی کار در بخش خصوصی است.

از آن‌جا که این استان‌های ساحلی از قرن‌ها پیش محل دادوستد و شکل‌گیری تمدن بوده‌اند، بنابراین، غیر از سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، مردم، نهادها و ارگان‌های دیگری نیز که هر یک بخشی از خاطرات جمعی و تاریخی استان را در اختیار دارند باید از داشته‌های فرهنگی مراقبت کنند و در حفظ آن بکوشند.

برای نمونه در صد سال گذشته، شرکت ملی نفت دارایی‌های زیادی در استان خوزستان به جا گذاشته که می‌تواند به موزه تبدیل شود؛ گرچه این شرکت، به دلیل بهره‌برداری از میادین نفتی و گازی، آسیب‌های فراوانی به محوطه‌های باستانی و طبیعی وارد کرده است؛ همچنین سازمان بنادر و کشتیرانی به دلیل احیای بنادر تاریخی‌ای چون بندر تاریخی سیراف؛ و حتی دانشگاه‌های علوم پزشکی به دلیل بیمارستان‌هایی قدیمی که در اختیار دارند. چرا مردم و مسئولان فکر می‌کنند هر چیز قدیمی به‌دردنخور است؟ چرا تصور عموم این است که ساختمان‌ها و عمارت‌های قدیمی لوکس نیستند و اگر می‌خواهند زندگی مجللی داشته باشند، باید در آپارتمانی تازه‌ساز زندگی یا کار کنند؟

سرانجام این تصور هم تغییر می‌کند و مردم متوجه می‌شوند آن چه در اختیار دارند و از گذشته به آن‌ها رسیده است دمده و قدیمی نیست، بلکه ارزشمند است و هویت آن‌ها را نشان می‌دهد. اگر به خارج از مرزهای کشور، نه تنها اروپا که حتی آسیا و کشورهای همسایه مثلاً تفریس گرجستان، ایروان ارمنستان و استانبول ترکیه، بروند خواهند دید آن‌ها که کشورشان ثروتمند هم نیست چطور از طریق همین بناهای قدیمی و یادگارهای فرهنگی گردشگر جذب می‌کنند و به درآمد می‌رسند. امیدواریم، پیش از نابودی کامل میراث فرهنگی ایران، در جامعه آگاهی پدید آید. آثار تاریخی روز به روز در حال تخریب هستند و محوطه‌های باستانی روزانه از سوی قاچاقچیان به یغما می‌روند. باید دانست حفظ میراث یعنی زیرساخت گردشگری و درآمد بیشتر.

گردشگری جنگ

خرمشهر و آبادان شهرموزه می‌شوند

۲۹ سال از پایان جنگ ایران و عراق می‌گذرد و حال که در این سال‌ها خرمشهر و آبادان بازسازی نشده‌اند بهتر است از یادگارهای جنگ در آن‌ها - حتی جای ترکش‌ها و گلوله‌ها - مراقبت شود تا این دو شهر به شهر موزه دفاع مقدس تبدیل شوند. خسرو نشان، مدیر کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان خوزستان در این باره می‌گوید: «باید شرایط به گونه‌ای شود که یادمان‌های جنگ تنها به شلمچه معطوف نباشد؛ بلکه جاهایی که مردم در آن حضور داشتند نیز مورد توجه قرار گیرد؛ از آن جمله می‌توان به خرمشهر و آبادان اشاره کرد که جاذبه‌های گردشگری جنگ زیادی دارند.» او ادامه می‌دهد: «۴۰ نقطه از خرمشهر را مستند کرده‌ایم تا گردشگران بتوانند از آن‌ها دیدن کنند؛ برای نمونه هیچ کس نمی‌داند خانه شهید جهان‌آرا کجاست یا ساختمان کنونی هلال احمر که مدتی در اختیار شرکت نفت، کنسولگری انگلیس و جمعیت شیر و خورشید بود چه داستان‌هایی دارد.» نشان، عملیاتی شدن این ایده را در گرو اختصاص بودجه می‌داند که طرح مطالعاتی آن را تکمیل کند. در بسیاری از کشورهای دنیا سایت‌موزه‌هایی وجود دارند که برای بازدیدکنندگان که درباره جنگ پژوهش می‌کنند یا به این موضوع علاقه‌مندند جذاب است؛ به‌عنوان مثال می‌توان به اردوگاه آشویتس، بزرگ‌ترین و مجهزترین اردوگاه کار اجباری آلمان نازی، اشاره کرد که در طول اشغال لهستان توسط نازی‌ها ساخته و تجهیز شده بود و سالروز آزادسازی آن به دست سربازان اتحاد جماهیر شوروی سابق به‌عنوان روز بین‌المللی یادبود هولوکاست برگزیده شد. در سال ۱۹۷۹ میلادی، سازمان یونسکو این اردوگاه را به‌عنوان «نماد بی‌رحمی انسانی نسبت به هم‌نوعان خود در قرن بیستم»، در فهرست میراث جهانی یونسکو قرار داد. سالانه بیش از ۷۰۰ هزار نفر از این اردوگاه بازدید می‌کنند. می‌توان با برنامه‌ریزی تهدید را به فرصت تبدیل کرد و خرمشهر و آبادان را به شهر موزه.

نخستین سکوی نفتی دریایی خاورمیانه سایت گردشگری می‌شود

موزه‌ای میان آب

صفحه ۲۹



شهرداری و شورای شهر دارخوین تاریخ این شهر را تخریب کردند

اثر تاریخی یعنی چی؟

صفحه ۲۸



اثر تاریخی یعنی چی؟



کارگاه تلمبه‌خانه دارخوین در حال تخریب توسط شهرداری

موزه راه اندازی شده و به عنوان یک موزه به این جا سروسامان داده شود، اما کارهای اداری و تأمین اعتبارات و هماهنگی‌ها قدری زمانبر است؛ با وجود این میراث فرهنگی و شرکت نفت پیگیر اجرایی شدن آن هستند.»

شکایت پشت شکایت

به دنبال تخریبی که صورت گرفت اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خوزستان از تخریب‌کنندگان شکایت کرد. خسرو نشان، مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان خوزستان در این باره می‌گوید: «شهرداری دارخوین، پنجم بهمن به منظور توسعه عمرانی و تعریض خیابان اصلی شهر، اقدام به تخریب یک انبار از مجموعه تلمبه‌خانه تاریخی دارخوین کرد. این ساختمان یکی از ساختمان‌های مجموعه تأسیسات تلمبه‌خانه تاریخی دارخوین است که ضوابط حفاظت و نگهداری ابنیه موصوف در دست طراحی بود و میراث فرهنگی از سال ۹۲ در پاسخ به اعلام‌های شهرداری دارخوین، تاریخی بودن مجموعه و لزوم حفاظت از آن را طی دفعات مختلف به اطلاع شهرداری دارخوین رسانده است، اما با وجود تذکرات قبلی، اقدام به تخریب بخشی از آن کردند.» نشان با بیان این که کارشناسان اداره کل میراث فرهنگی خوزستان به محل تخریب مراجعه و جزئیات را بررسی کرده‌اند، افزود: «پس از جمع‌آوری مستندات، بخش حقوقی این اداره کل شکایتی علیه شهرداری مربوطه تنظیم کرده و موضوع در حال پیگیری است.» او تأکید کرد: «برابر ماده ۱۰۲ قانون شهرداری‌ها، شهرداری‌ها درباره تعریض معابر، موظف به اعلام و اخذ نظر از سازمان میراث فرهنگی هستند که در این مورد آن‌ها از این اقدام سر باز زده‌اند. همچنین برابر بند ۲۲ ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها، شهرداری‌ها موظف به تشریح مساعی با سازمان میراث فرهنگی برای حفاظت از میراث فرهنگی هستند که متأسفانه در مورد اخیر نه تنها همکاری در راستای حفاظت از میراث فرهنگی صورت نگرفته است؛ بلکه اقدام به تخریب کرده‌اند.» به دنبال آن شرکت نفت مناطق نفت خیز جنوب نیز از شهرداری و شورای شهر دارخوین خوزستان به دلیل تخریب دو ساختمان قدیمی و ثبت شده در سازمان میراث فرهنگی شکایت کرد. رضا طاهری، رئیس روابط عمومی مناطق نفت خیز جنوب نیز در این باره توضیح می‌دهد: «در مکاتباتی که با مدیرکل امور شهری و شوراهای استان خوزستان داشته‌ایم، مراتب اعتراض و شکایت خود را اعلام کرده و خواستار رسیدگی به این موضوع در کمترین زمان شده‌ایم. تلمبه‌خانه و مجموعه ساختمان‌های دارخوین و بناهای پیرامون آن قدمتی بیش از یک قرن دارند و بخشی از میراث فرهنگی و صنعتی و هویت صنعت نفت کشورمان است که وجودشان بیانگر مسیر تحول و تکوین صنعت نفت جهان و خاورمیانه است. بر این اساس حفظ و مرمت و ثبت این مجموعه طی دو دهه اخیر همواره در دستور کار میراث فرهنگی و مجموعه موزه‌ها و اسناد نفت بوده است.» او ادامه می‌دهد: «به تازگی در اقدامی غیرمنتظره دو ساختمان قدیمی بالای صدسال متعلق به شرکت ملی نفت ایران توسط شهرداری و برخی نهادهای مستقر در این شهر تخریب و تظاهر لوله‌های موجود در آن‌ها به مکان نامعلومی منتقل شده‌اند. از آن جا که این اقدام و احتمالاً ادامه آن در آینده ممکن است آسیب‌های جبران‌ناپذیری به هویت تاریخی این شهر وارد و طرح تبدیل دارخوین به موزه صنعت نفت را با مشکلات جدی مواجه کند، برای پیشگیری از چنین اتفاقاتی درخواست بررسی سریع کرده‌ایم و اجازه نمی‌دهیم بناهای تاریخی و ملی متعلق به شرکت نفت آسیبی ببینند.»

موزه با اعتباری نجومی

مجموعه موزه‌ها و اسناد نفت قرار است تلمبه‌خانه دارخوین را به موزه تبدیل کند. علی ملکی، مجری طرح موزه تلمبه‌خانه دارخوین می‌گوید برای ساماندهی و تبدیل این مجموعه به موزه ۱۶ میلیارد تومان اعتبار لازم است که قرار است در بودجه سال آینده گنجانده شود و در حال حاضر طرح مطالعاتی این مجموعه در دست اجراست. ضرورت تبدیل مجموعه تلمبه‌خانه به موزه گرچه برای شرکت نفت لازم است و بخشی از تاریخ صنعت نفت را به رخ می‌کشد، برای مردم فقیر دارخوین نیز بسیار حائز اهمیت است. شهری که تنها ۲۴ کیلومتر با آبادان فاصله دارد و می‌تواند به یکی از مقاصد گردشگری بدل شود؛ به این ترتیب معضل بیکاری در این شهر هم برطرف می‌شود و گردش مالی در آن شدت می‌گیرد.

رونق گردشگری جنگ

شاید با اعتباری بسیار کمتر از این مبلغ بتوان مجموعه تلمبه‌خانه را به صورت ابتدایی راه اندازی کرد تا پس از رونق گردشگری و بازگشت سرمایه، به مرمت سایر بخش‌ها هم پرداخت. تلمبه‌خانه دارخوین از آن جا که یکی از مراکز مهم عملیاتی دوران جنگ بوده، حتی می‌تواند به یکی از مقاصد گردشگری راهیان نور و علاقه‌مندان بازدید از آثار به‌جامانده از جنگ تبدیل شود. روی دیوارهای این مجموعه هنوز یادگاری‌نویسی‌های رزمندگان به چشم می‌خورد که در فاصله سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۷ نوشته شده‌اند. ■

در خانه یکی از همسایه‌ها گذاشته‌اند. شهرداری بعد از اتفاقی که برایشان افتاده و سرودهایی که بلند شده، وعده‌های مالی به آن‌ها داده است تا از ادامه اعتراضات منصرف‌شان کند. یونس شاوردی که در انتخابات شورای شهر دارخوین نفر آخر بود و حالا رئیس شورای شهر است، هیچ پاسخی به خبرنگاران نمی‌دهد. او می‌گوید: «این جا را به دستور سپاه تخریب کردیم تا خیابان را عریض کنیم. در این خیابان چهار نفر کشته شدند. باید این خانه‌ها را خراب می‌کردیم تا خیابان را عریض کنیم.» این در حالی است که فرمانده سپاه که در جمع مردم معترض و خبرنگاران حضور داشت، این ادعای رئیس شورای شهر را رد کرد و گفت هیچ مجوزی برای تخریب این خانه‌ها از سوی او صادر نشده است. اما همیشه ساده‌ترین راه حل بهترین نیست. گویا یکی از تفریحات مردم خوزستان از جمله دارخوین رانندگی با سرعت بالاست. شهرداری و شورای شهر می‌توانستند با یک سرعت‌گیر و همچنین ایمن‌سازی خیابان از نظر روشنایی، خطرات سوانح رانندگی را کاهش دهند. مکی شمخانی، شهردار دارخوین حضور دارد، اما می‌گوید با خبرنگاران صحبت نمی‌کند. آن‌ها تصمیم گرفتند ساختمانی را تخریب کنند که بخشی از تاریخ این شهر بود، اما هنوز شهرشان یک سطل زباله ندارد و از نظر تأمین برق و روشنایی در شب دچار مشکلات عدیده‌ای است. کارگاه‌هایی که تخریب شدند، خارج از محوطه فنس کشیده شده تلمبه‌خانه بودند و به همین دلیل شورای شهر و شهرداری دارخوین فکر نمی‌کردند این‌جا نیز جزو مجموعه ثبت شده تلمبه‌خانه دارخوین باشد. آن‌ها با ضوابط عرصه و حریم محوطه‌های ثبت شده آشنا نبودند و به همین دلیل این تخریب را خودسرانه صورت دادند و بخشی از تاریخ شهر را از بین بردند. به راستی چرا مجموعه شهرداری‌ها در ایران نباید با تاریخ شهرهایشان آشنا باشند؟

تخریب بدون استعلام

مالکیت این خانه‌ها در اختیار شرکت نفت بود و از آن جا که تلمبه‌خانه دارخوین در فهرست آثار ملی کشور ثبت شده است، هر تغییری باید با اجازه اداره کل میراث فرهنگی خوزستان باشد. عبدالله البوخنفر، مدیر اداره میراث فرهنگی شادگان و دارخوین خوزستان، در این باره می‌گوید: «شهرداری دارخوین از سال ۱۳۹۲ درخواست کرد این کارگاه را تخریب کند و ما گفتیم نباید خراب شود، حالا هم با تغییر شورای شهر و شهردار، بدون آن که از ما استعلام بگیرند این کارگاه را تخریب کردند. مجموعه تلمبه‌خانه در سال ۱۳۸۹ ثبت شده است و تابلوی اعلام ثبت و معرفی هم دارد. ساختمان تخریب شده جزو عرصه پمپاژخانه است که آن هم ثبت ملی شده است. تابلوی بزرگی برای این اعلام زده‌ایم و بنا ورودی دارد، اما اگر در خانه هر یک از ما هم باز باشد، ممکن است هر کسی وارد خانه شود.» او ادامه می‌دهد: «قرار بود در این مکان و تلمبه‌خانه

شهرداری و شورای شهر دارخوین بدون استعلام از اداره کل میراث فرهنگی استان خوزستان و شرکت نفت مناطق نفت خیز جنوب، بخشی از کارگاه‌های تلمبه‌خانه دارخوین را تخریب کردند. در حال حاضر اداره کل میراث فرهنگی استان خوزستان و شرکت نفت از تخریب‌کنندگان این اثر شکایت کرده‌اند.

حدود صد سال پیش نفتی را که از مسجد سلیمان به دست می‌آمد می‌بایست از شمال خوزستان به جنوب و بندر آبادان می‌رساندند تا بتوانند آن را صادر کنند. از آن جا که فشار نفت افت می‌کرد در بین راه تلمبه‌خانه‌هایی ساختند که نخستین آن‌ها تلمبه‌خانه «دارخوین» بود؛ منطقه‌ای کنار رود کارون که در آغاز دهه ۲۰ میلادی انگلیسی‌ها تأسیسات تلمبه‌خانه و متعلقات آن را در پنج هکتار ساختند، اما غیر از تلمبه‌خانه برای زندگی کارگران و مهندسان نفت نیز امکاناتی فراهم کردند؛ همچون باشگاه‌های کارمندی و کارگری، کارخانه یخ‌سازی تا در گرمای تابستان خوزستان کمک حال باشد، یک مدرسه ۶ کلاس به نام بهزاد، یک واحد بهداشتی و یک پاسگاه انتظامی که ساختار منظم شهری آن را شکل می‌داد. خانه‌ها هم در فاصله ۴۰، ۵۰ متری رودخانه بنا و یک خانه‌باغ مجلل نیز ساخته شد که به «بنگله» یا باغ رئیس معروف شد و در اوایل دهه ۱۳۵۰ محل اقامت و استقرار رجال سیاسی و مقامات ارشد بود. سینمای دارخوین هفته‌ای دو بار فیلم نمایش می‌داد و مثل سایر سینماهای نفت دو سالن زمستانه و تابستانه داشت که پشت به پشت هم قرار داشتند. در حقیقت ساخت تلمبه‌خانه در دارخوین سبب شکل‌گیری روستایی به نام دارخوین شد که در زمان دولت محمود احمدی‌نژاد با تجمیع سه روستای بزرگ البوبالد، دارخوین و بوخان به شهر دارخوین تبدیل شد که حالا شهردار و رئیس شورای شهر آن بخشی از تاریخی را که سبب شکل‌گیری این شهر شده است، تخریب کردند.

جمعه سیاه

مرد جوان، همسر و سه فرزندش که آخری نوزاد است، در خانه‌ای زندگی می‌کردند که زمانی یکی از کارگاه‌های تلمبه‌خانه دارخوین بود. گرچه برای زندگی در این چهاردیواری هزینه‌ای پرداخت نمی‌کردند، دلیلی نداشت شهرداری و شورای شهر بدون آن که به آن‌ها خبر بدهد، خانه را روی سرشان آوار کند. او با ناله می‌گوید: «داروندان‌مان را از بین بردند. صبح جمعه بود که خانه را خراب کردند. ما فقط جان‌مان و بخشی از زندگی‌مان را نجات دادیم. می‌شنیدم صدایشان را که می‌گفتند خراب کنید.» حالا آن‌ها اثاثیه‌شان را



کارگاه تلمبه‌خانه دارخوین پس از تخریب



تابلوی معرفی تلمبه‌خانه دارخوین با شماره ثبت میراث فرهنگی

اسکله اکوان مرمت می شود

نخستین جرتقیل غول آسا که در سال‌های اولیه تاسیس پالایشگاه نفت آبادان برای پیاده کردن دستگاه‌ها و تجهیزات فنی از کشتی استفاده می‌شد، مرمت می‌شود.

اکبر نعمت‌اللهی، مدیر موزه‌ها و مرکز اسناد صنعت نفت، در این باره می‌گوید: «مهندسان تاسیسات دریایی این جرتقیل را با هماهنگی گمرک و مرزبانی و تلاش بسیار به خشکی منتقل کردند و قرار است به گونه‌ای که به اصالت آن خدشه‌ای وارد نشود آن را در خرمشهر مرمت کنند، سپس برای قرارگیری جایش تصمیم بگیرند.» به گفته او نقاط و حجم تخریب و روش مرمت آن به گونه‌ای است که شاید به پارک موزه آبادان منتقل شود یا روی پایه‌ای در آب قرار گیرد.

در سال‌های اولیه تاسیس پالایشگاه آبادان، برای پیاده کردن دستگاه‌ها و تجهیزات فنی پالایشی از کشتی‌ها به ساحل ناهموار ارون‌رود، از سه‌پایه‌هایی با لوله‌های فلزی به سبک آن روز استفاده می‌شد. نخستین و شاید باارزش‌ترین وسیله برای این کار چند دستگاه جرتقیل بود که با آتش هیزم و نیروی بخار کار می‌کرد و آن را در سال ۱۹۱۲ میلادی (۱۲۹۱ خورشیدی)، حدود چهار سال پس از کشف نفت، به بندر آبادان آوردند و در صنعت نفت به کار گرفتند.

این جرتقیل‌ها با ظرفیت محدود، حدود سه تن، تا مدتی نیازهای پالایشگاه را تامین می‌کرد، اما به‌تدریج با پیشرفت صنعت نفت، کامل‌تر شد، با افزایش حجم کار تعدادش افزایش یافت و سرانجام جرتقیل‌های موتور و دیزلی جای جرتقیل‌های بخاری-هیزی را گرفت و در زمره ابزارهای مهم صنعت نفت درآمد.

در سال ۱۹۲۷ میلادی (۱۳۱۶ خورشیدی) جرتقیلی غول آسا از انگلستان خریدند و به‌صورت قطعات مجزا به ایران آوردند که یک سال بعد پس از رسیدن به آبادان، در محل «حفار بریم»، به هم مونتاژ شد و سپس به اسکله شماره «هفت-الف» انتقال یافت.

این جرتقیل که ابتدا با نیروی بخار کار می‌کرد، «اکوان» نامیده شد؛ برگرفته از شاهنامه فردوسی و نام دیوی که تنوره کشان به هوا بلند می‌شود و اجسام سنگین را جابه‌جا می‌کند. پس از مدتی، دیگ بخار آن برداشته و به هوای فشرده مجهز شد. در نهایت اکوان می‌توانست ۲۰۰ تن بار را، به‌طور ایمن و آسان، منتقل کند.

با آغاز جنگ جهانی دوم، این جرتقیل نقش مهمی ایفا کرد؛ توانست هزاران تن بار، از جمله ادوات زرهی، سوختی، آمبولانس، لوکوموتیو و واگن‌های قطار و کالاهای عمومی دیگر، را جابه‌جا کند.

وقتی آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها، در جنگ، کمک به روسیه را آغاز کردند، همین جرتقیل هزار و ۴۲۱ لوکوموتیو (با وزن هر یک حدود صد تن)، به‌اضافه بار عقب آن (با وزن ۷۹ تن)، ۱۱۸ فقره ماشین‌آلات سنگین و ۳۴۲ تانک را جابه‌جا کرد.

اکوان که یکی از موثرترین وسایل جنگ بود، ۳۶۹ هواپیمای بمب‌افکن مدل بوستون را از عرشه کشتی‌ها در آبادان تخلیه کرد. مونتاژ موتور و بدنه هواپیماهای جنگنده، بال و دم آن‌ها که به‌صورت مجزا در آبادان تخلیه می‌شد، به‌عهده اداره مستغلات شرکت نفت ایران و انگلیس بود.

بهرگاناسر، نخستین سکوی نفتی دریایی خاورمیانه، موزه می‌شود / عکس: مروان حاجی‌دیمی



نخستین سکوی نفتی دریایی خاورمیانه سایت گردشگری می‌شود

موزه‌های میان آب

و بازسازی، تورهای گردشگری هم‌رفت‌وآمدشان را شروع کنند. در حال طراحی تورهای صنعتی هستیم تا بتوانیم از طریق بوشهر، گردشگران علاقه‌مند به بازدید از سکوی نفتی تاریخی را به این جا راهی کنیم. این بازدیدکنندگان از مهرماه تا نیمه فروردین می‌توانند در قالب تورهای ۲۰ تا ۳۰ نفره به این جاییابند و برای گردش خود برنامه‌ای یکی‌دو روزه بریزند. آن‌ها می‌توانند سکوی قدیمی را ببینند، چند ساعت تفریح و در خلیج فارس ماهیگیری کنند. به این منظور با اتحادیه تورگردانان و آژانس‌های مسافرتی نیز هماهنگی‌هایی صورت گرفته است تا در صورت نتیجه‌بخش بودن، این کار انجام شود. ما در حین مرمت و بازسازی، تورهایمان را آغاز می‌کنیم؛ معطل نمی‌شویم که مرمت به اتمام برسد.»

او اضافه می‌کند: «این قدیمی‌ترین سکودر منطقه‌ای فلات قاره است و به همین دلیل بنا داریم مرمت و بازسازی‌اش کرده و به‌عنوان یک میراث نفتی از آن نگهداری کنیم. می‌خواهیم تسهیلاتی فراهم کنیم تا مردم بتوانند این سکو را ببینند، چند ساعتی روی آن باشند، با فعالیت‌های نفتی آشنا شوند و درباره قدیمی‌ترین سکوی دریایی خاورمیانه اطلاعاتی کسب کنند؛ مثلاً چه فناوری‌ای در ساخت آن به کار رفته و در سالیانی که مورد استفاده بوده، چه شرایطی داشته است.»

نعمت‌اللهی ادامه می‌دهد: «می‌خواهیم تجهیزات قدیمی به‌ویژه نخستین‌ها را نگهداری و ثبت کنیم و سکوی بهرگانسر هم در حال ثبت ملی است.» او با اشاره به این که پرونده ثبت ملی این سکوی نفتی در حال تکمیل است و موضوع به سازمان میراث فرهنگی هم اعلام شده است، خاطرنشان می‌کند: «سرعت تصمیم‌گیری سازمان میراث فرهنگی درباره پرونده‌های ثبتی بسیار پایین است و اگر این کار با سرعت بیشتری انجام شود، جلوی تخریب تجهیزات که فروخته و به دیگر ازگان‌ها واگذار شده است هم گرفته خواهد شد.»

اکنون کنار سکوی قدیمی، سکوی جدیدی نصب و چاه‌ها به سکوی جدید متصل شده‌اند. نعمت‌اللهی در این باره می‌گوید: «کسانی که از سکوی بهرگانسر بازدید می‌کنند می‌توانند تفاوت سکوی قدیم و جدید و تجهیزات‌شان را ببینند.» او با اشاره به آغاز مرمت سکوی نفتی قدیمی می‌گوید: «این کار شامل مرمت، رنگ‌آمیزی، رفع پوسیدگی‌ها و استحکام‌بخشی پایه سکوهاست؛ باید از استحکام پایه‌ها خیال‌مان راحت باشد. علاوه بر این می‌خواهیم سکوها را مقداری سبک‌سازی کنیم. بعضی از تجهیزات را منتقل کرده‌ایم و تخلیه تجهیزات غیرضروری را همچنان دنبال می‌کنیم.» به گفته نعمت‌اللهی، در این فعالیت‌ها برای نفتی‌ها مهم این است که به شکل و شمایل و کاربرد اولیه سکولطمه‌ای وارد نشود.

مجری طرح موزه‌ها و مرکز اسناد صنعت نفت می‌افزاید: «این، کار ویژه‌ای است که برای نخستین بار انجام می‌شود و امیدواریم با استقبال مردم روبه‌رو شود. قصد ما نگهداری از این بناست، اما اگر استقبال خوبی هم نشد، باز هم اصل بر نگهداری و مرمت این سکو است. تلاش می‌کنیم کارها طوری پیش برود که بازدیدها از نوروز ۹۷ آغاز شود. ما امکانات را برای بازدیدکنندگان فراهم می‌کنیم و در همین راستا رفت‌وآمدشان به سکوی نفتی در ابتدا رایگان خواهد بود.» نعمت‌اللهی می‌گوید: «۱۲۴ مکان نفتی از کل اماکن ما به ثبت ملی رسیده است و کارشناسان دنبال تهیه پرونده ساختمان‌های دیگر هستند. فکر می‌کنم تا پایان امسال تعداد ثبتی‌ها به ۱۳۰ مورد برسد. سال آینده پرونده باقی مجموعه‌ها را آماده می‌کنیم، اما این به همراهی سازمان میراث فرهنگی بستگی دارد.»

راهی بس طولانی

شواهد و قرائن نشان می‌دهد این کار به این زودی‌ها به نتیجه نمی‌رسد و عزم جدی و بودجه هنگفت می‌خواهد. برای بازدید گردشگران از سکوی قدیمی بهرگانسر باید سازه‌ای احداث و خوابگاه‌های پرسنل به آن منتقل شود. هر جای سکو نمی‌توان راحت بود؛ روی سکوی نفتی پر از گازهای قابل اشتعال و سمی است، همچنین رفت‌وآمد به بهرگان بسیار محدود و کنترل شده است و باید دید صرفه اقتصادی چگونه است و می‌توان این سدها را شکست یا خیر. امیدواریم تلاشی که آغاز شده بی‌پایان نباشد. ■

آسمان آب

گرچه باستان‌شناسی زیر آب و تفریحات آبی و دریایی کم‌وبیش جای خود را میان علاقه‌مندان و کارشناسان باز کرده است، ایران هنوز یک موزه دریایی ندارد و در صورتی که نخستین سکوی نفتی خاورمیانه بتواند مراحل سخت عملیاتی و امنیتی را پشت سر بگذارد، ایران نیز یک موزه دریایی خواهد داشت.

«بهرگان» نام یکی از چهار منطقه نفتی ایران در خلیج فارس است که در شهر امام حسن استان بوشهر حداقل بندر گناه و بندر دلم قرار دارد؛ منطقه‌ای که یک فرودگاه اختصاصی دارد و ورود به آن مستلزم پشت سر گذاشتن هفت خوان رستم است و بدون هماهنگی با مراجع مربوطه امکان‌پذیر نیست. در سال ۱۳۳۸ هنوز نیم قرن از اکتشاف نفت در مسجدسلیمان نگذشته بود که کارشناسان ایتالیایی میدان نفتی بهرگانسر را در ۵۶ کیلومتری بهرگان کشف کردند و به این ترتیب در سال ۱۳۴۱ برای نخستین بار در خاورمیانه از میان آب نفت استخراج شد. اما این سکو مانند بسیاری از تجهیزات نفتی کشور در دوران هشت‌ساله جنگ ایران و عراق آسیب‌های فراوانی دید تا جایی که دیگر نمی‌توان از آن استفاده کرد؛ در سال ۱۳۷۳ کنار آن ساخت سکوی نفتی جدیدی آغاز شد که در سال ۱۳۹۰ به پایان رسید و سکوی قدیمی به خوابگاه ۶۰ پرسنل بهرگانسر تبدیل شد. حالا قرار است سکوی قدیمی بهرگانسر که نخستین سکوی نفتی دریایی خاورمیانه است به یک سایت گردشگری تبدیل شود؛ گردشگران پس از ورود به آن با چگونگی استخراج نفت آشنا می‌شوند، می‌توانند ماهیگیری کنند یا حتی شب را در میان دریا و اتاق‌هایی که قرار است برای میهمانان در نظر گرفته شود، بگذرانند.

راه طولانی تا میانه دریا

برای این که به سکوی نفتی بهرگانسر برسید باید از ساحل بکر بهرگان سوار شناور شوید. شناورها اغلب در اجاره شرکت ملی نفت فلات قاره هستند و بیشتر خارجی‌اند. ناخداها و خدمه از فیلیپین، اندونزی و بنگلادش آمده‌اند و حتی اجازه ندارند وارد خاک ایران شوند. آن‌ها طی مدتی که در ایران به سر می‌برند باید داخل شناور باشند و هر چند ماه یکبار به دوی می‌روند تا ویزایشان را تمدید کنند. شناورها قابلیت گردشگری دارند؛ گرچه هم‌اکنون برای جابه‌جایی بار از آن‌ها استفاده می‌شود، اما مانند کشتی‌ها و قایق‌های مسافرتی در سایر کشورها می‌توان این شناورها را برای گردشگران مناسب‌سازی کرد. از ساحل بهرگان تا سکوی بهرگانسر با شناور دو ساعت راه است؛ البته خلیج فارس مانند اقیانوس عمیق نیست و شاید بتوانید ضمن لذت بردن از سفر دریایی، شقایق‌های دریا را هم ببینید. عظمت سکو که مجموعه‌ای از آهن و لوله است از دور جلب توجه می‌کند. نزدیک سکو که می‌شوید خزه‌ها و صدف‌های دریایی را می‌بینید که به پایه‌های سکو چسبیده‌اند. باید مراقب باشید وسایل‌تان در آب نیفتد. سکو از چند طبقه تشکیل شده است و در طبقه آخر هم جایی برای فرود هلی‌کوپتر دارد. با کمی دقت می‌توانید سوراخ‌هایی را که بر اثر اصابت ترکش روی بدنه سکو ایجاد شده‌اند و همچنین نخستین چاه نفت دریایی خاورمیانه را که هم‌اکنون بلااستفاده است، ببینید. ۶۰ مرد در این سکو کار می‌کنند که دو هفته تمام شبانه‌روز روی دریا هستند. تعدادی از مردان دریا کارشان را دوست دارند و عده‌ای نه. برخی که شانس آورده‌اند استخدام شرکت نفت شده‌اند، اما عده دیگر پروژه‌ای و پیمانکاری با حقوق ماهانه دو میلیون تومان دو هفته از عمر خود را روی دریا می‌گذرانند؛ کاری که گرچه برای ساعتی جذاب به نظر می‌رسد، برای سال‌ها به‌طور حتم خسته‌کننده و طاقت‌فرساست.

برگزاری تورهای تخصصی صنعتی

ممکن است برای خیلی‌ها بازدید از سکوی نفتی دریایی جذاب نباشد؛ همچنین نمی‌توان یک شناور را که روزی حداقل پنج هزار دلار کرایه آن است برای تعداد محدودی به حرکت درآورد. اکبر نعمت‌اللهی، مدیر موزه‌ها و مرکز اسناد صنعت نفت می‌گوید: «قرار است امکاناتی برای چند ساعت حضور بازدیدکنندگان روی سکو فراهم شود و در حین مرمت

نیم‌نگاهی به جاذبه‌های گردشگری چابهار

آدرتاش مقیمی
روزنامه‌نگار

جایی که از یک سو به دریای عمان و از سوی دیگر به مرزهای پاکستان راه دارد. چابهار هنوز هویت فرهنگی خود را حفظ کرده است؛ به همین دلیل سفر به آن بی‌شک برایتان جالب خواهد بود. در ادامه به تعدادی از جاذبه‌های تاریخی، طبیعی و مردم‌شناسی بلوچستان اشاره می‌کنیم که سفر را برایتان شیرین‌تر خواهد کرد.

حیف است به استان‌های خوزستان، بوشهر و هرمزگان برویم اما به سیستان و بلوچستان سری نزنیم که این روزها برای سفر به آن جا بهترین زمان است. می‌توان مدت‌ها بدون خستگی و پشیمانی در چابهار و سیستان و بلوچستان بود. یافتن مکان جغرافیایی چابهار در نقشه کار زیاد سختی نیست: آخرین نقطه کشور؛

صنایع دستی

می‌آویزند. مهم‌ترین مراکز تولید و عرضه سکه‌دوزی در روستاهای اسپکه، پیپ، فنوج، چانف و آهوران، از توابع شهرستان ایرانشهر، است.

از سوزن‌دوزی، هنر معروف‌تر و گران‌تر بلوچستان، در تهران برای ساخت گردنبند و گوشواره و تزئین مانتو استفاده می‌شود. با کمک سوزن و قلاب، روی پارچه‌های ساده با نخ‌های رنگی طرح‌هایی ترسیم می‌کنند و بخیه‌های ظریفی بر آن می‌دوزند. از معروف‌ترین سوزن‌دوزان بلوچ می‌توان به مهتاب نوروزی و شهناز ایرندگانی اشاره کرد که هر دو از دنیا رفته‌اند. لباس تمام زنان بلوچ سوزن‌دوزی دارد، حتی اگر ماشینی باشد. داماد موظف است برای عروس حداقل ۲۰ دست لباس محلی سوزن‌دوزی شده بخرد.

به علت نزدیکی چابهار به دریا، ساخت زیورآلات و اشیای تزئینی با صدف طرفداران زیادی دارد؛ بنابراین صدف‌سازی صنایع دستی دیگر مردمان چابهار است که در عین حال، در مقایسه با سوزن‌دوزی و سکه‌دوزی، قیمت ارزان‌تری دارد و سوغات خوبی به شمار می‌رود.



عموماً از آن برای تزئین رویه رختخواب یا زینت گردن شتر، هنگام عروسی، استفاده می‌کنند و به دیوار اتاق هم

سکه‌دوزی نیز یکی دیگر از هنرهای سنتی و صنایع دستی زنان استان است که خانواده‌های بلوچ

صنایع دستی استان سیستان و بلوچستان به سه بخش سفال، حصیر و سوزن‌دوزی تقسیم می‌شود. کلپورگان زادگاه سفال بومی بلوچستان است؛ سفالی که بیش از هفت هزار سال شیوه ساختش تغییر نکرده است و می‌توانید نمونه‌های باستانی آن را در موزه ملی ایران یا موزه بزرگ زاهدان ببینید. غیر از این‌جا، روستاهای کوه‌متیک در منطقه سرباز، هلونچکان در نیک‌شهر و فنوج تولیدکننده سفال‌هایی هستند که هر یک جذابیت خاص خود را دارند و به دوره پیش از اختراع چرخ برمی‌گردند. به علت فراوانی مواد اولیه حصیر، خیلی از بلوچ‌ها حصیربافی، قدیمی‌ترین هنر ارگانیک جهان، را نیز بلدند و عده‌ای تنها از این راه نان می‌خورند. شیوه بافت حصیرهای بلوچستان نیز منحصر به فرد است. حصیربافی در منطقه سیستان «اصیل بافی» و در منطقه بلوچستان «تگرد» تلفظ می‌شود و در نقاط دیگر استان به «بوریا بافی» و «پرده بافی» نیز شهرت دارد. «اصیل» از ساقه‌های نی ساخته می‌شود و تگرد از برگ درختان خرما و وحشی منحنی دار.

گاندوی پوزه کوتاه



خطرناک‌اند و بهتر است از نزدیک شدن به آن‌ها خودداری کنید.

گاندو نام بلوچی تمساح پوزه کوتاه شبه‌قاره هند است که تعداد کمی از آن‌ها در رودخانه سرباز بلوچستان زندگی می‌کنند و از گونه حیوانات در معرض خطر انقراض به شمار می‌رود. از رفتارهای جالب این حیوان حفر کانال‌های عمیق در کنار رودخانه‌ها و آبگیرهای محل زندگی‌اش است؛ با کندن کانال‌هایی که چندین متر عمق دارند و طول آن‌ها گاه به ۱۵ متر می‌رسد، هم برای زندگی‌اش و استراحت در ساعت‌های گرم روز پناهگاه می‌سازند و هم جلوی تبخیر آب را می‌گیرند و در عین حال، با ذخیره آن به حفظ برکه‌ها و تالاب‌ها در فصل‌های گرم و ایام خشکسالی کمک می‌کنند. به همین دلیل، بلوچ‌ها به این حیوان علاقه زیادی دارند و معتقدند هر جا گاندو باشد آب فراوان است؛ حیوانی که تحت مراقبت و نگهداری است. در شهرستان سرباز، محل اصلی زندگی این تمساح‌ها، برای نگهداری‌شان مزرعه‌ای وجود دارد و در منطقه آزاد چابهار نیز از چند گاندوی تحت اسارت، برای تماشای کسانی که امکان سفر به سرباز را ندارند، نگهداری می‌شود. تمساح‌ها حیوانات کم‌تحرک و به ظاهر آرامی هستند، اما در واقع

موسیقی نواحی



استاد غفور و دین محمد زنگشاهی از معروف‌ترین قیچک‌نوازان بلوچستان هستند.

بلوچستان از غنای فرهنگ و موسیقی نیز برخوردار است. دونلی و قیچک سازهای مشهور این منطقه‌اند و رقص‌های محلی نیز در موسیقی این استان جایگاه خاصی دارد.

دونلی‌نوازی هنر نواختن همزمان دو نی است. از معروف‌ترین دونلی‌نوازان بلوچستان شیرمحمد اسپندار، پیرمرد ۸۶ ساله‌ای، است که خانه و شیوه نوازندگی‌اش در فهرست میراث معنوی کشور به ثبت رسیده است. علاوه بر این، او دکتری افتخاری موسیقی سنتی از کشور فرانسه و دیپلم افتخار نوازندگی در ایران دارد. تندیس شیرمحمد و نخستین دونلی در موزه تهران به یادگار مانده است.

قیچک یا غیژک نیز ساز محلی زهی است که اگر شانس بیاورید یکی از نوازندگان را در ساحل دریا بزرگ چابهار خواهید دید. مانند کمانچه یا آرشه نواخته می‌شود و بیشتر در نواحی جنوب‌شرقی ایران، به‌ویژه استان سیستان و بلوچستان و هرمزگان، رواج دارد. البته این ساز سال‌های اخیر در شهرهای دیگر و به‌بازور و سنت اهالی برای معالجه امراض به کار می‌رود.

غذای محلی



رستوران براسان را در چابهار دایر کرده است و غذاهای بومی بلوچستان را طبخ می‌کند. او، از هند و ایران، سه مدرک آشپزی دارد و به قول خودش خیلی از غذاها را خودش اختراع کرده است. اگر می‌خواهید این غذاهای خوشمزه را مزه کنید، حتماً به این رستوران محلی و بومی سری بزنید. اما غیر از این رستوران، رستوران‌های محلی دیگری نیز در شهر چابهار وجود دارد که یکی از آنها رستوران بلوچ است که غذاهای خوشمزه آن را که با ادویه‌های محلی پخته می‌شود نمی‌توان از یاد برد. همچنین باید گفت که بیشتر غذاهای گوشتی این استان از گوشت بز است؛ چرا که به دلیل آب و هوا بز راحت‌تر از گوسفند رشد می‌کند.

نمی‌توان از بلوچستان حرف زد، اما از غذاهای محلی آن چیزی نگفت. غذاهای این منطقه بسیار شبیه غذاهای پاکستان و هند و سرشار از ادویه‌های تندوتیز و خوشبو است و تخم‌گشیزی، به دلیل خاصیت خنکی‌اش، در آن جایگاه ویژه‌ای دارد. از معروف‌ترین و گران‌ترین بلوچستان که فقط افراد محدودی قادر به تهیه و خوردن آن هستند، می‌توان به تنورچه اشاره کرد. در این غذا گوسفند کاملی را در تنور می‌آویزند، دور آن را با گل می‌پوشانند، گوشت را در تنور می‌گذارند تا آرام پخته شود. از غذاهای لذیذ دیگر می‌توان بریانی، مندی، کراهی، مدفوه، بلوک گراناز و گروی را نام برد. وحید سیستانی، با ۲۲ سال سابقه آشپزی، چند سالی است با برادرش

روزشمار انقلاب



9:27:30



ساعت ۹ و ۲۷ دقیقه و ۳۰ ثانیه، حضرت امام خمینی(ره) پس از ۱۵ سال تبعید پای بر خاک ایران گذاشتند. فرمانداری نظامی بر اثر فشار مردم، راهپیمایی و تظاهرات را برای سه روز آزاد اعلام کرد. نظامیان مستقر در تلویزیون به طور ناگهانی، پخش مراسم استقبال را قطع کردند.

۱۲ بهمن



گروه‌های مختلف مردم با امام خمینی(ره) دیدار کردند؛ درگیری‌های شدید در شهرهای کشور ادامه یافت.

۱۳ بهمن

۱۴ بهمن

استعفای شهردار تهران و انتصاب دوباره او از سوی امام(ره) به همان سمت.

اعتصاب کارکنان نخست‌وزیری؛ بازداشت بسیاری از وزرا و کارمندان عالی‌رتبه دولت به جرم فساد مالی و سوءاستفاده از بیت‌المال از سوی دولت بختیار.

۱۵ بهمن

انتخاب مهندس مهدی بازرگان به نخست‌وزیری دولت موقت از سوی امام خمینی(ره). حضرت امام(ره) در حکم نخست‌وزیری بازرگان، او را موظف به انجام همه‌پرسی تغییر نظام به جمهوری اسلامی، تشکیل مجلس مؤسسان(خبرگان) برای تصویب قانون اساسی، برگزاری انتخابات مجلس شورا طبق قانون اساسی جدید و انتخاب هیئت وزیران بدون در نظر گرفتن روابط حزبی کردند.

۱۶ بهمن



تجمع طرفداران بختیار در ورزشگاه امجدیه (شهید شیرودی)؛ آغاز کار «کانال تلویزیونی انقلاب»

۱۸ بهمن

تظاهرات گسترده به حمایت از بازرگان در سطح کشور؛ حذف سوگند وفاداری به شاه از مراسم قسم سربازی؛ خروج ژنرال هایزر از ایران. بازرگان در نخستین مصاحبه خود به‌عنوان نخست‌وزیر دولت موقت، برنامه و وظایف دولت خود را تشریح کرد.

۲۲ بهمن



۱۹ بهمن

جمعی از پرسنل نیروی هوایی با انجام رژه و خواندن سرود در مقابل حضرت امام(ره)، با حرکت اسلامی مردم ایران و رهبری نهضت اعلام همبستگی کردند. ایشان همچنین از راهپیمایی مردم در حمایت از دولت مهندس بازرگان تشکر کردند. حضرت امام خمینی(ره) به زیارت حضرت عبدالعظیم(س) رفتند.

۲۰ بهمن

با حمله مأموران گارد به پادگان نیروی هوایی تهران، جنگ خیابانی آغاز شد. درگیری شدید میان همافران و دانشجویان نیروی هوایی با افراد گارد جاویدان؛ دست‌یابی مردم به اسلحه‌خانه نیروی هوایی و شدت یافتن درگیری مسلحانه مردم و نظامیان.

اعلام بی‌طرفی ارتش؛ سقوط حکومت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی ایران.

۲۲ بهمن

۲۱ بهمن

دولت بختیار، زمان حکومت نظامی را افزایش داده و حکومت نظامی را از ساعت چهار بعدازظهر اعلام کرد. حضرت امام خمینی(ره) دستور شکستن حکومت نظامی و حضور مردم در خیابان‌ها را صادر کردند. دست‌یابی مردم به اسلحه‌خانه نیروی هوایی و شدت یافتن درگیری مسلحانه مردم و نظامیان؛ انتشار متن فتوای امام(ره) مبنی بر باطل بودن قسم وفاداری ارتشیان به شاه؛ اعلام منع عبور و مرور از ساعت چهار و ۳۰ دقیقه عصر از سوی ارتش شاه؛ انتشار حکم امام(ره) درباره ماندن مردم در خیابان‌ها؛ پیوستن نیروی دریایی و هوایی به مردم.



مهدی عزیزی
طراح

ایلا: پایین بردن خط فقر ردی را دوا نمی‌کند

روز تیزون

خودرو و بدمیتون در فضا

این روزها فضای بالای سر ما خیلی شلوغ و عجیب و غریب شده است. اول، خودروی رودستر ایلان ماسک به فضا پرتاب شد، با موفقیت در پایگاه شرکت اسپیس ایکس فرود آمد و در مدار زمین قرار گرفت و دوم، فضاوردان روسی، آمریکایی و ژاپنی برای نخستین بار در ایستگاه فضایی بین‌المللی بدمیتون بازی کردند.

حکایت اول چطور پاسخگو باشیم؛ همون همیشگی

یکی از ویژگی‌های مسئولان و مقامات بالادستی پاسخگویی است؛ یعنی مقامات بالادستی منتظرند شما یک سوالی کنی چنان بزندان تو دهنت که فکت از سه نقطه به چهار قسمت مساوی تقسیم شود؛ البته با پاسخ دندان شکن، نه که فکر کنی خدای نکرده اهل پیمانند هستند. ظاهراً برای بسیاری از مقامات بالادستی دفترچه پاسخگویی خاصی صادر شده است که آن را حفظ کرده و در پاسخ همه سوالات، از بر می‌گویند. به این ترتیب جلسات و مصاحبه‌ها بیشتر اوقات این طور است: «به نام خدا، همون همیشگی.»

حکایت دوم چطور پاسخگو باشیم؛ بگم؟ بگم؟

یکی از ویژگی‌های مسئولان و مقامات بالادستی در این مملکت خلاقیت در پاسخگویی است. سقراط از بنیان‌گذاران دیالکتیک و روش سقراطی بر پایه بحث و پرسش و پاسخ بارها خواستار این شده که در محضر مقامات بالادستی ما برای آموختن روش‌های منطقی تلمذ کند. بسیاری از این روش‌های ماندگار پاسخگویی را رئیس‌جمهور پیشین اختراع کرده است که مهم‌ترین آن‌ها روش من از شما می‌پرسم و روش بگم بگم است. خود سقراط در جمله‌ای فرمودند: «احمدی نژاد سیوس» در این زمینه از همه بهتر است. وقتی شاگردان گفتند احمدی نژاد سیوس که الان نیست، ایشان فرمودند: خوب بعدا که هست. روش دوم بگم بگم است. در این روش مقام بالادستی تهدید می‌کند که پاسخ شما را خواهد داد و وقتی از او می‌خواهید پاسخ را بدهد، ایشان تهدید می‌کند و کلا هیچی و لاش.

حکایت سوم چطور پاسخگو باشیم؛ مدیریت بحران

یکی از ویژگی‌های مسئولان و مقامات بالادستی در این مملکت این است که بلدند حتی در بحرانی‌ترین شرایط هم خواص پاسخگویی خود را حفظ کنند. البته فاز بحران در این مملکت یک مقداری زیادی بالا زده است. خود من امروز داشتم از پله‌ها پایین می‌آمدم و پایم پیچ خورد، دیروز هم یک گربه نزدیک خیمه سربوزف خیلی بد نگاه کرد. منتظرم که اوضاع بحرانی شده و ستاد مدیریت بحران تشکیل شود. اما ستاد مدیریت بحران دو ویژگی خیلی مهم دارد: اول این که خودش خیلی زود استرس می‌گیرد و نیاز به ستاد دلداری دادن به ستاد مدیریت بحران دارد. ویژگی دوم هم پاسخگو بودن در جاست؛ یعنی از این ستاد بپرس درباره آلودگی هوا چه کردین؟ در جا می‌گویند جلسه گذاشتیم، داریم تصمیم می‌گیریم. فرقی هم ندارد بحران چه باشد؛ کلا دوستان در حال تصمیم‌گیری هستند تا ماجرا خودش تمام شود.

حکایت چهارم چطور پاسخگو باشیم؛ دلسوزی

خوشبختانه مسئولان و مقامات بالادستی هرچی هم کم داشته باشند این همدلی و دلسوزی‌شان بالاست؛ آدم گاهی اوقات جگرش کباب می‌شود و دوست دارد برود با حفظ همه شئونات بغل‌شان کرده و بگوید: مقام بالادستی عزیز دو دقیقه اومدیم خودتون ببینیم همش تو آشپزخونه داری دلسوزی می‌کنی.

موتوری: «از صحبت‌های #روحانی همیشه فهمید از وضعیت کشور راضیه، ولی به انتقاداتی نسبت به وضع از دواج و اشتغال و دلار و مسکن و رکود داره که قول میدم من رسیدگی کنم.»

آتنا: «#احمدی‌نژاد یه برتری‌ای نسبت به روحانی داشت، اونم تعطیل کردن بین‌التعطیلیا بود.»

فاطمه بیک‌پور: «در باره تصمیم و برنامه #ستاد بحران تو آتش‌سوزی اخیر صحبت کردیم. گفت دارن فکر می‌کنن تصمیم بگیرن!»

بطحایی: «شرمند این کودکان هستیم، آن‌ها یقیناً حق داشتن #کلاس مناسب و امکانات عادلانه را دارند.»

توییت‌های روز
Daily Tweets

مدیریت سرمایه

حامد کاویانپور در اینستاگرام برای علی کریمی نوشت: «حفظ جایگاه و اعتبار علی کریمی هم به خودش مرتبط است و هم مسئولان. علی سردوگرم چشیده زمین فوتبال است و انتظاراتی از مدیریت فوتبال در ایران دارد. دور از انصاف است با شناختی که از علی کریمی داریم خودمان را به خواب بزنیم و حرف‌های او را نشنیده بگیریم. صدای علی و حرف او، حرف دل خیلی از فوتبالی‌هاست. مهم این است که این سرمایه ملی چگونه مدیریت بشود!»

پریش‌های بی تفاوت

رضا رشیدپور پاسخ انتقادات رسانه‌ها از مصاحبه خودش با رئیس‌جمهوری را این طور داد: «فضای گفت‌وگوی رودرو با رئیس‌جمهور با کنفرانس رسانه‌ای متفاوت است. این را می‌دانم، اما همین چند وقت پیش «برخی» از اهالی رسانه گزنده‌ترین نقدهایشان به من این بود که چون رشیدپور متخصص و روزنامه‌نگار نیست و... پرسش‌های بسیار سطحی و زرد از رئیس‌جمهور پرسید و نتوانست درد جامعه را مطرح کند. پرسش‌های همه شما چه تفاوتی با پرسش‌های من داشت؟»

طشتی برای آینده

حسین پاکدل در اینستاگرام نوشت: «در یک طشت، هشت آینده در هشت تن، هشت نوزاد در یزد پد یا به هستی گذاشتند. مهم نیست هشت‌قلو باشند یا جدا جدا، مهم این است که در این زمان در یزد به این دنیا آمدند. تاگور می‌گوید هر نوزادی که به دنیا می‌آید به این معنی است که خداوند هنوز به بشر امیدوار است. داشتم به همین آینده فکر می‌کردم، شاید یکی از این هشت نوزاد خوشقدم در این مملکت کاره‌ای شد و آینده رانجات داد.»

همه ما را اسکلیکف هستیم

راسکلیکف، شخصیت اصلی و محوری داستان مانند بیشتر شخصیت‌های دوست‌داشتنی من، بیگانه با مردم و زندگی اطرافش است. پسری فقیر و دور از مادر و خواهرش. کسی که از بی‌عدالتی مضحک این دنیا به تنگ آمده، و یک روز، به‌یکباره تیری برمی‌دارد، پیرزنی را می‌کشد و اموالش را غارت می‌کند. به همین سادگی. بعد از ماجرای جنایت، کتاب به زیبایی مراحل مکافات مجرم را شرح می‌دهد؛ مکافات که هنوز قانونی نیست و تنها در ذهن مجرم کش می‌آید. ما شاهد جدال ذهن او و زجر می‌کشیم که می‌کشد هستیم و گاهی به این نتیجه می‌رسیم که مکافات ذهنی، چندین برابر از مجازات جسمی و قانونی درناک‌تر است. و حقیقت این است که در نهایت، ذات انسان، برای رسیدن به آرامش، نیازمند مکافات است. انسان خودش خواه‌ناخواه مکافات را طلب می‌کند. این کتاب قضاوت ما را در مقابل خوب و بد یا خیر و شر سخت می‌کند؛ چرا که صرفاً کسی که مرتکب جرمی نشده، خوب نیست، و کسی که قاتل است، شاید نفس پاک داشته باشد. ما با راسکلیکف داستان قدم به قدم همراه می‌شویم، با او تبر را به دست می‌گیریم، با او جنایت می‌کنیم و با او مکافات می‌بینیم! راسکلیکفی که در انتها، در راه عصیان که در پیش گرفته بود ناکام می‌ماند و پشیمان است. اما نه به خاطر قتل یک انسان، بلکه به خاطر قتل خودش! در این کتاب می‌خوانید: «من فقط گفتیم که در نوع خود آدم خوبی است! اگر بخواهیم درست از هر جهت نگاه کنیم، خیلی آدم خوب باقی نمی‌ماند»

مؤلف: فنودور داستایفسکی
 مترجم: مهری آهی
 زمان تقریبی مطالعه این کتاب: ۲۸ ساعت
 تعداد صفحات: ۷۷۷
 نشر: خوارزمی
 رتبه در «آمازون»: ۴.۸ از ۵
 قیمت: ۳۷۰۰۰ تومان
 نوبت چاپ: دوازدهم
 قطع: رقعی